

شماره ۱۵۳

بِسْمِ اللَّهِ الْمَجَاهِدِينَ عَلِيًّا تَقَاتُوا عَدُوَّكُمْ أَعْرَابِيًّا



۱۵ شعبان
میلااد دوازدهمین پیشوای تشیع
"بین الملل آزادی و یگانگی"
گرامی باد

"اسلحه برای ما وسیله دفاع از
شرف انسان است. کارگر وقتی اسلحه
بدست می گیرد که به شرافت وی که کار او
و حیات اوست تجاوز شود. مانیز برای
دفاع از جان و مال و ناموس مردم
اسلحه بدست گرفته ایم"
(مجاهد شهید بنیا نگذار سعید محسن)

سال چهارم - پنجشنبه ۵ خرداد ماه ۱۳۶۲ - شماره ۱۰۰۰ ریال (خارج از کشور معادل دو دلار)

پیام سازمان مجاهدین خلق ایران

بمناسبت یازدهمین سالروز شهادت بنیانگذاران و دو تن از اعضاء کادر مرکزی



مجاهد شهید بنیانگذار علی اصغر بدیع زادگان



بنیانگذار کبیر مجاهد شهید محمد حنیف نژاد

"دلم می خواهد در برابر ارواح طیبه ی آنها و هزاران ... شهید
مجاهد دیگر، با تقدیس و احترام، زانو بزنم و به روان پرفتوح آموزگار
و بنیانگذار کبیر سازمان مجاهدین خلق ایران - محمد حنیف نژاد - که
چنین نسلی از خود بجا گذاشته، درود بفرستم ... فاقم وجهک للددین
حنیفا ..."
(برادر مجاهد مسعود رجوی در جمع بندی یکساله ی مقاومت مسلحانه)



مجاهد شهید بنیا نگذار سعید محسن



مجاهد شهید عبدالرسول مشکین فام



مجاهد شهید محمود عسکری زاده

کمبود کالا، گرانی
احتکار، بازار سیاه و ... از بارزترین
نتایج عملکرد سیستم غارتگرانه
توزیع در رژیم فاسد خمینی
در صفحه ی ۶

کنسول ایران در قطر و کاردار سابق
و وابسته سیاسی ایران در سربلانکا
به شورای ملی مقاومت پیوستند
در صفحه ی آخر

از سری تجربات رزمندگان مجاهد خلق
روش ساختن گیرنده امواج
بی سیم دشمن (صامت)
در صفحه ی ۹

پیام سازمان مجاهدین خلق ایران بمناسبت یازدهمین سالروز شهادت بنیانگذاران و دوتن از اعضاء کادر مرکزی

بنام خدا

بنام خلق قهرمان ایران

بنیاد بنیانگذار کبیر سازمان مجاهدین خلق ایران
شهید محمد حنیف نژاد

هموطنان عزیز؛

خلق مجاهد پرور ایران؛

نسل برومند انقلاب، رزمندگان پرافتخار مجاهد خلق؛

در یازدهمین سالگرد شهادت بنیانگذاران کبیر سازمان مجاهدین خلق ایران، محمد حنیف نژاد، سعید محسن، علی اصغر بدیع زادگان و دوتن دیگر از اعضاء والا مقام کمیته مرکزی سازمان مجاهدین خلق

هم درید و به نقطه امید و محور عشق و اعتماد
فزاینده مردم ایران بدل گردید.

بدین ترتیب همی موارث ارزنده و سنن پرافتخار و تاریخی مبارزات ملی از مجاهدین صدر مشروطه تا مجاهدین جنگل و تانهدت ضد استعماری مردم ایران به رهبری دکتر مصدق فقید، با یک "جهش" انقلابی و ایدئولوژیکی عظیم که در زمینه همان مبارزات تاریخی و در پرتو ایدئولوژی انقلابی اسلام، امکان یافته بود؛ در بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق ایران و بویژه بنیانگذار کبیر ما محمد حنیف نژاد به هم پیوست، به "تکامل" و حیاتی تازه راه برد و آنگاه به همت ایمان استوار و اندیشهی ژرف و خصائل والای انقلابی آن گروه اندک - که خود از قلب نهضت ملی

اصیلترین و ارزشمندترین موارث و سنتهای مبارزات ملی خلقمان تکیه داشتند، توانستند در سایه کار عمیق و خلاق ثوریک خود و دست یازیدن به این حقیقت ژرف که جایگاه اسلام اصیل و انقلابی در راس محور تکامل و ترقی خواهی اجتماعی انسان است؛ مبانی ایدئولوژیکی، سیاسی و تشکیلاتی استواری برای آگاهترین و رشیدترین فرزندان قهرمان امروز و فردای ایران پایه گذاری کنند. همان فرزندان و نسلی که اکنون در برابر مهیبترین سیل ویرانگر تاریخ معاصر ایران - یعنی خمینی - به درخشانترین مقاومت تاریخ امروز قیام کرده اند.

بنابراین بجاست خاطر نشان کنیم که نسل حنیف نژاد، نسل رشید و هوشیاری که هرگز به دشمن پلید خلق امان و مجال ابتکار عمل نداده و به عکس، چه از نظر موضع گیری هوشیارانه سیاسی و چه از نظر رشادت و ابتکار عمل نظامی، رژیم دجال افسونگری چون خمینی را تا هم اکنون نیز بطور استراتژیک مطلقاً منفور و بی آینده کرده است، نسلی که برخی از مظاهر ارتجاع ضد بشری را نه فقط با گلوله و سلاح بلکه حتی با "عملیات مقدس انتحاری" از خاک پاک ایران پاکسازی نموده و با نثار دهها هزار شهید و اسیر هرگز از پای ننشسته و بازهم نخواهد نشست؛ نه یک تشکل خاص گروهی و سازمانی بلکه همچون گنجینه ای ملی و مردمی، متعلق به تمامی تاریخ و خلق قهرمان ایران است. گنجینه ای که از ژرفنای مبارزات این خلق محروم بیرون آمده و امروز مهم ترین سرمایهی نظامی و سیاسی و تشکیلاتی برای تضمین آزادی، استقلال و تمامیت میهن بشمار می رود.

هموطنان عزیز؛

خلق قهرمان و مجاهد پرور ایران؛

پیوند گسترده و گسست ناپذیر امروز مجاهدین با خلق قهرمان ایران در جریان مبارزه بی امان با دشمنان غدار خلق، به بهای "رنج و خون و فدا" بی گران و در بستری از صداقت بی نظیر انقلابی در مبارزه تمام عیار با هر دو نظام دیکتاتوری - شاه و خمینی - بدست آمده است. در این مسیر اکنون خون

نسل حنیف نژاد، نسل رشید و هوشیاری که هرگز به دشمن پلید خلق امان و مجال ابتکار عمل نداده و به عکس، چه از نظر موضع گیری هوشیارانه سیاسی و چه از نظر رشادت و ابتکار عمل نظامی، رژیم دجال افسونگری چون خمینی را تا هم اکنون نیز بطور استراتژیک مطلقاً منفور و بی آینده کرده است، نسلی که برخی از مظاهر ارتجاع ضد بشری را نه فقط با گلوله و سلاح بلکه حتی با "عملیات مقدس انتحاری" از خاک پاک ایران پاکسازی نموده و با نثار دهها هزار شهید و اسیر هرگز از پای ننشسته و بازهم نخواهد نشست، نه یک تشکل خاص گروهی و سازمانی بلکه همچون گنجینه ای ملی و مردمی، متعلق به تمامی تاریخ و خلق قهرمان ایران است.

ایران بپا خاسته بودند - در تاروپود "سازمان مجاهدین خلق ایران" جریان یافت و به سرمایهی جاودانهی تاریخ و مبارزات آیندهی خلق قهرمان ایران تا نیل به جامعه ای آزاد، توحیدی و عاری از طبقات تبدیل گردید. باشد که برای همیشه از گزند و تظاول فرصت طلبان و کاسبکاران حرفه ای بازار سیاست در امان مانده و در مسیر حراست از آزادی های انقلابی، استقلال ملی و حاکمیت مردمی، نسل های دلیر "مقاومت و ایمان" را بپروراند.

از سوی دیگر بنیانگذاران کبیر سازمان مجاهدین خلق ایران با مرز بندی قاطع و آشتی ناپذیر بین "اسلام" و "ارتجاع" و با تاکید بر خصیصه "ضد ارتجاعی" عنصر "مجاهد خلق" از همان روز نخست

ایران، برادران مجاهد محمود عسگری زاده و رسول مشکین فام که در بامداد ۴ خرداد ۱۳۵۱ توسط جوخه های اعدام رژیم منفور سلطنتی تیرباران شدند؛ خاطره ی تابناک این پیشوایان آزادی "خلق و میهن" و پرچمداران "اسلام انقلابی" در دوران معاصر را گرامی می داریم و به روان های پرفتوحشان درود می فرستیم. پیشوایان و پرچمدارانی که چون خورشید جاودان در یکی از سیاه ترین مقاطع تاریخ ایران درخشیدند و به اتکاء آگاهی همه جانبهی انقلابی خود - که محصول کار ثوریک و عملی چندین ساله و سازمان یافته ی آنان در زمینهی جمع بندی علمی از مبارزات گذشته بود - و با اراده ای پر شور و ایمانی خلل ناپذیر به راه خدا و خلق؛ بن بست حاکم بر مبارزات دوران خود را درهم شکستند. بن بست تاریخی و بازدارنده ای که ریشه در سرکوب متوالی حرکات مبارزه جوپانهی ملی و مردمی داشت و توان نیروهای مبارز و انقلابی را در فضای از یأس و انفعال و یا بعضاً در اقدامات بلا اثر رفرمیستی یا حرکات گور و بی سرانجام، به هرز و هدر می برد و ضمناً بخاطر فرصت طلبی، سازشکاری و وابستگی بسیاری از مدعیان رهبری و حزب بازان حرفه ای، از بدبینی و بی اعتمادی توده های مردم نسبت به هر نوع حزب یا جریان سیاسی نیز انباشته بود.

در چنین شرایطی بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق ایران با گشودن راه مبارزه ی مسلحانهی انقلابی و مردمی، برای نخستین بار در تاریخ معاصر، مبارزه ی سازمان یافته بر مبنای ایدئولوژی انقلابی اسلام را بنیان نهادند. مبارزه ای که بر دوش آگاهترین و فداکارترین فرزندان خلق - که همه ی هستی خود را بطور حرفه ای وقف این مبارزه می نمودند - طراز و کیفیتی نوین از "سازمان رهبری کنندهی سیاسی" را در تاریخ ما پدید آورد و در میدان خطیر عمل انقلابی و با عبور از روزگاری چون ۱۱ بهمن ۱۳۵۰ (شهادت مجاهد قهرمان احمد رضائی)، ۳۰ فروردین ۱۳۵۱ (اعدام نخستین گروه از اعضاء مرکزیت سازمان) و ۴ خرداد ۱۳۵۱، بنام "عنصر یکتا پرست مجاهد خلق" قلب سردرگمی ها، سرخورگی ها و بی اعتمادی های توده ی مردم و بویژه توده های عظیم مردم مسلمان را از

پیام ما در یازدهمین سالگرد شهادت بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق ایران - بویژه بنیانگذار کبیرمان شهید محمد حنیف نژاد - تکرار همان پیامی است که آنان در آخرین لحظات زندگی خطاب به مجاهدین خلق ایران فرستادند: "... در هر شرایطی باید مقاومت کرد باید نهراسید باید دشمن خونخوار را محکوم و خوار نمود. باید پوشش تیره و تاری که آسمان میهن ما را احاطه کرده و جو خفقان را بار آورده است از هم درید. ..."

پادزهر خمینی و خمینی گرایی را؛ در قلب جریان انقلابی و مبارزاتی آیندهی ایران بذرافشانی نمودند. و از همان زمان نسبت به باطن ضد خلقی و ضد خدائی آنچه امروز خمینی پلیدترین مظهر آن است، به آموزش های وسیع نظری و عملی پرداخته و در برابر طعن و لعن های تفرقه انگیز و انحصار طلبانهی مرتجعین نیز - حتی در همان ایام - پایداری قهرمانانه ای نشان دادند. اگر چه در آن سالها و بویژه تا قبل از متلاشی شدن موضعی سازمان مجاهدین خلق ایران توسط اپورتونیست های چپ نما، حتی در میان روحانیت ارتجاعی، کمتر کسی بود که در گوران مبارزات انقلابی آن ایام، نقش پیشتازی و رهبری کنندهی مجاهدین را منکر شود.

بقیه در صفحه ۳۱

آری، بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق ایران بویژه بنیانگذار کبیر ما شهید محمد حنیف نژاد که بر

۱۵ شعبان، میلاد دوازدهمین پیشوای تشیع، "بین الملل آزادی و یگانگی"، گرامی باد

پانزدهم شعبان (۷ خرداد) میلاد خجسته دوازدهمین پیشوای انقلابی تشیع، یادآور انتظار و امید بزرگ و انقلابی رنجبران جهان به تحقق عظیم‌ترین و متعالی‌ترین تحول جامعه بشری و نیل به مقصد پرشور و تابناک تاریخ است، تحقق جامعه‌ای پر از عدل و قسط و فارغ از هرگونه استثمار و دوگانگی که در آن دیگر از ظلم و نابرابری و تجاوز در هیچ لباسی، اثری نخواهد بود. همچنانکه از تزویج و سالوس و مردم‌فریبی و دین‌فروشی و در یک کلام "دجالگری" نیز - که امروز ما در میهن خود یکی از بارزترین سمبل‌های آن را در وجود خمینی ضدبشر مشاهده می‌کنیم - خبری نخواهد بود. جامعه‌ای که در آن بار دیگر همه‌ی آحاد انسان، متحد و یگانه می‌شوند، یگانگی و وحدتی که این بار با فروریختن بنای ستم و استثمار، در بالاترین مدار آگاهی و آزادی انسان و در اوج رشد علمی و تکنیکی، مبتنی بر تسخیر طبیعت و بهره‌گیری از همه‌ی نیروها و قوای تولیدی، استقرار می‌یابد و همراه با آن آخرین بقایای استثمار و طبقات

برای مجاهدین خلق ایران در سالروز میلاد پرشکوه پیشوای کبیر تشیع انقلابی موجب بسی افتخار و سرافرازی است که موفق شده‌اند، علاوه بر درهم شکستن طلسم عوام‌فریبی این "دجال" دغلباز و خون‌آشام به برکت مقاومت و جانفشانی انبوه شهدا و اسرای شکنجه‌شده‌ای که تقدیم نموده‌اند، شعار "جامعه‌ی بی طبقه‌ی توحیدی" را نیز که خمینی قصد نفی و لگدمال کردنش را داشت، در وسیع‌ترین ابعاد اجتماعی احیاء و مطرح نمود و آنرا در دنیای معاصر تثبیت و جاودانه‌کنند.

یعنی خمینی دجال، از این نظر دارای وجه تشابه فراوانی با همان "دجالی" است که در کتب تاریخی و فرهنگ و ادبیات تشیع انقلابی، ویژگی‌های آن به عنوان خصم آشتی‌ناپذیر "رهبر"، و مظهر عوام‌فریبی و رذالت و خیانت و دین‌فروشی تشریح شده است.

از این نظر برای مجاهدین خلق ایران در سالروز میلاد پرشکوه پیشوای کبیر تشیع انقلابی موجب بسی افتخار و سرافرازی است که موفق شده‌اند، علاوه بر درهم شکستن طلسم عوام‌فریبی این "دجال" دغلباز و خون‌آشام به برکت مقاومت و جانفشانی انبوه شهدا و اسرای شکنجه‌شده‌ای که تقدیم نموده‌اند، شعار "جامعه‌ی بی طبقه‌ی توحیدی" را نیز که خمینی قصد نفی و لگدمال کردنش را داشت، در وسیع‌ترین ابعاد اجتماعی احیاء و مطرح نموده و آنرا در دنیای معاصر تثبیت و جاودانه‌کنند.

ما ضمن تبریک این روز خجسته به عموم مسلمانان انقلابی، موفقیت‌های بازمی‌بیشتری را در این مسیر برای خلق و انقلاب کبیرمان، آرزو می‌کنیم.

مگر نه اینست که کلام آخر وصیت هر مجاهدی که جان خود را در مبارزه با خمینی جلاد فدا نموده، شعار "جامعه‌ی بی طبقه‌ی توحیدی" بوده است؟ همان شعار تاریخی که تاکنون هزاران هزار زن و مرد مجاهد را در حالی که برای مبارزه و جانبازی در مسیر آن سر از پا نمی‌شناسند برانگیخته و آنان را با شوری وصف‌ناپذیر و عشقی سرکش، به خلق عظیم‌ترین حماسه‌های مقاومت و فداکاری واداشته است.

از سوی دیگر مبارزه و نبرد مقدس، در مسیر تحقق "جامعه‌ی بی طبقه‌ی توحیدی"، در این مرحله مقدماتی ملازم با نفی و سرنگونی رژیم ضدبشری خمینی است. رژیمی که از قضا یکی از مشخص‌ترین ویژگی‌های آن همانا مردم‌فریبی و دین‌فروشی بوده است، و سردمدار اصلی آن

جامعه‌ی بی طبقه‌ی توحیدی باز می‌یابد، جامعه‌ای که به مثابه‌ی یک مقصد متعالی کمال مطلوب و ایده‌آل همه‌ی انسان‌های انقلابی در طول تاریخ بوده است. همان مقصد پرشوری که شهدا به خاطر آن جان باختند و اسرا با امید و آرزوی تحقق آن شکنجه‌های مافوق طاقت بشری را با روی گشاده تحمل کردند.

بویژه امروز باید گفت هر مجاهدی که بدست دجال خون‌آشام زمان، خمینی ضدبشر به خاک و خون می‌غلطد، به لحاظ عقیدتی، نهایتاً گواه و "شاهدی" است بزرگ، که تحقق نهائی همین آرمان یعنی استقرار جامعه‌ی موعود دوازدهمین پیشوای انقلابی تشیع را، به مثابه‌ی "بین‌الملل آزادی و یگانگی"، در افق خون‌گرفته‌ی نبرد دوران‌ساز نسل مجاهد خلق نوید می‌دهد.

استثمارگر برجیده خواهد شد؛ انگیزه‌های متعالی جایگزین سودپرستی و تفکر کالائی می‌شود؛ زمینه‌های جنگ و برادرکشی و تجاوز کاملاً محو می‌گردد و با تغییرات بنیادی در زیر و روی جامعه، همه‌ی مفاصل اجتماعی نظیر فحشاء و سرقه و جنایت و خیانت و... که خود مظاهر روابط بهره‌کشانه‌ی انسان از انسان می‌باشد، ریشم‌کن خواهد گشت.

این سیمای مختصر جامعه‌ای است که امام قائم (عج) مبشر آنست: جامعه‌ی بی طبقه‌ی توحیدی. آری! "فرج"، مبین "گشایش" تاریخی اساسی‌ترین تضادهای و قید و بندهای بشری است که طی آن بشریت مشتاق "وصل" و "یگانگی"، وحدت خویش را با طبیعت، با خودش و با اجتماع، در چارچوب یک

گزارش عفوبین الملل در زمینه ممانعت از استرداد پناهندگان سیاسی ایران در پاکستان، به رژیم خمینی

توضیح:

در پرتو افشاگری‌ها و تلاش‌های شورای ملی مقاومت و تماس‌ها و مکاتبات افشاگرانه‌ی مستند دفتر مجاهدین خلق در پاریس با کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد و سایر سازمان‌های جهانی مدافع حقوق بشر، از یکسال قبل ایرانیانی که بخاطر مخالفت با رژیم ضدبشری خمینی جانشان در خطر بوده و از کشور مهاجرت می‌نمایند، از نظر کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد مشمول قوانین و حقوق مربوط به پناهندگی شناخته شده و کشورهای امضاءکننده‌ی معاهده‌ی ژنو، برابر مفاد این معاهده مجاز به تحویل دادن آنان به رژیم خمینی نمی‌باشند.

اخیراً رژیم خمینی کوشیده است تا بطرق مختلف پاکستان را به استرداد ایرانیانی که برای نجات از چنگال دژخیمان این رژیم به پاکستان می‌روند، وادار نماید. طی این تلاش‌های ضد بشری که بدنبال سفر ناطق نوری خائن به پاکستان شدت بیشتری یافت، رژیم خمینی می‌کوشد تا بر هویت سیاسی پناهندگان هموطن ایرانی سرپوش گذاشته و تحت عناوینی از قبیل استرداد مجرمین، دولت پاکستان را در این رابطه تحت فشار بگذارد.

در این رابطه نیز طی اقدامات مختلف و منجمله تماس با

سازمان ملل متحد صلیب سرخ جهانی و عفوبین الملل بر هویت سیاسی پناهندگان ایرانی تاکید شده و تلاش‌های ضدبشری رژیم خمینی افشاء گردیده است. این اقدامات که برای تحقق هرچه بیشتر حقوق پناهندگان ایرانی صورت می‌گیرد، همچنان از طرق دیپلماتیک و حقوق بشری تعقیب می‌شود. در این زمینه عفوبین الملل در تاریخ ۱۱ ماه مه گزارشی منتشر ساخته که در قسمت مربوط به ایران، در این گزارش چنین آمده است:

فهرست: خارجی / 01/83
MDE 13/WU
IIMAY

ایران:

اطلاعات عفوبین الملل حاکی از اینست که حداقل تعدادی و شاید تمامی ایرانیان مذکور آوارگان سیاسی می‌باشند. (عفوبین الملل) در تلاش است تا اطلاعاتی در مورد ایرانیان مشخصی که در خطر "استرداد" (اخراج و یا بازگرداندن اجباری آوارگان به مناطقی که زندگی یا آزادی آنها در معرض تهدید واقع شود) در پاکستان

عفوبین الملل گزارشی دریافت نموده است، مبنی بر اینکه دولت ایران از دولت پاکستان درخواست نموده تا بالغ بر ۲۵۰ نفر اتباع ایرانی را که اکنون در پاکستان زندگی می‌کنند به ایران بازگرداند.

برای تحقق صلح و آزادی همهٔ سلاح‌ها را بجانب رژیم ضدبشری خمینی نشانه رویم!

اطلاعه‌های دفتر مجاهدین خلق در پاریس

فشار برای وادار ساختن زندانیان سیاسی

به مصاحبه‌های تلویزیونی

بقیه از صفحه‌ی آخر

بدون اینکه کمترین فعالیت سیاسی نیز داشته باشند توسط مزدوران رژیم خمینی دستگیر شده بودند و مادر بیمار ۷۶ ساله‌ی او را نیز در تلویزیون شهر مشهد به مصاحبه‌ی تلویزیونی واداشتند. در رابطه با آقای طاهر احمدزاده که تاکنون سه تن از فرزندان او بوسیله‌ی رژیم‌های شاه و خمینی اعدام شده‌اند، رژیم خمینی خبر دستگیری او را در ۱۷ مرداد سال گذشته منتشر نمود و اعلام کرد که او "یکی از عوامل موثر سازمان مجاهدین خلق ایران" بوده و در حال خروج از ایران "به منظور پیوستن به شورای ملی مقاومت" دستگیر شده است. حال آنکه برابر اعلامیه‌ی ۱۸ مرداد / ۶۱ مجاهدین "آقای طاهر احمدزاده در شرایط خفقان مطلق حاکم بر ایران هیچگونه امکان ارتباط با مجاهدین خلق و شورای ملی مقاومت، نداشته" و دقیقاً برخلاف ادعای رژیم خمینی به هیچوجه در حال خروج از ایران

بطور مشخص آقای طاهر احمدزاده (نخستین استاندار استان خراسان پس از قیام ۲۲ بهمن) و خانم منیره رجوی (خواهر کوچکتر برادر مجاهد مسعود رجوی) و گروهی دیگر از زندانیان سیاسی زندان‌های اوین و قزل حصار برای تن دادن به مصاحبه‌ی تلویزیونی و بیان مطالبی بر علیه مجاهدین خلق ایران و شورای ملی مقاومت، تحت فشار قرار گرفته‌اند. خانم منیره رجوی و همسرش آقای اصغر ناظمی همراه با دو کودک شیرخوارشان ۱۰ ماه پیش توسط پاسداران رژیم خمینی دستگیر شده و تحت شکنجه‌های مختلف قرار گرفتند. چنانکه در اطلاعیه‌ی که در همان تاریخ (۳ مرداد ۱۳۶۱) توسط سازمان مجاهدین خلق ایران صادر شد تصریح شده، "خانم منیره رجوی زن خانه‌داری با دو کودک شیرخوار است که هیچگاه رابطه‌ی با فعالیت‌های سیاسی برادرش و مجاهدین خلق ایران نداشته است". اطلاعیه‌ی مزبور در همان ایام در اختیار سازمان‌های بشردوست بین‌المللی قرار گرفته و بعضاً در رسانه‌های مختلف خبری نیز منعکس گردید و سپس رژیم خمینی ناگزیر از تحویل دو کودک شیرخوار خانم منیره رجوی و همسرش به خانواده‌ی آنها شد. یادآوری می‌شود در گذشته مادر، پدر و برادر بزرگتر و برخی دیگر از خویشاوندان نزدیک برادر مجاهد مسعود رجوی

کنسول ایران در قطر و کاردار سابق

و وابسته‌ی سیاسی ایران در سریلانکا

به شورای ملی مقاومت پیوستند

بقیه از صفحه‌ی آخر

خود اعلام کرد که رژیم خمینی از امکانات کنسولگری خود در قطر برای تروریست‌های صادراتی خود استفاده نموده و با استفاده‌ی غیرقانونی از تسهیلات مدارک دیپلماتیک، وسائل عبور و مرور آنان به کشورهای مختلف را فراهم می‌ساخته است.

دفتر مجاهدین خلق - پاریس
اول خرداد ۶۲
۱۹۸۳/۴م/۲۲

بیکاری و ورشکستگی اقتصادی در سیاست داخلی و جز جنگ و ماجراجویی در سیاست خارجی ره‌آوردی نداشته است. "آقای آرمکین ضمن اعلام پیوستگی به شورای ملی مقاومت اعلام نمود که: "از شورای ملی مقاومت به عنوان تنها آلترناتیو دمکراتیک برای رژیم خمینی حمایت می‌نماید" آقای حسینحانی کنسول ایران در قطر ضمن مصاحبه‌ی

دادستان ضد خلقی خمینی

۵۰۰ تن از یهودیان تهران را بمدت یک شب

بازداشت نمود

خواهند شد.

بدین ترتیب رژیم منزوی، لرزان و بی‌ثبات خمینی برای ادامه‌ی حیات ننگینش همچنان بر ابعاد اختناق و سرکوب عمومی می‌افزاید و حقوق انسانی و دمکراتیک اقلیت‌های مذهبی ایران را نیز بیش از پیش نقض می‌نماید.

دفتر مجاهدین خلق ایران در پاریس توجه سازمان‌های بین‌المللی مدافع حقوق بشر را به سرکوب فزاینده و نقض مستمر حقوق انسانی اقلیت‌های مذهبی و ملی ایران جلب می‌کند.

دفتر مجاهدین خلق - پاریس
۲۷ اردیبهشت/۶۲

عوامل سرکوبگر رژیم خمینی روز شنبه ۱۷/اردیبهشت/۶۲، بیش از ۵۰۰ تن از یهودیان تهران را دستگیر کردند. یهودیان تهران که در حال گذراندن روز تعطیل مذهبی خود در میدان آرژانتین بودند، توسط عوامل اسدالله لاجوردی دادستان ضد انقلابی رژیم خمینی دستگیر و با اتوبوس به زندان اوین تهران منتقل شدند.

"لاجوردی" جلاد، صدها زن و مرد دستگیر شده را در زندان اوین تهران به مدت یک شب بازداشت نمود و شخصاً آنان را تهدید کرد که در صورت تکرار تجمعات خود، به عنوان ضدانقلاب دستگیر و مجازات

نیز دستگیر نشده است. سازمان مجاهدین خلق ایران با ایمان قاطع به این حقیقت که هیچیک از شگردها و فوت‌وفن‌های ددمنشانه‌ی رژیم خمینی - از جمله واداشتن مادران پیر و خواهران و زندانیان بی‌گناه به مصاحبه‌ی تلویزیونی - نمی‌تواند گرهی از کار این رژیم درهم شکسته و رو به مرگ بگشاید؛ و همچنین با اطمینان از اینکه ماهیت و مضمون تمامی این قبیل تلاش‌های مذبحخانه‌ی خمینی برای اکثریت قریب به اتفاق ملت ایران افشاء و شناخته شده است؛ بار دیگر دخالت کلیه مراجع بشردوست بین‌المللی برای نجات جان بیش از ۷۰ هزار زندانی سیاسی در ایران را که در وحشتناک‌ترین شرایط ممکن بسر می‌برند خواستار می‌شود.

دفتر مجاهدین خلق - پاریس
۳۱ اردیبهشت/۶۲
۸۲/۴م/۲۱

بازهم زندانی کردن
به منظور سوء استفاده‌های تبلیغاتی
هفته‌ی گذشته پاسداران رژیم خمینی، خانم منیره رجوی (خواهر برادر محمدرضا مسعود رجوی) و همسرش آقای اصغر ناظمی را دستگیر کردند. خانم منیره رجوی زن خانه‌داری با دو کودک شیرخوار است که هیچگاه رابطه‌ی با فعالیت‌های سیاسی برادرش و مجاهدین خلق ایران نداشته است. یادآوری می‌شود که در گذشته سررزم خمینی به منظور سوء استفاده تبلیغاتی پدر و مادر مجاهد، برادران و همچنین پدر و مادر مجاهد، شهید اشرف ربیعی را دستگیر کرده بود.

نشریه‌ی اتحادیه‌ی مجاهدین
دفتر مجاهدین خلق ایران
(مردود - پاریس - فرانسه)

شماره ۴۷

جلد ۸ مرداد ۱۳۶۱
شماره ۳۰ ژوئیه ۱۹۸۲

آخرین گزارشات شکنجه در زندان‌های رژیم خمینی

دیوانگان نامیده می‌شود. ۳- اعدام زندانیان سیاسی نیز در نقاط مختلف کشور ادامه دارد. اخیراً سه نفر از هواداران مجاهدین خلق به نام‌های: (۱- اکبر چوپانی ۲- غلامعلی جبه‌زاده ۳- مرقانی ۳- مجید دهخوارقانی در شهر تبریز اعدام شده‌اند. دفتر مجاهدین خلق - پاریس ۶۲/۲/۲۲

رها می‌کنند. شکنجه‌های روحی نیز با شدت و گستردگی بی‌سابقه‌ی اعمال می‌شود، بطوری که بسیاری از زندانیان سیاسی در اثر این شکنجه‌ها دچار جنون و امراض روانی شده‌اند و هم‌اکنون در زندان اوین اطاق‌های مخصوصی به اینگونه زندانیان اختصاص یافته که اطاق

نیست. ۲- شکنجه‌های سیستماتیک جسمی و روانی نیز همچنان با شدت بر علیه زندانیان سیاسی اعمال می‌شود. از جدیدترین شیوه‌های شکنجه این است که سروپاهای زندانی سیاسی را در درون یک لاستیک اتومبیل قرار داده و ساعت‌ها به همان شکل

بر اساس گزارشات رسیده از داخل کشور: ۱- به دنبال مصاحبه‌های تلویزیونی رهبران حزب توده اخیراً رژیم خمینی برای وادار ساختن سایر زندانیان سیاسی به توبه و اظهار ندامت طی برنامه‌های تلویزیونی، فشارهای شدید و سیستماتیک خود را بر آنان افزایش داده است بر مبنای همین گزارشات اخیراً یک گروه از زندانیان را از نقاط مختلف به

زندان قزل حصار (در حومه‌ی تهران) منتقل و برای وادار ساختن به اظهار ندامت تحت شکنجه‌های شدید قرار داده‌اند، اما وقتی این زندانیان حاضر به چنین کاری نشده‌اند، تمامی آنها را به نقطه‌ی نامعلومی انتقال داده‌اند و اکنون از سرنوشت آنها خبری در دست

مرگ بر خمینی، شعار محوری مرحله‌ی کنونی
مبارزه انقلابی مسلحانه، تاکتیک محوری مرحله‌ی کنونی

اعتصاب موفقیت آمیز کارگران صنایع قالی بافی راوند کاشان

* کارگران معترض مدیر عامل کارخانه را

تا برآورده شدن خواسته‌هایشان به گروگان گرفتند.

پرداخت پول کارگران خبری نمی‌شود و کارگران نیز مجدداً دست به اعتصاب زده و در بخش ریسندگی کارخانه اجتماع می‌کنند و ضمناً مدیر عامل سرسپرده‌ی کارخانه را نیز به گروگان می‌گیرند و خواستار پرداخت حق بهره‌وری پرداخت نشده و همچنین بازگشت یکی از کارگران که بدستور مدیرعامل از کار اخراج شده بود می‌شوند.

مسئولان کارخانه که انتظار چنین عکس‌العملی را نداشتند شدیداً به دست و پا می‌افتند و تحت فشار کارگران بازگشت کارگر مزبور را می‌پذیرند و ۶۰۰۰ تومان پول آنان را نیز می‌پردازند و کارگران پس از موفقیت در گرفتن خواسته‌هایشان به سر کار خود بازمی‌گردند.

همزمان با اعتراض و اعتصاب در این کارخانه، در کارخانجات مخمل کاشان نیز اعتصابات رخ داده که به خاطر گستردگی ابعاد آن، در بین مردم کاشان وسیعاً منعکس شده، به طوری که بر اثر فشار اجتماعی ناشی از آن به ناچار در نمایش به اصطلاح نمازجمعه نیز به آن اشاره می‌شود. گزارش اعتصاب مخمل کاشان در نشریه‌ی شماره‌ی ۱۴۶ "مجاهد" درج شده است *

اواخر بهمن‌ماه ۶۱ کارگران صنایع قالی‌بافی راوند کاشان در رابطه با اقدامات ضدکارگری رژیم خمینی در این کارخانه و منجمله خودداری از پرداخت ۶۰۰۰ تومان حق بهره‌برداری کارگران دست‌به‌اعتراض می‌زنند. کارخانه قالی‌بافی راوند کاشان در ۱۲ کیلومتری کاشان واقع شده و حدود ۲۰۰۰ نفر کارگر دارد که در گذشته نیز از سیاست‌های رژیم در این کارخانه و منجمله اخراج کارگران شدیداً ناراضی بودند، بدنبال عدم پرداخت حق بهره‌وری به کارگران، آنها با تجمع در محیط کارخانه به اعتراض می‌پردازند. به این ترتیب که ابتدا کارگران شیفت شب، پس از پایان ساعت کارشان همچنان در کارخانه می‌مانند و با ایستادن در آنجا اعتراض خود را نشان می‌دهند تا اینکه با پایان ساعت کار شیفت بعدی، جای خود را به آنها بدهند.

در رابطه با اعتراض کارگران، مسئولان مزدور این کارخانه، بخاطر ترس از بالا گرفتن تشنج و اقدامات بعدی آنان، قول می‌دهند که تا ۳ روز بعد پول آنها را بپردازند و کارگران نیز موقتاً به سر کار خود بازمی‌گردند. اما پس از رسیدن موعد تعیین شده از

اعتصاب کارگران معادن ذغال سنگ "زیراب" و درگیری آنان با مزدوران خمینی

در جریان درگیری کارگران با عوامل مزدور رژیم

یکی از مسئولین انجمن ضداسلامی به هلاکت رسید

اخراج و زندانی شدن تعداد دیگری از کارگران می‌شوند، اما علیرغم این اقدامات سرکوبگرانه، درگیری‌های کارگران با مزدوران رژیم بطور پراکنده همچنان ادامه پیدا می‌کند. کارگران خواستار آزادی و بازگشت همکاران زندانی و اخراجی و نیز پرداخت پاداش و حقوق پرداخت‌نشده خود می‌شوند، ولی ایادی مزدور رژیم جز تهدید و ارباب در مقابل خواسته‌های برحق کارگران پاسخی نمی‌دهند، تا اینکه در تاریخ ۲۵ / اردیبهشت / ۶۲ تعدادی از کارگران در خارج کارخانه، خلیلی مزدور را که از عوامل اصلی سرکوب و پرونده سازی و دیگر اقدامات ضدکارگری در معادن ذغال سنگ زیراب بود، شدیداً مضرّب و مجروح می‌نمایند. این مزدور سپس در بیمارستان به هلاکت می‌رسد. در حال حاضر علیرغم اخراج و دستگیری تعدادی از کارگران، اعتصاب و تشنج در بخش‌های مختلف معادن زیراب ادامه دارد.

نیز نقش فعالی در سرکوب و تصفیه و اخراج کارگران داشته، تعدادی از کارگران معترض را اخراج می‌نماید، که اینکار خود باعث افزایش اعتراض کارگران می‌شود تا اینکه در اسفند ۶۱، بدنبال خودداری مدیریت مزدور از پرداخت حقوق روزهای پنجشنبه و پاداش آخر سال، کارگران خشمگین دست به اعتصاب زده و در تاریخ ۴ / اسفندماه / ۶۱ دستجمعی به دفتر مدیرعامل حمله می‌کنند و اسماعیل پور خائن و تعداد دیگری از مسئولین واحد را مضرّب و مجروح می‌نمایند. مزدوران خمینی که از عکس‌العمل شدید کارگران وحشت کرده بودند، از سپاه ضدحلقی درخواست اعزام نیرو می‌نمایند و پاسداران مزدور نیز سریعاً به سرکوب وحشیانه کارگران اعتصابی می‌پردازند و تعدادی از آنان را نیز دستگیر و زندانی می‌کنند. به دنبال این حادثه، خلیلی خائن و دیگر اعضای انجمن ضداسلامی به منظور افزایش جو رعب و اختناق با پرونده سازی برعلیه کارگران باعث

معادن ذغال سنگ "زیراب" که در شمال کشور و در نزدیکی قائم شهر قرار دارد، یکی از منابع اصلی تامین ذغال سنگ برای کارخانه ذوب آهن اصفهان می‌باشد. تعداد کارگران و کارکنان این معادن بیش از ۴۵۰۰ نفر است. کارگران این معادن که در شرایط بسیار سختی کار می‌کنند و پیوسته در خطر ریزش معدن و ابتلا به بیماری‌های گوناگون می‌باشند، تاکنون برعلیه اقدامات ضدکارگری ایادی مزدور خمینی و بخاطر احقاق حقوقشان بارها به اعتراض و اعتصاب پرداخته‌اند و رژیم برای مقابله با این اعتراضات و جهت سرکوبی کارگران چهار بار مدیر کارخانه را عوض کرده است. تا اینکه در فروردین ماه ۱۳۶۰ یکی از مسئولین انجمن ضداسلامی بنام "قربان محمد اسماعیل پور" به عنوان مدیر منصوب می‌شود. این عنصر سرسپرده بلافاصله دست به تصفیه کارگران معترض می‌زند و با همکاری "خلیلی" یکی دیگر از اعضای انجمن ضداسلامی که در عین حال در هیئت به اصطلاح "بازسازی"

اعتراض کارگران کارخانه نساجی «پوشینه» قزوین

ضداسلامی کارخانه و دیگر مزدورانش را بسیج کرده و تلاش می‌کند تا با تهدید و ارباب و سرکوب، کارگران را وادار به سکوت نماید، اما کارگران همچنان به اعتراض و مقاومت خود ادامه داده و خواستار لغو تصمیم مدیریت کارخانه می‌شوند، و بالاخره مدیریت کارخانه و مزدوران خمینی که از تهدیدات خود نتیجه‌ای نمی‌گیرند ناچار از پذیرش خواسته‌ی کارگران شده و کارگران نیز موقتاً به سر کار خود بازمی‌گردند.

کارگران که از فشارهای ناشی از تورم، گرانی و نیز اختناق و سرکوب بی‌رحمانه حاکم بر کارخانه به جان آمده بودند پس از اعلام این تصمیم ضدکارگری از جانب مدیریت کارخانه، اقدام به اعتراض نموده و شروع به کم‌کاری می‌کنند. متقابلاً رژیم خمینی نیز، به دلیل ماهیت ارتجاعی و ضدکارگری و نیز بخاطر وحشت از گسترش و بالا گرفتن اعتراضات کارگران، انجمن

تلاش پیگیرانه و اعتراضات مکرر، کارگران موفق می‌شوند بخشی از سود ویژه‌ی عقب افتاده‌ی خود را، یعنی ۳ میلیون تومان از مسئولین کارخانه بگیرند، اما اکنون مدیریت کارخانه با این ادعای ارتجاعی که این مبلغ سود ویژه نبوده بلکه در آرزمان به عنوان وام به کارگران پرداخت شده، تصمیم خود را در مورد بازپس گرفتن ۳ میلیون تومان از کارگران اعلام می‌نماید. اما

گرانی کمرشکن، کسر کرده تا به مصرف هزینه‌های جنگ تجاوزکارانه‌ی خمینی برسانند. ایادی رژیم به این اقدامات ضدکارگری بسنده نکرده و بدنبال آن در اسفندماه گذشته مدیریت خائن و سرسپرده‌ی کارخانه اعلام می‌کند که مبلغ ۳ میلیون تومان سود ویژه‌ی که در گذشته، کارگران دریافت کرده‌اند از حقوق آنها کسر خواهد شد! لازم به توضیح است که در سال ۵۹ بدنبال

کارخانه "پوشینه" قزوین (نیتینگ سابق) از مراکز اصلی تولیدکننده‌ی پارچه در سطح کشور بوده و در حدود ۱۹۰۰ نفر کارگر دارد. ایادی مزدور رژیم خمینی - مدیریت خائن و عناصر انجمن ضداسلامی - مدت‌هاست سود ویژه‌ی کارگران را نپرداخته و از دادن اضافه دستمزد به کارگرانی که شبها کار می‌کنند نیز خودداری کرده‌اند. علاوه بر اجحافات مذکور، از مختصر حقوق کارگران نیز صرفنظر نکرده و در هر ماه دستمزد دو روز آنها را بزور و اجبار و علیرغم تورم سرسام‌آور و

افشاء بسیج ضدحلقی و درهم شکستن سیاست جنگ طلبانه و ضد میهنی خمینی با بکار گرفتن همه اشکال

مبارزه منفی و مثبت، یک وظیفه مبرم انقلابی در مسیر ارتقاء مقاومت و تدارک قیام عمومی است.

کمبود کالا، گرانی، احتکار، بازار سیاه و... از بارزترین نتایج عملکرد سیستم غارتگرانه توزیع در رژیم فاسد خمینی

این روزها کمبود کالا، گرانی و بازار سیاه در جامعهی خمینی زدهی ما بیداد می کند. هر روز تهیهی کالا و مایحتاج اولیه پول بیشتری را طلب می کند چرا که قیمت ها به مسابقه با یکدیگر پرداخته اند. در این میان بازاریان حزبی و غارتگران وابسته به رژیم خمینی، به برکت سهم بودن در سیستم اقتصادی رژیم و بویژه به علت دست داشتن در جریان توزیع سراسری کالاهای اقتصادی و احتیاجات روزمره کالائی مردم، روز بروز بر انبارهای احتکاری خود افزوده و با ایجاد بازارهای سیاه و فروش کالاهای کمیاب به قیمت چندین برابر، ثروت کلانی از این خوان یغما به جیب می زنند.

بد نیست در همین زمینه به گوشه هایی از ابعاد مسئلهی گرانی و احتکار که روزنامه های وابسته به رژیم درج نموده اند اشاره نمائیم:

نمونه هایی از

ابعاد سرسام آور گرانی

واقعیت اینست که مسئلهی گرانی و تورم در رژیم بحران زدهی خمینی را باید روز بروز، مورد بررسی قرار داده و نرخ رشد آن را نیز بطور روزانه محاسبه نمود. تورم افسار گسیخته و همه جانبه ای که در کمتر جایی می توان برای آن قرین و مانند یافت. لازم به یادآوری است که در شماره های "۱۳۲" و "۱۴۲" نشریهی مجاهد، جداولی از میانگین نرخ رشد تورم در زمینهی یکسری کالاهای اساسی زندگی روزمره مردم، ارائه شد که عمدتاً ناظر بر وضعیت قیمت ها در فصل پاییز سال گذشته بود. از آن پس، هفته به هفته و گاه روز به روز بر قیمت تک تک کالاهای مورد نیاز روزانهی مردم افزوده گشته است. برای دستیابی به نرخ این رشد کافیهست نگاهی به جدول درصد افزایش نرخ برخی حبوبات و تره بار و میوهجات و... که از سوی بانک مرکزی رژیم بطور هفتگی اعلام می شود، ببینیم. با این توضیح که این محاسبه

تنها مربوط به یک هفته از دوم تا نهم اردیبهشت ماه جاری می باشد:

| کالا | درصد نرخ رشد هفتگی |
|-------------|--------------------|
| لبنیات | ۱۰/۳ الی ۱/۸ درصد |
| حبوبات | ۵/۷ الی ۲/۹ درصد |
| سب و برنگال | ۲/۷ الی ۱۲ درصد |
| لوبیاسبز | ۴/۳ درصد |
| کود فرنگی | ۱۶/۱ درصد |
| کدوسبز | ۱۰/۹ درصد |
| نعناع | ۱۳/۰۱ درصد |

به نقل از اطلاعات ۶۲/۲/۱۳ با چنین نرخ رشدی، قیمت کنونی برخی از اقلام حبوبات که از مواد غذایی مورد نیاز روزمره مردم است، از این قرار است:

| نوع کالا | قیمت کنونی |
|------------|-----------------|
| نخود | کیلوئی ۲۷۰ ریال |
| لوبیا چینی | کیلوئی ۳۷۰ ریال |
| لوبیا سفید | کیلوئی ۲۸۰ ریال |
| لبه تبریز | کیلوئی ۳۸۰ ریال |
| ماش | کیلوئی ۲۸۰ ریال |
| لوبیا قرمز | کیلوئی ۳۴۰ ریال |
| عدس | کیلوئی ۲۷۰ ریال |
| برنج | کیلوئی ۴۰۰ ریال |

به نقل از اطلاعات ۶۲/۲/۱۳ صرف نظر از گرانی و تورم عمومی که به صورت گسترده در سراسر کشور و در زمینهی هر نوع کالائی وجود دارد، گرانی و بازار سیاه در زمینهی برخی لوازم زندگی و نیز لوازم کار و مواد و وسائل یدکی ماشین آلات، از رشد افسار گسیختهی ویژه ای برخوردار می باشد، علی الخصوص کسانی که وابستگی به رژیم ارتجاعی و ارگان های رنگارنگ آن نداشته باشند، می بایستی پس از پرس و جوی بسیار و به بهای روزها و هفته ها راکد گذاشتن کار و زندگی، وسائل مورد نیاز خود را در بازارهای سیاه به قیمت های سرسام آور خریداری نمایند. به لیست قیمت یکسری از وسائل و قطعات یدکی خودرو توجه نمائید:

لازم به توضیح است که "درصد افزایش" نرخ های فوق براساس ارقام ارائه شده در روزنامه های فوق الذکر، توسط محاسبه و ذکر شده است. ضمناً برخی ارقام درصدها را حذف کرده ایم تا به صورت اعداد روند درآیند (کمتر از میزان واقعی افزایش قیمت ها). با یک محاسبه ساده، میانگین نرخ رشد قیمت، تنها در مورد برخی لوازم یدکی خودرو نشان می دهد که بهای کنونی این قبیل وسائل تا ۱۵ برابر قیمت های اصلی آنها افزایش پیدا کرده است. حال با توجه به اینکه اغلب این وسائل و کالاهای وارداتی مشابه آن در بازار سیاه یافت می شود، سوال اساسی اینست که چرا و چگونه این وسائل سر از بازار سیاه در می آورند و چرا تا این حد قیمت آنها افزایش پیدا می کند؟

قبضه کردن انحصاری واردات و کنترل سیستم توزیع کالا توسط باندهای غارتگر وابسته به رژیم خمینی

ریشه یابی همه جانبه ای اوضاع اقتصادی آشفتهی رژیم خمینی و منجمله تورم افسار گسیختهی آن، محتاج بحث های مفصل و جداگانه ایست، اما در بررسی ابتدائی از مشخص ترین دلایل این بحران های اقتصادی بطور خلاصه باید بگوئیم که رژیم بویژه با توجه به انهدام بخش عمدهی تولیدات مملکت امروزه اغلب مایحتاج زندگی روزمره

مردم، از حبوبات و لبنیات گرفته تا میوهجات و نیز لوازم خانگی و قطعات یدکی انواع ماشین آلات و... را به قیمت به تاراج دادن نفت، از خارج وارد می کند. به نحوی که این روزها در اغلب مصاحبه ها و گزارشات وزراء و مسئولین سرسپردهی رژیم، هر جا که مسئلهی کمبود کالا و ارزاق و گرانی آنها و نارضایتی های عمومی از این مسئله مطرح می شود، آنها بلافاصله خبر قراردادی جدید با فلان کشور را ارائه نموده و از محموله های جدید کشتی های روی آب، گفتگو می کنند. از سوی دیگر بر کمتر کسی پوشیده است که در حال حاضر، هم واردات و هم سیستم توزیع، بطور مستقیم و غیرمستقیم اساساً در دست باندهای سرمایه داران وابسته به رژیم و بویژه بازاریان حزب خمینی است، مضافاً بر اینکه در این رژیم حتی توزیع جزئی تر اغلب کالاهای اجناس ضروری مردم نیز در دست نهادها و ایادی ارتجاع می باشد و هموطنان ما روزانه در صف های کنار مساجد

برای کسانی که وابستگی به رژیم ارتجاعی و ارگان های رنگارنگ آن نداشته باشند، می بایستی پس از پرس و جوی بسیار و به بهای روزها و هفته ها راکد گذاشتن کار و زندگی، وسائل مورد نیاز خود را در بازارهای سیاه به قیمت های سرسام آور خریداری نمایند.

و تکایا و مقرهای بسیج ضد مردمی و دیگر ارگان های وابسته به رژیم آنها را تجربه می کنند. از سوی دیگر، چپاول های رژیم خمینی از طریق سیستم توزیع که در راس آن عسکروادای جنایتکار "عضو شورای مرکزی حزب جمهوری و وزیر بازرگانی خمینی" و شرکاء حزبی او قرار دارند، آنقدر بالا گرفته که برخی ایادی رژیم خمینی (بویژه در

| نام قطعه | قیمت اصلی و گذشته ای آن | قیمت کنونی آن در بازار سیاه | میزان افزایش |
|----------------------|-------------------------|-----------------------------|--------------|
| روغن ترمز | ۱۲۰ ریال | ۲۰۰۰ ریال | ۱۵۰۰ درصد |
| واتر پمپ پیکان | ۱۴۸۰ | ۸۰۰۰ | ۴۴۰ |
| پلوس پیکان | ۸۰۰ | ۱۲۰۰۰ | ۱۴۰۰ |
| یاتاقان ثابت و متحرک | ۱۰۸۰ | ۳۲۰۰۰ | ۲۸۰۰ |
| بلبرینگ کامیون | ۵۰۰۰ | ۸۰۰۰۰ | ۱۵۰۰ |
| سرسیلندر کامیون | ۷۰۰۰۰ | ۳۵۰۰۰۰ | ۴۰۰ |
| یاتاقان کامیون | ۸۰۰۰ | ۱۵۰۰۰۰ | ۱۷۰۰ |

(به نقل از اطلاعات ۱۱ و کیهان ۱۴ اردیبهشت ۶۲)

مجلس ضد خلقی) چه به دلیل افزایش مخاصمات و تضادهای درونی بر سر تقسیم "عنائم" و چه به لحاظ نگرانی و وحشتشان از اوجگیری اعتراضات عمومی و به خطر افتادن کلیت رژیم ارتجاعی، به ناچار مسائلی را حول و حوش سیستم توزیع خمینی مطرح می نمایند. منجمله حسن زاده نمایندهی خائن کاشمر در مجلس ضد خلقی گفته است:

"... متأسفانه وزارت بازرگانی به وزارت بازاری تبدیل شده است و امروز سرمایه داران بازار میلیون ها تومان از این وضعیت جنگی سوء استفاده می کنند. چرا شورای اقتصاد و وزارت بازرگانی برای حل مسئلهی بازار سیاه، احتکار و گرانفروشی ها و مشکل سوخت رسانی فکری نمی کنند... ملت از فشار تورم و گرانی، مشکل مسکن و توزیع غیر عادلانه کالا به ستوه آمده..."

یکی دیگر از نمایندگان خمینی در مجلس ضد خلقی در این زمینه چنین گفته است:

"... وزارت بازرگانی

مسئول مستقیم وضع نابسامان توزیع در کشور است و لذا او هم به فکر این مسئله می باشد و بیاد دارم که چند بار در این مورد صحبت شد. یکی از دلائلی که مسئولین وزارت بازرگانی ذکر می کردند این بود که توزیع از نظر قانونی روال صحیحی ندارد و همه چیز هم زیر نظر ما نیست.

بقیه در صفحه ۲۷

حماسه‌های مجاهد خلق، لحظه‌های انقلاب

لحظاتی به عظمت و سنگینی کوه!

"... آنهایی که خارج از ما هستند، نه قبل از عمل، نه حین عمل و نه بعد از عمل را نمی‌بینند. فقط میوه‌ی عمل را می‌بینند یا می‌شنوند... اما شما بهتر می‌دانید که به ثمر نشاندن یک "عمل" کمتر از به ثمر نشاندن بار آوردن یک درخت خرما یا تاک انگور نیست، تازه به شرط اینکه پیشاپیش زمین و آب و هوای مناسب اجتماعی و تشکیلاتی و عقیدتی نیز مساعد باشد..."

راستی هر عمل نظامی، چقدر تدارک می‌خواهد! چقدر زمینه‌سازی و شناسایی و اطلاعات و حسابگری و رابطه و ضابطه و جا و مکان می‌خواهد! آنهم در چه شرایطی؟! شرایطی که حتی یک تلفن زدن هم ریسک دستگیری یا گشته شدن و یا اعدام دارد و حتی خیلی دستگیری‌ها در خیابان‌های تهران داشته‌ایم بخاطر اینکه ۳ یا ۴ عدد سکه‌ی ۲ ریالی در جیب خواهران یا برادران برای تلفن بوده. شرایطی که حتی شیر خریدن اضطراری برای طفل شیرخواره یا زن بیمار هم در بسیاری موارد برای ما ریسک دستگیری یا اعدام داشته... خوب وقتی دکترو دارو و خریدن بخاری برقی و شیر و تلفن کردن برای افراد شناخته شده معادل یک عمل نظامی است، دیگر وای بحال خود عمل

نظامی! در جریان گزارش‌ها قرار بگیرید تا ببینید که مجازات آن مهره‌های مزدور، کثیف و سرکوبگر ضدانقلابی، هر کدامش چقدر وقت و انرژی برده، چقدر شهید و زندانی پشتش خوابیده و چقدر خسارات مادی و سوختن امکانات داشته است..."

* * *
... صبر کنید، نسل‌ها و تاریخ آینده‌ی ایران و جهان در این مورد بیشتر توضیح خواهند داد... بیشتر و بیشتر... تاریخ آینده‌ی ما از مردان و زنان مجاهد گفتنی بسیار خواهد داشت از سردارانی همچون موسی و محمد ضابطی از نوجوانانی همچون فاطمه مصباح و صدها خانواده‌های دیگر، از مادران مجاهدی که در لحظه‌ی وداع، از فدا کردن اطفال شیرخواره‌شان هم دریغ نکردند. از زنان مجاهدی که زن انقلابی مجاهد را زینت سینه‌ی تاریخ معاصر ایران و جهان کردند...

(قسمت‌هایی از جمع‌بندی یکساله‌ی مقاومت مسلحانه گزارش داخلی مسئول اول و فرماندهی عالی سیاسی - نظامی سازمان مجاهدین خلق ایران برادر مجاهد مسعود رجوی)

که دوباره درد کلافه‌اش کرده بود رفت و کنار او نشست و پس از نگاهی به ساعتش که چهار صبح را نشان می‌داد، به فکر فرو رفت. در این شرایط هیچکاری از دست او بر نمی‌آمد جز اینکه منتظر بماند.

* * *
دکتر که از هواداران سازمان بود، پس از شنیدن حرف‌های مه‌ری گفت: "با این وضعی که توضیح دادید، بیمار حتماً باید به بیمارستان انتقال پیدا کند و گرنه احتمال ترکیدن "آپاندیس" چرکی او هست و در این صورت وضع خطرناکی پیدا خواهد کرد."

"مه‌ری" در جواب دکتر گفت: "شما که وضع اونو می‌دونید، با آوردن بیمار به بیمارستان هر لحظه امکان شناخته شدنش وجود داره، مخصوصاً که او از چهره‌های شناخته شده و..."
دکتر با ناراحتی دست‌هایش را تکان داد و حرف مه‌ری را قطع کرد و گفت: "می‌دونم... می‌دونم ولی

چاره‌ی دیگری نیست. اینجوری زودتر از دست میره و به هر حال عمل در بیمارستان به نجات او بیشتر کمک می‌کنه تا اینکه همین جور در خانه بمونه و

به بیمارستانست ولی می‌دانست که "محمود" و سایر بچه‌ها با اینکار موافقت نخواهند کرد، آنهم در شرایطی که ارتجاع همه جا و بخصوص بیمارستان‌ها را در جستجوی زخمی‌های سازمان بومی کشید.

... صدای دکتر، "مه‌ری" را بخود آورد:

"یه هر حال من بازهم توجه شمارو به این مسئله‌ی جدی جلب می‌کنم: اگر "آپاندیس" چرکی بیمار بترکه وضع او خیلی خطرناک خواهد شد و نجات او از حالا مشکل‌تره با وضعیتی که برای من تشریح کردید، فرصت زیادی هم ندارید."

"مه‌ری" آهسته جواب داد: "درسته، فرصت زیادی نداریم... من الان میرم ببینم چه کاری می‌تونم انجام بدم"، و از جایش بلند شد و با عجله از مطب دکتر خارج شد.

* * *

ساعت دیواری با ضربات پی در پی گذشت زمان را اعلام می‌کرد "ط" پس از جستجوی زیاد و پیدا کردن شماره‌ی تلفن و آدرس یکی از دکترهای متخصص آشنا به سراغ او رفته بود و "محمود" همچنان درد می‌کشید و می‌نالید و تمام کسانی که در آن پایگاه زندگی می‌کردند در اتاق او جمع شده بودند و با ناراحتی، او را می‌نگریستند. بالاخره "سیاوش" سکوت حاکم بر اتاق را که تنها با ناله‌های خفه و کشدار محمود به هم می‌خورد، شکست و گفت:

"اینجوری که همیشه صبر کرد... حالا اومدیم و دکتر به هر علتی نرسید یا در خانه نبود... باید چیکار کرد؟ اگه مقداری دیگه این قضیه طول

می‌کنم بایست این ریسک رو پذیرفت و اونو به صورت مریض اورژانس به بیمارستان برسونیم" محمود "علیرغم تب و درد وحشتناکی که داشت معنی این حرف را بخوبی فهمید... با این وضع به کام رژیم رفتن و... با سختی و ناراحتی زیاد در رختخوابش غلطید و چشم‌هایش را گشود و در حالی که گوئی از پشت شیشه‌ی تار، "سیاوش" را می‌بیند گفت: "نه... با این وضع... نه" و نتوانست به حرف‌هایش ادامه بدهد و بی‌حال شد.

صدای زنگ در، همه را بخود آورد. "سیاوش" برای باز کردن در رفت و لحظاتی بعد همراه با دکتر و "ط" که راه زیادی را برای رسیدن به خانه پیموده بود بازگشت. دکتر پس از دیدن وضع "محمود" و معاینه‌ی دقیق گفت: "چاره‌ای نیست... باید حتماً عمل شود و متأسفانه انجام عمل در خانه امکان‌پذیر نیست شما باید او را به بیمارستان... انتقال دهید و تاکید می‌کنم هر چه زودتر اینکار انجام شود."

پس از صحبت‌های زیاد، افراد مسئول، ریسک بردن محمود را به بیمارستان پذیرفته بودند ولی این ریسک، خود مستلزم ریسک بزرگ‌تری بود و آن تردد در خیابان‌ها در این ساعت شب (ساعت ۱۲) بود. "ب" گفت: "چطوره تلفن بزینم آمبولانس بیاد؟"

سیاوش فکری کرد و گفت: "این مسئله هم مستلزم ریسک است... اولاً آدرس پایگاه که محل زندگی تعدادی از افراد شناخته شده‌ی سازمانست

در ساعت ۴ یکمتر به درد از بین رفت و ضربان نبض کاهش یافت و این‌ها همه نشانه‌ی ترکیدن آپاندیس بود. چیزی که نباید اتفاق می‌افتاد، اتفاق افتاده بود و کاری نمی‌شد کرد... ساعت هشت صبح دکتر جراح به پایگاه رسید. "محمود" را که دید با عصبانیت گفت: "آخر چرا اورا به بیمارستان نبردید؟! مردن در خانه بهتر است؟" بچه‌ها همگی سکوت کردند... آخر دکتر فقط از لحاظ پزشکی ابراز عقیده می‌کرد.

بوسیله‌ی راننده‌ی آمبولانس یاد گرفته خواهد شد. ثانیاً با شکی که این روزها مأمورین خمینی به بقیه در صفحه‌ی ۲۶

پاورقی: ۱ - برادر مجاهد محمود احمدی.

۲ - مجاهد شهید سیاوش سیفی که در مردادماه سال ۶۱ در نبردی قهرمانانه با مزدوران دژخیم ضدبشر خمینی به شهادت رسید.

۳ - خواهر مجاهد مه‌ری (فاطمه) خامه سیفی.

بکشد، احتمال از دست رفتن "محمود" زیاد خواهد شد... الان درجه‌ی حرارت بدنش نزدیک به ۴۰ رسیده و نزدیک یک ساعته که مدام استفراغ می‌کنه و از شدت درد چیزی نمی‌فهمه... من فکر می‌کنم باید این ریسک رو پذیرفت اونو به صورت مریض اورژانس به بیمارستان برسونیم"
صدای "سیاوش" که گوئی از اعماق چاه عمیقی برآمده بود، بصورت مبهمی در گوش‌های "محمود" پیچید... من فکر

"مه‌ری" دیگر حرف‌های دکتر را نمی‌شنید و به فکر فرو رفته بود. از وقتی که خبر بیماری "محمود" به او رسیده بود برای نجاتش به هر دری زده بود ولی راهی پیدا نکرده بود. مسئول امداد سازمان در یکی از پایگاه‌ها بود و تا ساعت هشت شب به خانه‌ی خودش باز نمی‌گشت و "مه‌ری" به همین دلیل به سراغ یکی دیگر از دکترهای هوادار سازمان رفته بود و او نیز عقیده داشت که تنها راه نجات بیمار انتقال او

زمان - نیمه‌آبان ماه سال ۶۰
مکان - تهران
یکی از پایگاه‌های انقلاب
و بیمارستان

... "محمود" (۱) از شدت درد دندان‌هایش را به هم فشرد و با صدای خفیفی نالید.
"سیاوش" (۲) با ناراحتی به "محمود" که رنگ به چهره نداشت و صورتش را دانه‌های درشت عرق پوشانیده بود نگاه کرد و با خود فکر کرد: "اینجوری داره از دست میره" و بعد تصمیم قطعی خود را گرفت و به طرف تلفن رفت و شماره‌ی را گرفت و منتظر ماند. لحظاتی بعد پس از آنکه از گوشی تلفن صدای "مه‌ری" (۳) شنیده شد، با سرعت و دقت وضعیت محمود را شرح داد و در پایان گفت: "هر کاری که می‌تونید انجام بدید... اگه اینجوری پیش بره خدا میدونه چی پیش خواهد اومد" و پس از پایان حرف‌هایش بلافاصله گوشی را گذاشت و به طرف "محمود"

درون سپاه ضد خلقی چه می‌گذرد؟

رژیم خمینی حتی در مورد وصیت نامه‌های پاسداران مزدور شرنیز محدودیت و سانسورا اعمال می‌کند!

بعید نیست رژیم خمینی برای ممانعت از تشدید التهاب و آشفتنگی در داخل سپاه، پاسدارها و بسیجی‌هایی را که به جبهه می‌فرستند، مجبور کند که از روی "فرم مخصوص"! وصیت نامه پر کنند تا مبادا با طرح "نظریات شخصی" خود، به مناسبات بحرانی و شکننده‌ی داخل سپاه دامن بزنند.

در سپاه! کرده و اطاعت از آن را لازم دانسته است. به عین اطلاعیه توجه نمایید:

پیام انقلاب

۱۳ فروردین ۱۳۶۲

بسمه تعالی

شنیده شده است که بعضی از برادران محترم... گاهی نسبت به شرکت در بعضی از جلسات مربوط به گروه‌ها یا موضعگیری‌های سیاسی در انتخابات و غیره که خلاف ضوابط سپاه است از برخی از مسئولین سپاه یا علما اعلام ادغام... عزم کسب تکلیف می‌فرمایند، لطفاً به کلیه مناطق و واحدهای ستاد مرکزی ابلاغ فرمائید که مسائل فوق‌الذکر و مشابه آنها طبق حکم حضرت امام و اساساً سپاه در حیطه مسئولیت دفاتر نمایندگی امام میباید لذا برای برادران سپاه تنها نظر دفاتر نمایندگی امام در سپاه لازم‌الاتباع است. و در صورت تخلف هیچ مدعی پذیرفته نیست.

برادر شما محمد رضا ماکر

انحصارطلب است که حتی در مورد سرسپرده‌ترین مزدورانش نیز که آنها را در جهت مطامع جنگ طلبانه‌اش به جبهه‌ها می‌فرستد و به کشتن می‌دهد، اجازه نمی‌دهد وصیت‌نامه‌هایشان را که چند سطری هم بیش نیست، خودشان آزادانه بنویسند. جالبتر اینکه به منظور مجبور کردن مزدورانش به "خودسانسوری" در وصیت‌نامه‌هایشان، چندین اتهام نظیر

در رابطه با ابعاد کشمکش‌های درونی رژیم و انعکاس آن در سپاه ضد خلقی، جالب است اشاره کنیم که حتی یک اظهار نظر در وصیت‌نامه‌ی پاسدارها و بسیجی‌های کشته شده در جبهه پیرامون اینگونه مسائل داخلی، بنا بر اخطاریه‌ی نماینده‌ی خمینی در سپاه ضد خلقی، موجب "تشدید جو محلی" و "تشدید خرابی‌ها" می‌شود. به متن این اخطاریه توجه نمایید:

پیام انقلاب

فرماندهی محترم سپاه پاسداران دام مزه؛

گاهی مشاهده میشود که برخی از برادران پاسدار یا بسیجی در وصیت‌نامه‌هایی که قبل از رفتن به جبهه می‌نویسند به درگیری‌های داخلی و نظریات شخصی خود درباره بعضی از افرادی که با آنها توافق فکری نداشته‌اند اشاره میکنند لطفاً به مناطق مختلف سپاه تذکر فرمائید که برادران شهروان و جانبازان اسلام را تشویق نمایند در وصیت‌نامه‌های خود... عین کتند با عفو و اغماض نسبت به مسائل برخورد کنند تا پس از شهادت آنها خدای ناکرده موجب سردی روابط دوستان و تشدید جو محلی نشده و خدای ناکرده خون مقدس آنها برای تشدید خرابیها و سوءتفاهمات مورد استفاده واقع نشود.

محمدرضا ماکر

"تشدید خرابی‌ها"، "تشدید جو محلی" و... نیز برای متخلفین ردیف می‌کند...! * * *

اینطور که پیش می‌رود، بعید نیست رژیم خمینی برای ممانعت از تشدید التهاب و آشفتنگی در داخل سپاه،

بازگشائی دانشگاهها! یا تقویت عقاید و بازجویی از دانشجویان؟

رژیم پوسیده‌ی خمینی برای پر کردن مراکز دانشگاهی از عناصر فالانژ و باصطلاح حزب‌اللهی وابسته به خودش، تقویت عقاید شدیدی را برای ممانعت از ورود سایر دانشجویان اعمال می‌کند. خمینی و دارو-دسته‌ی جنایتکار او، پس از آنهمه خیانت و تبهکاری و پس از آنهمه اقدامات مشعشع! بر علیه دانشجویان و دانشگاهیان و منجمله به تعطیل کشاندن تمامی دانشگاهها و مدارس عالی سراسر کشور، آنهم تحت عنوان "انقلاب فرهنگی"!!، اکنون که تحت فشارهای مختلف اجتماعی و اقتصادی و منجمله نیازهایی که خواهی ناخواه به افراد متخصص دارد، نمایش بازگشائی دانشگاهها را براه انداخته‌اند. اما جالب این که قبل از افتتاح عملی دانشگاهها، برای بستن درهای آن بر روی هر دانشجوی غیر وابسته به خمینی، تلاش شدیدی را آغاز کرده‌اند. بدین ترتیب، اگر چه رژیم برای عوام‌فریبی و ظاهر سازی هم که شده صحبت از برگزاری کنکور دانشگاه می‌کند، اما واقعیت اینست که همانگونه که سردمداران رژیم بویژه رفسنجانی خائن بارها در مورد یکدست کردن دانشگاهها و پر کردن آنها از ایادی وابسته به رژیم صحبت کرده‌اند، در مورد گزینش دانشجو هیچگونه تغییری در معیارهای فوق‌العاده ارتجاعی و انحصارطلبانه‌ی رژیم داده نشده و جیره‌خواران و مفتش‌های خمینی، در مرحله‌ی نام‌نویسی با یک سلسله بازجویی‌ها و تقویت عقاید، سعی دارند از ورود هر دانشجوی غیروابسته به رژیم جلوگیری بعمل آورند.

بعنوان نمونه، در امتحان تقویت عقاید دانشگاه تبریز، جاسوسان خمینی در این دانشگاه (که تحت عنوان جهاد دانشگاهی! فعالیت می‌کنند) پرسشنامه‌ی را در اختیار دانشجویان متقاضی و داوطلب قرار داده‌اند، تا از طریق تحقیقات و بازجویی مستقیم از آنان و سپس طرد و تصفیه‌ی دانشجویان متعهد، دانشگاه را در انحصار کامل فالانژها و عناصر سرسپرده‌ی خمینی درآورند.

به نمونه‌ای از سوالات این پرسشنامه توجه نمایید: "آیا از بستگان شما (پدر، مادر، برادر، خواهر، همسر) در نهادهای انقلابی مانند سپاه، بسیج، امور تربیتی، جهاد، حزب جمهوری اسلامی و غیره فعالیت داشته‌اند؟ در صورت فعالیت میزان فعالیت و زمان آن را بنویسید.
- آیا از بستگان نزدیک شما (پدر، مادر...) پاکسازی شده‌اند. در اینصورت علت و محل خدمت وی را مشخص کنید.
- آیا شما در گروه‌های ضد انقلاب فعالیت داشته‌اید؟ در اینصورت نوع فعالیت را دقیقاً شرح دهید.
- در صورت فعالیت در چنین گروه‌هایی، آیا در مواضع قبلی شما تغییراتی صورت گرفته است؟ به چه نحو و از چه زمان؟
- فعالیت‌های صنفی و سیاسی خود را قبل و بعد از انقلاب بطور وضوح شرح دهید.
- فعالیت‌های خود را در دانشگاه بعد از انقلاب بنویسید.
- موضعگیری شما در جریان انقلاب فرهنگی چه بود؟
- آیا در انتخابات شورای دانشجویی و دانشگاه شرکت کرده‌اید؟ در اینصورت به گاندیدای کدام گروه رای دادید؟"
همانگونه که ملاحظه می‌کنید باصطلاح بازگشائی دانشگاهها و کنکور ورودی آنها، نمایشی بیشتر نبوده و هدف، بازجویی و تقویت عقاید تمام‌عیار برای شناسائی دانشجویان متعهد می‌باشد. البته از همان آغاز هم مشخص بود که هو و جنجال برای بازگشائی دانشگاهها و ثبت نام از متقاضیان!!! آن هم از طرف دجال که در محیط دانشگاهها دانشجویان را به خاک و خون کشیده و شدیدترین دشمنی‌ها را با هرگونه آگاهی و آزادی‌داری دارد- جز برای فالانژها و سرسپردگان رژیم خمینی و یا کسانی که بهر حال بترتیبی در امتحان تقویت عقاید قبول شده‌اند- یک شوخی بیشتر نیست و فقط با سرنگونی این رژیم ضدبشری است که عملکردها و آثار شوم و ارتجاعی آن نیز منجمله در رابطه با دانشگاهها محو و زایل خواهد گردید.*

از سری تجربیات رزمندگان مجاهد خلق

روش ساختن گیرنده امواج بی سیم دشمن (صامت)

بی سیم یک وسیله ارتباطی سریع و مستقیم است که می توان از طریق آن در کوتاه ترین زمان ممکن با نیروهای گسترده و پراکنده در نقاط مختلف، ارتباط برقرار نمود. به همین دلیل، دشمن هم برای اینکه بتواند هر چه سریعتر با مزدوران در سطح شهر تماس برقرار کند، از بی سیم استفاده می نماید. او بوسیله بی سیم می تواند هر زمان که خواست آن ها را احضار نماید و به مأموریت تازه ای بفرستد و یا اینکه در صورت لزوم، آن ها را در یک نقطه متمرکز کند. بطور مثال وقتی بین رزمندگان و یک واحد گشتی درگیری ایجاد شود، دشمن می تواند از طریق بی سیم، سایر واحدها و گشتی های مزدورش را بسیج کرده و به کمک واحد درگیر شده، بفرستد. و یا اگر در یک نقطه از شهر توسط رزمندگان، عملیات نظامی صورت گیرد، دشمن سعی می کند با گفتن مشخصات رزمندگانی که عملیات را انجام داده اند، به کلیمی مزدوران و گشتی هایی که در سطح شهر مستقر هستند، در مسیر عقب نشینی رزمندگان، مانع ایجاد کرده و حتی الامکان آن ها را بدام بیندازد.

روش کار با بی سیم عموماً به این ترتیب است که یک محل به عنوان مرکز بی سیم انتخاب می شود و یک فرستنده و گیرنده ی قوی در آنجا نصب می گردد. در سایر نقاط، مراکز و یا خودروهای دشمن، بی سیم های ضعیفتری وجود دارد که مزدوران از طریق آنها با مرکز اصلی در تماس می باشند و بدینوسیله پیام ها را برای یکدیگر ارسال یا به اصطلاح "پیچ" می کنند. در حقیقت مرکز بی سیم، هم نقش فرماندهی کل را دارد و هم از طریق آن، واحدها و مراکز فرعی می توانند با یکدیگر ارتباط برقرار کنند (نقش واسط ارتباطی). البته اگر بی سیم های ضعیفتر، فاصله کمی با یکدیگر داشته باشند، مستقیماً نیز می توانند با یکدیگر تماس برقرار کنند.

با توجه به نقشی که بی سیم در بسیج و هماهنگی مزدوران دشمن در سطح شهر دارد، رزمندگان می توانند با گوش کردن به امواج

بی سیم دشمن، اطلاعات خود را نسبت به مزدوران دشمن در زمینه های مختلف بالا ببرند. به خاطر ارزش و اهمیتی که گوش کردن امواج بی سیم دشمن در جنگ شهری دارد، سازمان پس از ضربه ی شهریور ۵۰ به ساختن گیرنده های امواج بی سیم دشمن، اقدام کرد و پس از مدتی موفق به ساختن چنین گیرنده هایی شد. * هر چند که مزدوران دشمن معمولاً در مکالمه با بی سیم به منظور پائین آوردن زمان مکالمه و نیز به منظور افشاء نشدن مضمون مکالماتشان و نا حدودی به "رمز" می کنند ولی پس از مدتی گوش کردن به مکالمات آنها و نیز با مختصری دقت روی این مکالمات و ارتباط آن با حوادثی که در جریان است، می توان تدریجاً مفاهیم واقعی مکالمات آنها را فهمید و "کد" آن ها را کشف نمود.

از دیگر فواید گوش کردن به امواج بی سیم دشمن، آشنائی به تاکتیک های وی در مقابله با انقلابیون می باشد. مثلاً می توان از این طریق کمیت و چگونگی آرایش نیروهای دشمن در سطح شهر را فهمید و یا تحرکات و آرایش مزدوران دشمن را جهت حمله به پایگاه های مقاومت، استقرار در مسیرهای تردد و خیابان ها برای بازرسی بدست آورد. همچنین می توان از طریق گوش کردن به امواج بی سیم دشمن حساسیت های او را در موارد مختلف مشخص نمود. مثلاً اینکه آیا دشمن روی منطقه، ماشین و یا فرد خاصی حساسیت دارد یا خیر؟ در ضمن، مسائلی از قبیل ساعات شروع و خاتمه ی گشت، زمان تعویض پست، مسیرهای گشت واحدها و یا مسیر حرکت مهره های مهم دشمن، نقاطی که مورد حفاظت ویژه قرار دارند، محل استقرار توره های بازرسی و نحوه ی پهن کردن تور و بطور کلی شیوه ها و تاکتیک های مورد استفاده ی دشمن برای اعمال اختناق و سرکوب را از طریق گوش کردن به بی سیم دشمن تا حدود معینی فهمیده و مورد ارزیابی و بررسی قرار داد.

بخوبی روشن است که آشنائی با تاکتیک های دشمن، می تواند تضمین بالاتری برای حفاظت رزمندگان بوجود آورد. گوش کردن به امواج بی سیم دشمن همچنین زمینه ی کسب برخی اطلاعات بسیار مفید و مهم می باشد. مثلاً می توان از این طریق آدرس و هویت بعضی از افراد را استخراج کرد و یا محل استقرار نیروهای دشمن را جهت انجام تهاجم و عملیات مشخص نمود و یا اطلاعات مهمی را در سایر زمینه ها بدست آورد.

دشمن در زمینه ی "تعقیب و مراقبت" نیز از بی سیم استفاده می کند. همانطور که می دانید، شبکه ی تعقیب و مراقبت رژیم خمینی موسوم به "عبدالله پیام" است که از طریق گوش کردن به امواج بی سیم دشمن می توان مکالمات آن را تشخیص داد. حال پس از ذکر این مقدمه، ابتدا توضیحات مختصری پیرامون بعضی از نکات مقدماتی و اولیه ی الکترونیک داده و سپس روش ساختن گیرنده ی امواج بی سیم دشمن را با استفاده از رادیوهای موج "FM" توضیح خواهیم داد. تذکر این نکته ضروریست که در نگارش این مقاله سعی شده است حتی المقدور، مطلب به زبان ساده بیان شود، تا کسانی که از الکترونیک نیز اطلاعاتی ندارند، بتوانند با استفاده از توضیحات داده شده و روش های گفته شده رادیوی "FM" را تبدیل به گیرنده ی امواج بی سیم دشمن نمایند.

آشنائی مختصر با امواج رادیویی

امواج رادیویی با سرعتی معادل ۳۰۰ هزار کیلومتر در ثانیه یعنی برابر با سرعت نور حرکت می کنند. موج رادیویی در یک بیان کلی با عبور جریان برق از مدار فرکانس رادیویی (RF) ایجاد می گردد. تعداد نوسانات موج در هر ثانیه را "فرکانس" می گویند و فاصله ی که موج در هر نوسانش طی می کند، "طول موج" نام دارد. طول موج را با واحد متر بیان می کنند. مثلاً می گویند

موج ۴۲ متر یا ۳۱ متر. واحد فرکانس به نام کاشف آن "هرتز" نامیده شده است و امواج رادیویی با "کیلوهرتز" (KHZ) برابر هزار هرتز و "مگاهرتز" (MHZ) برابر با هزار کیلوهرتز بیان می شوند. (بعضا به جای کلمه ی "هرتز" از کلمه ی "سیکل" نیز استفاده می کنند. مثلاً می گویند ۵۰ مگاسیکل) رابطه ی طول موج و فرکانس با توجه به سرعت مسیر موج به شکل زیر بیان می شود.

$$\lambda = \frac{C}{F}$$

طول موج = λ (لاندا)
 سرعت حرکت موج = C
 فرکانس به کیلوهرتز = F
 مثلاً اگر فرکانس یک فرستنده ی

در حقیقت لرزش ذرات هوا که گوش انسان، توان تشخیص آن را دارد، در محدوده ی فرکانس فوق الذکر می باشد. امواجی که فرکانس آنها بیشتر از محدوده ی فوق الذکر باشد بطور معمول توسط گوش شنیده نمی شود. علامت اختصاری فرکانس محدودی امواج صوتی "A F" می باشد. فرکانس های محدودی ۱۵۰۰۰ تا صد میلیون هرتز به فرکانس های رادیویی معروف هستند و در فرستنده های رادیویی بکار گرفته می شوند. (به جدول شماره ی یک مراجعه کنید.) از میان امواج فوق، عمدتاً

| | | | |
|-----|------------------------|--------------|----------|
| VLF | فرکانس بسیار پائین | کیلوهرتز KHZ | ۳-۳۰ |
| LF | فرکانس پائین | کیلوهرتز KHZ | ۳۰-۳۰۰ |
| MF | فرکانس متوسط | کیلوهرتز KHZ | ۳۰۰-۳۰۰۰ |
| HF | فرکانس بالا | مگاهرتز MHZ | ۳-۳۰ |
| VHF | فرکانس بسیار بالا | مگاهرتز MHZ | ۳-۳۰۰ |
| UHF | فرکانس فوق العاده بالا | مگاهرتز MHZ | ۳۰۰-۳۰۰۰ |

(جدول شماره ۱)

رادیویی ۳۰۰۰ کیلوهرتز باشد، طول موج آن برطبق رابطه ی بالا برابر ۱۰۰ متر می شود.

$$\lambda = \frac{300000}{3000} = 100$$

یا فرکانس طول موج ۳۰ متر، برابر است با ۱۰ هزار کیلوهرتز یا ۱۰ مگاهرتز. معمولاً رادیوها در ابتدای برنامه ی خود طول

| | | | |
|------|------------------|--------------|----------|
| (LW) | موج بلند | کیلوهرتز KHZ | ۱۵۰-۳۰۰ |
| (MW) | موج متوسط | کیلوهرتز KHZ | ۵۲۵-۱۶۰۰ |
| (SW) | موج کوتاه | مگاهرتز MHZ | ۲-۳۰ |
| (FM) | مدولاسیون فرکانس | مگاهرتز MHZ | ۸۸-۱۰۸ |

(جدول شماره ۲)

موج و فرکانس دستگاه های فرستنده ی خود را اعلام می کنند. امواج بر مبنای فرکانس آنها به ترتیب زیر تقسیم شده است:

فرکانس های محدودی ۱۵- الی ۱۵۰۰۰ هرتز در ثانیه به امواج "صوتی" موسوم هستند.

* پاورقی: حفاظت سازمان و اعضای آن ایفا کرد. در دوران اخیر نیز با استفاده از تجارب همان زمان مجدداً گیرنده های امواج بی سیم دشمن ساخته شده که در سطح وسیعی مورد استفاده قرار می گیرد و در سازمان به آن "صامت" گفته می شود. بعضی از نمونه های این گیرنده ها را که رژیم از پایگاه های رزمندگان بدست آورده، به دلیل اهمیتی که برای دشمن داشته حتی در تلویزیون نیز به نمایش گذاشته است.

تیم الکترونیک سازمان در اوایل سال ۵۱ تحت مسئولیت مجاهد شهید "مجید شریف واقفی" و با عضویت چند نفر منجمله مجاهد شهید "عبدالرضا منیری جاوید" موفق به ساختن گیرنده ی امواج بی سیم دشمن گردید. این گیرنده ها به روشی ابتکاری و نوین که انجام تغییراتی بر روی رادیوهای موج "FM" بود، ساخته شد و همان موقع نقش بسیار ارزنده ای در

ازسری تجربیات رزمندگان مجاهد خلق

روش ساختن گیرنده امواج بی سیم دشمن (صامت)

می کند. نتیجتاً در جاهائی که بخواهند سطح زمین بطور کامل توسط موج رادیویی پوشیده شود موج بلند (LW) مورد استفاده قرار می گیرد. برای مواردی نظیر بی سیم های کشتی ها و نیروی دریائی و "مورس" نیز بکار می رود. موج متوسط (MW) بیشتر برای رادیوهای منطقه ای استفاده می شود. موج کوتاه (SW) از بُرد غیر مستقیم بسیار زیادی برخوردار است و برای ارسال امواج به فواصل بسیار زیاد - مثلاً از یک کشور به کشورهای دیگر - مورد استفاده قرار می گیرد.

موج "FM" نسبت به بقیه امواج، برد محدودتری دارد و بیشتر برای داخل شهرها مورد استفاده واقع می شود. فرستنده های رادیویی برای ارسال هر یک از امواج فوق الذکر با قدرتهای متفاوت می تواند ساخته شود. قدرت فرستنده ها بر مبنای واحد "وات" مشخص می گردد که بطور تئوریک و البته نه خیلی دقیق به ازای هر یک وات، ۲ کیلومتر برد مستقیم برای فرستنده می توان در نظر گرفت.

بعضی از امواج مثل "SW" علاوه بر برد مستقیم، برد غیر مستقیم نیز دارند که بسیار بیشتر از برد مستقیم آنها می باشد.

رابطه "طول موج" و "طول آنتن"

موجی که توسط دستگاه فرستنده تولید می شود، نهایتاً از طریق آنتن فرستنده در فضا پخش می گردد. همچنین در هر دستگاه گیرنده، ابتدا موج بوسیله آنتن دریافت می شود. بنابراین هر دستگاه فرستنده یا گیرنده، حتماً به آنتن احتیاج دارد.

تطابق آنتن با فرکانس موج ارسالی و یا دریافتی، از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. برای بدست آوردن بیشترین تطابق، کلیه مشخصات آنتن، از قبیل طول، جنس، نحوه قرار گرفتن و ... موثر است. اما آنچه که بیش از هر چیز بایستی مورد توجه قرار گیرد، "طول آنتن" می باشد. این

موضوع در رابطه با دستگاه های فرستنده از اهمیت و حساسیت بیشتری برخوردار است. آنتن گیرنده از اهمیت و حساسیت آنتن فرستنده برخوردار نیست. اما برای ارتقاء کیفیت دریافت موج در مورد آنتن گیرنده ها نیز باید دقت لازم اعمال شود.

همانطور که گفته شد مهمترین مساله در رابطه با آنتن، طول آن می باشد. برای تعیین طول آنتن، ضریب $\frac{1}{2}$ و یا $\frac{1}{4}$ طول موج را در نظر می گیرند؛ مثلاً آنتن فرستنده ای با طول موج ۳۰ متر بایستی برابر ۱۵ و یا $\frac{7}{5}$ متر باشد.

طبیعتاً فرکانس هایی که طول موج آنها زیاد است، طول آنتن آنها نیز زیاد می شود. از اینرو آنتن در انواع و اشکال مختلف ساخته می شود. مثلاً آنتن موج "MW" که طول زیادی دارد، در رادیوها به صورت یک سیم پیچ، دور یک هسته ی زغالی تهیه شده و در داخل رادیو، قرار داده شده است. آنتنی که بر روی رادیو نصب شده است، مربوط به موج "FM" و "SW" می باشد.

فرکانس

امواج بی سیم دشمن

امواج بی سیم دشمن عمدتاً در حوالی فرکانس ۱۵۵ مگاهرتز قرار دارد. گیرنده ای این محدوده از فرکانس بطور معمول بر روی رادیوها وجود ندارد، ولی بر روی بعضی از رادیوهای مخصوص - که بطور معمول در بازار عرضه نمی شود - باندی به نام PB (پلیس باند) وجود دارد. این باند فرکانس های ۱۵۰ تا ۱۶۵ مگاهرتز را می تواند دریافت کند.

فرکانس بی سیم نیروهای انتظامی در اغلب کشورها در محدوده ای فوق الذکر می باشد. بی سیم نیروهای سرکوبگر رژیم که عمدتاً در حوالی ۱۵۵ مگاهرتز است نیز در همین محدوده از فرکانس قرار دارد.

مثلاً بی سیم سراسری کمیته ها - که همان بی سیم ساواک شاه می باشد - بر روی فرکانس ۱۵۵ مگاهرتز می باشد. فرکانس بی سیم سراسری شهربانی ۱۵۵/۱۰۰ است

چگونگی ساختن "صامت" با استفاده از

رادیو موج FM

برای ساختن گیرنده ای که بتواند امواج حدود ۱۵۵ مگاهرتز را دریافت کند، از رادیوهائی که موج "FM" داشته باشند استفاده می کنیم. دلیل این کار نزدیک بودن فرکانس موج "FM" رادیو با فرکانس بی سیم های دشمن می باشد.

اساس کار بدین ترتیب است که با مختصر تغییر در مدار رادیو، محدوده ی گیرندگی آن را از فرکانس ۸۸ تا ۱۰۸ مگاهرتز به فرکانس ۱۵۴ تا ۱۶۴ مگاهرتز می رسانیم. به این ترتیب می توان مکالمات انواع بی سیم های دشمن که در محدوده ی فوق الذکر قرار دارند را دریافت کرد.

قبل از توضیح چگونگی انجام تغییرات در رادیو، برای آشنائی بیشتر، توضیحاتی کلی درباره ی نحوه ی کار رادیو و اجزاء متشکله ی آن بطور مختصر و ساده می دهیم:

آشنائی با بعضی از قطعات

مورد استفاده در رادیو

مهمترین قطعات تشکیل دهنده ی رادیو عبارتند از "خازن"، "واریابل"، "مقاومت"، "سلف"، "آی. اف." (IF)، "ترانزیستور" و "آی سی" (IC). (البته اجزاء دیگری نیز در رادیو وجود دارد که فعلاً به همین مقدار اکتفا می شود.)

۱- خازن: تشکیل شده است از دو صفحه ی فلزی که در مقابل یکدیگر قرار گرفته باشند. این دو صفحه بوسیله ی یک ورقه ی عایق الکتریسیته، جدای از یکدیگر نگاهداشته می شوند. اگر به این دو صفحه، جریان برق متناوب وصل شود، جریان برق از آن عبور می کند. اما اگر خازن در مسیر جریان برق مستقیم (برق باتری) قرار گیرد، جریان برق را از خودش عبور نمی دهد و مقداری از آن را در خود ذخیره می کند.

ظرفیت هر خازن، متناسب با مقدار سطح صفحات تشکیل دهنده و فاصله ی آنها از یکدیگر و همچنین جنس صفحه ی عایق می باشد. هرچه سطح صفحات، بزرگتر باشد، ظرفیت خازن بیشتر است. یعنی مقدار انرژی بیشتری را در خود ذخیره می کند.

شکل ظاهری خازن متنوع است ولی عمدتاً به سه شکل زیر ساخته می شود:

خازن عدسی:

همانطور که از نامش پیداست شکل ظاهری آن مانند "عدس" است. خازن استوانه ای:

که صفحات فلزی آن رابه دور یکدیگر پیچیده و درون یک استوانه ای پلاستیکی یا فلزی کوچک قرار داده اند. خازن های استوانه ای عمدتاً از نوع خازن های "الکترولیت" می باشند. از هر خازن دو سیم بیرون آمده است که اتصال دو صفحه ی فلزی می باشند.

نوع دیگر خازن به نحوی ساخته شده است که مقدار سطح صفحات فلزی که در مقابل یکدیگر قرار می گیرند قابل کم و زیاد کردن است. این نوع خازن به خازن متغیر معروف است. هر اندازه که سطح صفحات، بیشتر در مقابل یکدیگر قرار گیرند، ظرفیت خازن نیز افزایش پیدا می کند.

۲- واریابل:

"واریابل"، خازن متغیری است که بوسیله ی پیچ تغییر دهنده ی موج رادیو، ظرفیت آن کم و زیاد می شود و نتیجتاً ایستگاه های مختلف رادیویی توسط رادیو دریافت می گردد. (شاخصی که در صفحه ی مشخصات امواج رادیو وجود دارد، تعیین می کند که چه فرکانسی دریافت شده است.) حرکت پیچ تغییر موج، مستقیماً و یا بوسیله ی مقداری نخ و تعدادی قرقره به "واریابل" منتقل می شود.

۳- مقاومت:

"مقاومت"، قطعه ای است که در مقابل عبور جریان برق از خود مقاومت نشان می دهد. مقدار مقاومت اساساً متناسب با جنس آن می باشد. شکل ظاهری آن استوانه ای کوچکی است که از دو طرف آن دو قطعه سیم، خارج شده و مقدار مقاومت آن بوسیله ی دوایر رنگینی که بر روی آن کشیده شده، مشخص گردیده است. واحد اندازه گیری مقدار مقاومت، "اهم" (Ω) است. مقاومت در مقابل عبور جریان های مستقیم و متناوب، مانع ایجاد می کند.

۴- سلف:

"سلف" اِلِمانی است که برای ساختن آن مقداری سیم مقاومت دار (مثلاً از جنس فرونیکل) را به دور یک هسته ی عایق می پیچند. البته برای جریان های ضعیف و ولتاژهای پائین، "سلف" را از سیم های مسی نازک که روکش لاکی دارند می سازند.

عملکرد "سلف" برعکس خازن می باشد. یعنی جریان برق مستقیم را از خود عبور می دهد ولی مانعی برای عبور بقیه در صفحه ی ۲۳

کشتار دانش آموزان در جبهه‌ها ادامه دارد

برادران سپاه بصورت جمعی برگردند و کلاس‌های تقویتی برای اونها بگذارند که این کار هم در سطح استان‌ها و در تهران عملی شده به تعداد کیفی. ملاحظه می‌شود که این جانبکار عوام فریب از بازگشت "جمعی" این دانش آموزان از جبهه، برای شرکت در کلاس‌های تقویتی صحبت می‌کند در حالیکه ابعاد کشتار این دانش آموزان در جنگ بحدی است که گاهی فقط از یک مدرسه ده‌ها نفر در جبهه‌ها کشته شده‌اند. از کلیشه‌ی روزنامه‌ی اطلاعات که گزارش این جنایات رژیم ضدبشری خمینی را تنها در سه دبیرستان "موسوی تهران"، "دکتر سلمان فارسی تهران" و "دکتر شریعتی کرج" منتشر کرده است می‌توان به ابعاد جنایت هولناک خمینی پی برد. ملاحظه کنید:

سخنان او در نمایش جمعی تهران (۱۲ اردیبهشت ۶۲) از اینقرار است: "... مسئله‌ی دیگر نقش آموزش و پرورش در جبهه‌هاست، شما می‌بینید در جبهه‌های جنگ بسیاری از این عزیزانی که مشغول رزم هستند، دانش‌آموزان هستند و معلمان، در جبهه‌ها دبیرستان‌هایی تشکیل شده و در قسمت‌های پشت و تاکنون موفقیت‌هایی بدست آورده. عزیزانی که در جبهه رفتند، دانش‌آموزان عزیز، در حقیقت مردودی رو از آنها برداشتیم. یعنی هر دانش‌آموزی که به جبهه‌ی جنگ رفته است هر دو ماه و نیم به دو ماه و نیم بیاد امتحان بده و هیچگاه هم مردود نمی‌شده، امتحان می‌دهد، از امتحانات که موفق شد میره مرحله‌ی بعد و وقتی هم بازمی‌گردند تقاضای کوچکم از

رئیس جمهور جنایتکار خمینی اسفندماه گذشته در مراسم "روز دانش‌آموز شهید" با وقاحت تمام اعلام کرد که: "... سراسر ایران کمتر مدرسه‌ای است که نام و یاد شهیدی را به همراه نداشته باشد و سنگری نیست که خون پاک دانش‌آموزی آن را رنگین نکرده باشد." (کیهان ۳ اسفند ۶۱)

از سوی دیگر به موازات اعزام اجباری دانش‌آموزان به جبهه‌ها، دستگاه عوامفریبی رژیم خمینی نیز با وقاحت تمام به فریبکاری و شیادی خود ادامه می‌دهد. پرورش خائن وزیر آموزش و پرورش رژیم خمینی اعلام کرده است که هر دانش‌آموزی که به جبهه برود هرگز مردود نخواهد شد و برایشان کلاس‌های تقویتی در نظر گرفته شده است! قسمتی از

نامه‌یک دانش آموز ایرانی خطاب به دانش آموزان جهان

توضیح: نامه‌ای که ذیلا از نظرتان می‌گذرد، توسط یک دانش‌آموز ایرانی خطاب به دانش‌آموزان جهان نوشته شده و برای "مجاهد" ارسال شده است:

بنام خداوند مهربان
دوستان دانش‌آموز
سلام ... سلامی که مخفیانه از پشت سیم خاردار بسوی شما می‌آید به گرمی بگیریید.
دوستان، اگر چه شماها را من نمی‌شناسم ولی مدتها بود که می‌خواستم برای محصلان دنیا نامه‌ای بنویسم و درد دل‌هایم و شاید خون دل‌هایم را اندکی بازگو کنم. دوستان، می‌دانید که ما دانش‌آموزان بهتر می‌توانیم حرف‌های همدیگر را بفهمیم. بهتر است اول خودم را معرفی کنم. نامم را بدرستی نمی‌دانم، ممکن است نامم جلال باشد "دانش‌آموز ۱۳ ساله‌ای که توسط رژیم خمینی تیرباران گشت". ممکن است نام من نام آن دختر ۱۲ ساله‌ای باشد که به جوجه‌ی اعدام سپرده‌شد، ممکن است نام من نام آن کودک ندنیان نیامده‌ای باشد که همراه مادرش به مرگ محکوم شد، شاید نام من حسین باشد یا پروین، نمی‌دانم! چیست ولی می‌دانم که اگر خدا بخواهد و جهادم مورد قبول خدا و خلق باشد یک مجاهد خلقم.

من در یکی از دبیرستان‌های تهران با سایر دوستانم درس می‌خوانم. در کلاس‌های درس به ما دروغ می‌گویند. در کتابهای ما نوشته‌اند: "ایران کشوری است که به تمامی مردم آن آزادی داده است" اگر به کشور ما بیائی آنوقت می‌بینی که آزادی واژه‌ی پنج حرفی است که فقط در کتاب‌ها دیده می‌شود و می‌بینی که کشورمان با استبداد آراسته شده است. اگر بیائی به زندان‌های ما سر بزنی آنوقت آزادگان را می‌بینی که به اسارت کشیده شده‌اند. اگر بیائی به قبرستان شهرهایمان سر بزنی مادران را می‌بینی که بر روی آرامگاه عزیزانشان افتاده و گریه می‌کنند. مادرانی را می‌بینی که از جایگاه قبر عزیزش اطلاعی ندارد و بر سر قبرهای فرزندان دیگران حاضر می‌شوند و برای آنها دعا می‌خوانند و اشک می‌ریزند اگر بر سر کلاس‌های درس ما حاضر شوی پاسداران را می‌بینی که تفنگ‌هایشان را بسوی تو گرفته‌اند آنوقت است که می‌بینی ما دانش‌آموزان ایرانی در چه جوی درس می‌خوانیم ما در آتش و خون مدارسمان را بر پا

در این مدرسه دانش آموزان «شهادت» می‌آموزند

اطلاعات
پنجمین ۱۲ اسفند ماه
۱۳۶۱ - شماره ۱۶۹۸

۴۰ شقایق شکفته خونین،
از باغ مدرسه تابوستان شهادت

دبیرستان
موسوی تهران



حماسه ۳۶ رزمنده شهید از دبیرستان «سلمان فارسی»

اطلاعات
ششمین ۱۶ فروردین ماه
۱۳۶۲ - شماره ۱۶۹۸

اینجا خاستگاه
شهادت است

دبیرستان
سلمان فارسی
تهران



از این سنگر عشق، راهی خداجو رخت سرخ شهادت پوشیدند

اطلاعات
پنجمین ۱۲ اردیبهشت ماه
۱۳۶۲ - شماره ۱۶۹۸

حماسه ۴۵ دل‌آورد در یاد از
سنگر مدرسه تارز مگاه خون

دبیرستان
دکتر شریعتی
کرج



جنگ! فروزی‌های رژیم ضد بشری خمینی نیمکت‌های کلاس‌های مدارس را خالی کرده است!

یک دانش‌آموز ایرانی

مقاله وارده

فرهنگ رديه نويسي

از: ابودرورداسي

مسئولیت مندرجات مقالات وارده به عهده نویسندگان است.

مجاهد:

مقاله‌ای که تحت عنوان "فرهنگ رديه نويسي"، از نظران می‌گذرد، از نویسنده و محقق مبارز، ابودرورداسي است که برای "مجاهد" ارسال نموده است. چندین سال از دوران مبارزاتی ورداسي، در شکنجه‌گاه‌ها و زندان‌های شاه سپری شده... و پس از پیروزی انقلاب نیز به دلیل اعتراض به رژیم ولایت سفیانی، بویژه به خاطر اعتراض به استفاده‌های ارتجاعی از اسلام، در جهت ارضای مطامع ضدخلقی و ضدمردمی خمینی، دجال و دارودسته‌اش، شدیداً تحت تعقیب قرار گرفته و در اینبار رنج‌ها و مصائب زیادی را متحمل شده است.

وظیفه متقدم

يك تشكيلات انقلابي

مسلمان این سخن بدان معنی نیست که برای جواب دادن نباید مایه گذاشت و ضرورت پاسخ‌گوئی را رد کرد "لیکن، قبل از هر چیز، پیدا کردن وظایف متقدم مرحله‌ای و کار اصلی و تهدید اصلی روز برایمان مهم است یعنی همان وظیفه‌ای که پرداختن به آن گره‌گشای سایر مسائل است و آنگاه به همراه یا تحت الشعاع آن به خوبی می‌توان به همه توضیحات و پاسخ‌گوئی‌های مورد نظر اقدام نمود."

"همه انقلابیون و سازمان‌های زنده انقلابی جهان، چنین بوده‌اند و مجاهدین نیز، تلاش می‌کنند تا در حد فهم و توان خود و تا آنجا که می‌توانند، چنین باشند" (۱)

جدامندن از کار اصلی

و عمل صالح روز

و اما فرهنگ رديه نويسي - در هر کسوت ایدئولوژیک که ارائه شود و از هر موضعی که تبلیغ و ترویج گردد - مشخصه اصلی‌اش به فراموشی سپردن و یا فرعی تلقی کردن دردهای خلق و ضروریات مبرم مرحله‌ای مبارزه است و یا انداختن مبارزه در کانال‌های انحرافی و خلاصه جدا ماندن از کار اصلی و عمل مشخص سیاسی و مبارزاتی روز (که به همه نیروهای مختلف - العقیده‌ی خلق و افراد ناوابسته و آزاده‌ی ملت مربوط می‌شود). فی‌المثل اگر در شرایط کنونی حل مسائل جنبش و حمایت از "شورای ملی مقاومت" بایستی به عنوان وظیفه‌ی متقدم و کار درجه‌ی اول هر ایرانی مترقی و میهن‌پرست محسوب شود، حمایتی که در مجموعه‌ی اضداد و جنگ تضادها و تقابل نیروهای دمکراتیک و ضد دمکراسی تاثیر

این روزها در برخی محافل و نشریات خارج از کشور انبوهی از مسائل و سوالات پیرامون تعلیمات و دیدگاه‌های مجاهدین مطرح می‌گردد و بازار بحث و نقد و بررسی روز به روز داغ‌تر می‌شود. البته در این که از موضع آزادی‌طلبی اجتماعی و در مسیر رهائی و استقلال ایران هر کس حق دارد نظرات خود را آزادانه بیان بدارد و بنویسد و حرفش را تا به آخر بزند جای سخن نیست، اما قلب مساله در این است که با کمال تأسف و حیرت، منتقدین دیدگاه‌ها و مشخصاً "ایدئولوژی مجاهدین" در مجموع، خیلی سطحی و ناشیانه و از موضعی بسیار پائین نظرات انتقادی خود را عرضه می‌دارند و گه‌گاه نیز به هیجانات و تمایلات انحرافی ضد اسلامی میدان می‌دهند.

به راستی انسان وقتی نقد و نظرهای را که پیرامون ایدئولوژی و مقولات عقیدتی مجاهدین اظهار و ابراز می‌شود می‌خواند به یاد "فرهنگ رديه نويسي" ارتجاع آخوندی می‌افتد همان فرهنگ شرک‌آلودی که مثلاً مارکسیسم را به اصطلاح نقد علمی و اخلاقی (!) می‌کرد آن هم از موضع اسلام و اسلام - پناهی! و امروز در اینجا این فرهنگ فرتوت و بی‌رمق توسط برخی‌ها در خدمت بی‌اعتبار نمودن "فرهنگ مبارزه" و محکوم کردن و قلب ماهیت اسلام انقلابی بکار گرفته می‌شود و ترویج می‌گردد. البته باید سپاسگزار مجاهدین بود که اسباب رهایی از شر این فرهنگ ارتجاعی را لااقل برای این نسل ترقی‌خواه و انقلابی مسلمان آماده کرده‌اند و آن‌ها را از دامن زدن و یا مطرح ساختن بلامورد تضادهای عقیدتی و رفتن در راه‌های کوبیده‌ی رديه نويسان حرفه‌ای پرهیز داده‌اند.

رشد تولیدی باقی نمی‌ماند و بشر آن موقع هم (کما اینکه بشر این موقع نیز) بسی پائین‌تر از آن بود که انگیزه‌های متعالی ایدئولوژیک او را به حرکت و تولید درآورد. منفعت و سود! امروز نگاه کنید در صحنه‌ی سیاست که سود چه می‌کند؟! به همین دلیل ما الان به هیچ وجه نمی‌گوئیم مالکیت خصوصی نباشد، سرمایه‌داری یا بازار ملی نباشد. نه! در همه‌ی برخوردهایمان نیز باید حد‌گشش جامعه را در نظر گرفت. (۶)

و "در مرحله‌ی تاریخی کنونی جامعه و کشورمان چنین نیست که با هر چه سود و سرمایه و مالکیت و معامله است علی‌الاطلاق مخالفت داشته باشیم... آنچه در مرحله‌ی تاریخی کنونی با آن مخالفت می‌ورزیم سرمایه‌داری وابسته و سودپرستی چپ‌ولگرانه‌ی ضد-مردمی و امپریالیستی است که برای بازار صنایع و تولیدات ملی نیز رمقی بر جا نمی‌گذارد" (۷) و از زبان سردار شهید خلق موسی خیابانی نیز می‌خوانیم که "ما به هیچ وجه قصد نداریم زندگی هیچ کسی را که زندگی مشروع و شرافتمندانه‌ی دارد از او بگیریم بخصوص در اینجا روی سخنم با اقتدار کاسب و برادری است که در بازار مشغولند. این تبلیغات مسموم بخصوص در محیط بازار صورت می‌گیرد... ما از بازار ملی حمایت می‌کنیم و حمایت خواهیم کرد." (۸) و بالاخره در مواد اول و یازده "برنامه‌ی حداقل مجاهدین" که در همان فردای انقلاب یعنی اسفندماه ۱۳۵۷ منتشر شده منجمله بر ضرورت حمایت از "سرمایه‌داری ملی" و "احیاء بازار و صنایع ملی" تاکید گذاشته شد و تصریح گردید که "بدون تصویب شورای بازار و اتحادیه‌های بقیه در صفحه‌ی ۲۱

پاورقی: ۱- مصاحبه‌ی برادر مجاهد مسعود رجوی درباره‌ی نیروهای مختلف سیاسی (مجاهد شماره ۱۱۴ صفحه ۹) ۲- در این باره رجوع شود به کتاب دینامیسم قرآن از انتشارات سازمان مجاهدین ۳- مسعود رجوی، جمع‌بندی یکساله‌ی مقاومت مسلحانه (نشریه‌ی اتحادیه‌ی انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور شماره ۵۲ صفحه ۴۷) ۴ و ۵ و ۶- مسعود رجوی، تبیین جهان، جلد ۴۹۷ - ۴۸ ۷- از مجاهد شماره‌ی ۱۱۹ ۸- از سخنرانی سردار شهید خلق در تبریز (مجاهد فوق‌العاده شماره‌ی ۷ انتخابات صفحه‌ی ۳)

این حقیقت، که کلیه‌ی نمودهای منبعث از یک ماهیت، سلسله‌وار به همدیگر مربوط بوده و سیستم واحدی را تشکیل می‌دهند، حتی دستگاه‌های نظری را نیز مثله می‌کنند یعنی این که بخش و جزئی، و یا حتی کلام و جمله‌ای از آن را که نسبت به اصول ثابت و محکم دستگاه، جنبه‌ی مشابه دارد (۲)، دستاویز قرار داده، و با تاویل آن به دلخواه خود می‌کوشند تا حلقه‌ای از زنجیری را به زنجیر دیگر بچسبانند.

در رابطه با هم ندیدن

مطالب وزدن سر و ته آن

بعنوان نمونه "رديه نويس" با نقل کلامی از برادر مجاهد "مسعود رجوی" مدعی می‌شود که مجاهدین "در شرایط فعلی ایران" مخالف "هرگونه فعالیت آزاد سرمایه" هستند و معتقدند که هم‌اینک حتی "بقالی سرکوجه..." و "کارگاه یک نفره دو نفره‌ی کوچک تولیدی" بایستی "سوسیالیستی" فی‌الواقع "دولتی" شود. و این یعنی قطعه‌قطعه کردن تعلیمات مجاهدین و از جامعیت انداختن دیدگاه‌های آنان. درست است که "جامعه‌ی بی‌طبقه‌ی توحیدی" برای مجاهدین یک شعار توخالی نیست بلکه با مجاهدتی حیرت‌انگیز و خستگی ناپذیر و به بهای رنج و خون فرزندان راستین ایدئولوژی توحیدی "این شعار را در دنیای معاصر تثبیت و جاودانی کردند" (۳) ولی در عین حال به کرات اعلام داشته‌اند که "قشریت، جزمیت، برخورد خشک-اندیشانه، همراه با انجماد" (۴) راه به جایی نمی‌برد "فرض کنید می‌خواهیم اصولی را پیاده کنیم آیا این پیاده کردن مستلزم تطبیق آن‌ها با شرایط خاص هست یا نه؟ وفاداری به اصول، از قضا، دقیقاً مستلزم اینست که راه‌های عملی پیاده کردن آن‌ها، یعنی منطبق کردن اصول را در شرایط موجود پیدا کنیم، والا دگم هستیم. والا شرایط را نمی‌شناسیم." (۵) و "... مهم جهت و سمت است که اصول محقق بشود. والا اگر شما مدینه‌ی فاضله‌ی افلاطون را پیاده کنید، جامعه به عقب برمی‌گردد، نه به جلو. فرق انبیاء با فلاسفه، همین است. راه‌های تحقق اصول و معیارهایشان را داشتند، یعنی تطابق آن با شرایط تاریخی - اقتصادی - اجتماعی زمان داشتند. مزدک ضد ظلم بود، ولی اگر چنان که او می‌خواست اصولش پیاده می‌شد، جامعه نه تنها به جلو نمی‌رفت بلکه به عقب نیز می‌رفت. برای این که دیگر انگیزه‌ای برای رشد مادی و

و جهت عینی و عملی مشخص‌اش را نشان دهد (و در واقع هزار نکته‌ی باریک‌تر زمو اینجاست) حال اگر فردی و یا سازمانی در موضع‌گیری‌ها و نوشته‌ها و گفته‌های خود تضادهای فلسفی و عقیدتی را فعال و تشدید کند و یا سایر الزامات حمایت از شورا را نادیده انگارد از وظیفه‌ی مهم و متقدم خویش شانه خالی کرده و برغم داشتن صداقت و حسن نیت از خط اصلی مبارزه خارج شده است.

جدا کردن بحث نظری

از میدان عملی‌اش

یکی دیگر از وجوه میزیه‌ی فرهنگ رديه نويسي با "فرهنگ مبارزه" - که خود از مشخصه‌ی پیشین ناشی می‌شود - جدا کردن بحث نظری و یا مبارزه‌ی ایدئولوژیک از میدان عملی - از میدان عمل اجتماعی و انقلابی - است. چنان که می‌دانیم به دلیل تاثیر متقابل ذهن و عین در قلمرو شناخت، اگر در تحولات سیاسی و اجتماعی شرکت فعال نداشته باشیم طبعاً نسبت به قوانین حاکم بر این تحولات ذهنیت خواهیم داشت و ای بسا تفاوتی میان استراتژی و تاکتیک، میان اهداف دراز مدت و مسایل مبرم مرحله‌ای قائل نشویم و علی‌هذا شاید نتوانیم درک کنیم که فی‌المثل چرا برای یک سازمان انقلابی و آن هم سازمانی پیشتاز و رهبری‌کننده در برخورد با خیلی از مسائل و سوالات میدان پاسخ‌گوئی محدود است در حالی که همین میدان برای یک رديه نويس یا منتقد غیر مسئول - و آن هم گمنام و یا دارای نام مستعار - بسی فراخ است فراخ‌تر از پهنای افلاک! فی‌الواقع بسیاری از ادراکات نادرست نسبت به ماهیت اسلام - و مشخصاً عدم تشخیص دیدگاه‌ها و اصول کلی و بنیادی مکتب (محکمات) از احکام و رهنمودهای مرحله‌ای و مقطعی و لذا متغیر و ناپایدار آن - تا حد زیادی از همین جداسازی بحث نظری از زمینه‌ی عملی‌اش ناشی می‌شود.

مثله کردن دستگاه نظری

از مشخصات و یا ملزومات "فرهنگ رديه نويسي" یکی نیز این است که با نادیده گرفتن

کشف يك سلسله از جنایات مخفیانه رژیم خمینی در جهرم

بقیه از صفحه آخر

✱ باند آدمکشان امام جمعه‌ی خمینی در جهرم، هواداران مجاهدین را ربوده

و پس از اعمال شدیدترین شکنجه‌ها، آنها را به قتل رسانده و

جسدشان را در قنات می‌اندازند

✱ تاکنون اجساد ۱۶ تن از قربانیان این جنایات در قنات‌های

اطراف شهر جهرم کشف شده است .

قنات‌های اطراف شهر جهرم آغاز شد و بتدریج با کشف اجساد دیگر و آشکار شدن هویت برخی از آنان، برده از روی یک سلسله جنایاتی برداشته شد که طی آن در طول یکسال و نیم گذشته باندهای آدمکش خمینی در جهرم، مرکب از چند پاسدار و فالانژ سرشناس این شهر به دستور امام جمعه‌ی شهر (آخوند آیت‌اللهی جنایتکار) تعدادی را که عموماً از هواداران مجاهدین بوده‌اند بطریقی ربوده و آنها را پس از شکنجه‌های وحشیانه زجرکش نموده و به قتل رسانده‌اند و سپس اجساد آنها را به داخل قنات‌های اطراف شهر جهرم انداخته‌اند. تاکنون اجساد ۱۶ نفر که بدین ترتیب به قتل رسیده‌اند کشف شده که ۵ تن از آنان در قنات معروف "مصلی" و بقیه در قنات‌های دیگر انداخته شده بودند.

سابقه این جنایات

وهویت برخی از شهدا

بر اساس تحقیقاتی که تاکنون صورت گرفته، این جنایت‌ها از ماه‌های بعد از ۳۰ خرداد ۶۰ شروع شده و یک فقره از تازه‌ترین آنها مربوط به بهمن ماه سال گذشته می‌باشد. لازم به توضیح است که پس از ۳۰ خرداد ۶۰، دادگاه‌های ضد خلقی رژیم خمینی در جهرم (همانند سایر شهرها)، به دستگیری و تیرباران تعداد بیشماری از فرزندان رشید خلق (منجمله هواداران مجاهدین) مبادرت نمودند. اما از آنجا که لهیب کینه‌ی حیوانی پاسداران و ایادی جنایتکار خمینی با این کشتارها تماماً فرونشاندن نمی‌شد آنها تحت نظارت مستقیم برخی از سردمداران رژیم در جهرم (بخصوص آخوند آیت‌اللهی)، اقدام به شکنجه و اعدام مخفیانه‌ی هواداران سازمان مجاهدین (و بخصوص آنها که از زندان‌ها باصطلاح آزاد شده بودند) می‌نمایند. نکته‌ی قابل توجه اینکه آخوند آیت‌اللهی از دیرباز و کرارا در نمایشات جمعه و سایر محافل ارتجاعی خود، از جو سمپاتیکی قوی جهرم نسبت به مجاهدین با توجه به سابقه‌ی فعالیت‌های تشکیلاتی - سیاسی شهید بنیانگذار سعید محسن در این شهر سخن رانده و با تکیه بر همین مساله دائماً قدره‌بندان

جنایات هولناک، در محاورات عامیانه، بجای "جهرم" از کلمه‌ی "شهر قنات" استفاده می‌کنند. از سوی دیگر خانواده‌ها و اقوام شهدا علیرغم تهدیدات سپاه ضد خلقی، برای فرزندان خود مراسم برپا نموده‌اند. از جمله در مراسمی که به مناسبت کشف جسد یکی از این شهدا برپا شده بود، شرکت‌کنندگان همه یکصدا به اعتراض و دادن شعار علیه مظالم و جنایات

نمانده بود. از جمله شهداء شکنجه شده، منوچهر هنری (۱۸ ساله) است که قبلاً به اتهام هواداری از مجاهدین مدت محکومیت خود را در زندان جهرم گذرانده و اوائل بهمن ماه گذشته باصلاح آزاد شده بود. اما او دو هفته پس از آزادی به ناکهان ناپدید می‌شود و خانواده‌اش علیرغم تلاش گسترده‌ای که می‌کنند، موفق به پیدا کردن وی نمی‌شوند. تا اینکه چند هفته بعد، افرادی

و چماقداران خود را علیه مجاهدین و هواداران آنها در جهرم تهییج و تحریک نموده است. اسامی برخی از این شهدا عبارتند از: ۱ - "حمید غفوری" که حدود یکسال قبل به همین شکل به شهادت رسید و جسد او بعداً در آب‌های یکی از قنات‌های اطراف شهر جهرم پیدا شد. خانواده‌ی او، از بیم سایر رذالت‌های مزدوران خمینی، بیکر او را در

آخوند آیت‌اللهی از دیرباز و کرارا در نمایشات جمعه و سایر محافل ارتجاعی خود، از جو سمپاتیکی قوی جهرم نسبت به مجاهدین با توجه به سابقه‌ی فعالیت‌های تشکیلاتی - سیاسی شهید بنیانگذار سعید محسن در این شهر سخن رانده و با تکیه بر همین مساله دائماً قدره‌بندان و چماقداران خود را علیه مجاهدین و هواداران آنها در جهرم تهییج و تحریک نموده است .

خمینی می‌پردازند که متعاقب آن پاسداران آدمکش خمینی به محل برگزاری مراسم هجوم می‌آورند. آنها ضمن بهم‌ریختن مراسم دستور جمع کردن عکس شهید را می‌دهند اما به علت مقاومت خانواده‌ی شهید، پاسداران وقیح به اهانت و هتاکی پرداخته و همه‌ی آنها را تهدید به زندان می‌نمایند. همچنین خانواده‌های شهدا به ارسال یک سلسله شکایت‌نامه‌های اعتراضی اقدام می‌نمایند، به همین دلیل رژیم خمینی جهت فرونشاندن ناراضی و عصیان مردم به مانور عوام‌فریبانه‌ی دست می‌زند، باین ترتیب که از یک سو آخوند منفور "شیخ خزلی جنایتکار" و چندی بعد آخوند رسولی از دفتر خمینی را به جهرم اعزام می‌کند تا مردم را دعوت به آرامش و سکوت کنند و از سوی دیگر هیئتی را به جهرم اعزام می‌نماید تا وانمود کند که شکایات خانواده‌ی های قربانیان تحت رسیدگی قرار گرفته است. اما از آنجا که سرخ همه‌ی قضایا در دست سرسپردگان خمینی و مشخصاً پاسداران و چماقداران سرشناس جهرم منجمله برادر فرماندار شهر و در رأس همه‌ی آنها آخوند آیت‌اللهی

ناشناس تلفنی به این خانواده‌ی نگران اطلاع می‌دهند که جسد پسران در فلان قنات است و برای نشانی، یک لاستیک اتومبیل نیز در محل استقرار جسد گذاشته شده است. افراد خانواده بدنبال آدرس فوق رفته و جسد فرزندشان را - در حالیکه هفته‌ها از زمان شهادتش می‌گذشته - در آب قنات پیدا می‌کنند.

عاملان اصلی جنایات جهرم

بتدریج با کشف این جسدها اخبار آن دهان به دهان منتقل گشته و تمام مردم جهرم و حتی برخی شهرهای اطراف از این سلسله جنایات ایادی خونخوار خمینی مطلع می‌شوند و فجایع رژیم در قنات‌های شهر در هر کوی و برزن بر سر زبان‌ها می‌افتد. نکته‌ی قابل توجه اینکه پس از اشاعه‌ی خبر این جنایات در جهرم، بدلیل حساسیتی که ایادی خونخوار خمینی (منجمله امام جمعه‌ی جهرم) برای سرپوش گذاشتن بر روی این جنایات و خواباندن سرو صدای آن از خود نشان می‌دادند متقابلاً مردم نیز جهت فعال کردن مساله و زنده نگاه داشتن پرونده‌ی این

یک باغ به خاک سپردند. ۲- "رحمانیان" که حدود ۸ ماه قبل به شهادت رسید. بیکر او نیز پس از پیدا شدن در یکی از قنات‌ها، توسط خانواده‌اش در گورستان "فردوس" جهرم به خاک سپرده شد. ۳- "رنجبر" که جسد او، اوائل بهمن‌ماه گذشته کشف و در گورستان "فردوس" به خاک سپرده شد. ۴- "منوچهر هنری"، هویت آخرین جسدی است که تاکنون از قنات‌ها پیدا شده و در گورستان فوق‌الذکر به خاک سپرده شده است. جنازه‌ی دو تن دیگر از قربانیان این درنده‌خوئی‌های عمال رژیم را خانواده‌هایشان از ترس نبش قبر و دیگر اعمال رذیلانه‌ی مزدوران خمینی، به شیراز برده و در گورستان‌های این شهر به خاک سپرده‌اند. همانگونه که اشاره شد، آثار شکنجه‌های هولناک و وحشیانه بر بیکر اغلب این افراد دیده می‌شود که البته برخی از اجساد به دلیل اینکه برای مدتی طولانی در آب قرار داشته‌اند متلاشی شده‌اند، منجمله از جسدی که حدود ۸ ماه در آب قرار داشت، اسکتی بیشتر باقی

(امام جمعه‌ی جنایتکار جهرم) قرار داشت، برای عوام‌فریبی و ظاهرسازی، پیگیری قضائی مساله به دادستانی شیراز واگذار می‌شود و نهایتاً دادستان شهر فسا! مامور پیگیری ماجرا می‌شود. وی نیز تعدادی از ایادی "امام جمعه" را که مشهور به شرکت در این جنایات بودند، ظاهراً به دادگاه احضار می‌کند و اطلاعیه‌ای را هم در همین زمینه در اختیار "رادیو جهرم" قرار می‌دهد تا خواننده شود.

متن اطلاعیه از این قرار است: "بسمه تعالی ۶۱/۱۱/۲۰ بدینوسیله آقایان محمد نوروزی فرزند مرتضی، اسماعیل اکبان، ابوطالب رحمانیان، عباس هنرور، عبدالعلی پرنیان، رسول خرم‌دل، همگی اهل و ساکن جهرم اعلام می‌گردد که ظرف ۲۴ ساعت پس از ابلاغ، خود را به این دادستانی معرفی نمایند.

دادستان انقلاب اسلامی شرق فارس - فسا"

البته این اطلاعیه از رادیو جهرم پخش نشد زیرا آخوند آیت‌اللهی با استفاده از نفوذ و قدرت خود در ارگان‌های ارتجاع در این شهر، مانع خواندن آن از رادیو جهرم می‌شود و ایادی او در رادیو بصورت مسخره‌ای، تک‌تک افرادی را که در اطلاعیه‌ی فوق‌الذکر نام آنها برده شده به اداره‌ی رادیو احضار و اطلاعیه را به آنها ابلاغ می‌کنند!

از طرف دیگر آخوند آیت‌اللهی همان هفته در نمایش هفتگی جمع‌اش، خشم و عصبانیت خود را از پافشاری مردم علیه عاملین این جنایات ابراز می‌کند و از جمله می‌گوید: "... چرا به جهرم می‌گویند "شهر قنات"؟ این حرف‌ها را که جنازه در قنات می‌اندازند شایعه است و می‌خواهند ما را خراب کنند و برای ما پرونده درست کنند."

بدین ترتیب آیت‌اللهی جنایتکار اراجیف باصطلاح خطبه‌اش را بدرفع "شایعات" در مورد این جنایات! اختصاص می‌دهد. اما سرانجام بر اثر گسترش روزافزون خشم و اعتراض مردم، اطلاعیه‌ی مزبور در تاریخ ۶ فروردین امسال از رادیو شیراز خوانده می‌شود. افرادی که در اطلاعیه از آنها نام برده شده بود، همه از ایادی شناخته شده و از اطرافیان و نزدیکان آیت‌اللهی محسوب می‌شوند و در رذالت و شرارت و بقیه در صفحه ۲۹

گرامی باد خاطره تابناک شهدای بنیانگذار و آتن از اعضای مرکزیت سازمان مجاهدین خلق ایران

بنیانگذار کبیر مجاهد شهید محمد حنیف نژاد



بنیانگذار کبیر مجاهد شهید محمد حنیف نژاد در شکنجهگاه اوین در حالیکه جلادان دست‌های دستبند زده شده‌ی او را بوسیله‌ی گت پوشانده‌اند.

متن پیام بنیانگذار کبیر مجاهد شهید محمد حنیف نژاد در آخرین لحظات زندگی اش

این سطور در شرایطی نوشته می‌شود که ما را از هر طرف، بحرانی سخت احاطه کرده است. یک طرف، شدت ضربات کوبنده‌ای که یکی پس از دیگری به ما می‌خورد و یک طرف دستگیری‌ها و شکنجه‌های وحشیانه‌ی دژخیمان و نابودی و اعدام بالاترین، پاک‌ترین، منزه‌ترین و شجاع‌ترین فرزندان خلق ما که انرژی فوران‌یافته‌ی فکر انقلابی آنها پرچم سرخ و خونین انقلاب مسلحانه‌ی توده‌ای را در اهتزاز آورده است. در این شرایط سهمگین که از هر جهت نمونه‌ی نادری از تسلط بین‌المللی امپریالیسم و صهیونیسم بر نیروی کار استثمارشوندگان می‌باشد، تنها و تنها یک چیز می‌تواند ما را از کشاکش شکست وارهانده و به سر منزل آرمان انسانی خود که رهائی خلق‌های اسیر است نزدیک سازد.

انتظار داریم قبل از آن‌که به بیان تنها عامل پیروزی خود که تنها ضامن پیروزی آرمان‌های ملی است، بپردازیم، از همی رفقا و برادرانی که در جنبش مسلحانه‌ی ما سهیمند، تقاضا کنم که به خاطر حفظ نوامیس و ارزش غائی کلمات و از آنجا که پیوسته در معرض تمایلات و جملات نفزی بوده‌اند که سطور حاضر در قیاس با آنها چیزی شمرده نمی‌شود، به تشریح این نکته بپردازیم که سوابق درخشان انقلابی گروه مجاهدین خلق، دست‌آوردهای انقلابی فراوانی را فراهم آورده که با برخورداری از آن‌ها و درک روح مفاهیم در پس کلمات می‌توان به خوبی در مسیر آرمان‌های انقلابی گام برداشت و آنها را با پیروسی خلاق و دائمی تئوری و عمل، روز بروز غنی‌تر و غنی‌تر ساخت.

به هرحال، رمز پیروزی ما در حفظ وحدت دائمی سیاسی و

بقیه در صفحه ۱۹

محمد جواب داده بود که: "اولا تضاد اصلی جامعه عبارت است از تضاد بین خلق و ضد خلق که شما نماینده‌ی آن هستید. ثانيا - مبارزه‌ی مسلحانه، تنها شیوه‌ی حل این تضاد است. ثالثا - ما به خدا و خلق مان متکی هستیم و به هیچ اجنبی وابسته نیستیم"

اعتقاد و ایمان و شور انقلابی خود، بن‌بست تاریخی مبارزات را شکسته و بر ضرورت انقلابی مکتبی که با شرایط تاریخی و اجتماعی تناسب داشته باشد، پاسخی "واقعی" و "عینی" دادند. چنین بود که حرکتی جدید و سازمانی نوین شکل گرفت. سازمانی که اساسی‌ترین ویژگی

سردار شهید خلق مجاهد کبیر موسی خیابانی، عظمت رسالت بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق ایران و بویژه بنیانگذار کبیر محمد حنیف نژاد را این چنین بیان نموده است: "بطوری که می‌دانیم تمام شخصیت‌های بزرگ و والا مقام تاریخ کسانی هستند که بر اساس یک چارچوب جدید و نوین،

" امروز برای تجلیل از شهدائی جمع شده‌ایم که از خون پاک آن‌ها پس از هفت سال سیلاب‌ها برخاستند. همان‌ها که برای درهم کوبیدن شرک و بت‌ها و اقامه‌ی توحید بپا خاستند. دشمن مشترک هم از همین جهت از آن‌ها انتقام می‌گرفت " و ما نقموا منهم الا ان یومنوا بالله العزیز الحمید ". آن‌ها شاگردان مومن و دل‌داده‌ی مکتب قرآن بوده، گوهرهائی بودند که در تاریکی درخشیدند. حنیف نژاد، بدیع زادگان، عسگریزاده، مشکین فام، ناصر صادق از همین تابندگان بودند، این‌ها راه جهاد را گشودند ..."

(قسمتی از پیام پدر طالقانی به مناسبت سالروز شهادت بنیانگذاران سازمان در سال ۵۸)

بیچاره‌ها نمی‌دانستند که مجاهد خلق خود را برای شهادت آماده کرده است و هرگز تن به تسلیم و سازش نمی‌دهد. * * * برادر مجاهد عباس داوری نیز خاطره‌ی خود را در مورد یکی از برخوردهای بنیانگذار کبیر محمد حنیف نژاد در زندان چنین نقل می‌کند: "وقتی در اوین بودم، شخصی سفارش کرد که سلام مرا

آن، اتکاء به ایدئولوژی اسلام انقلابی بود. کارگردانان رژیم شاه و زعمای ساواک در آن اواخر، یعنی بعد از آن که دادگاه "محمدآقا" تمام شده بود، به وی پیشنهاد کردند که اگر سه خواسته و پیشنهاد آنها را پذیرفته و اعلام کند، نه تنها خود، بلکه برادرانش را هم از مرگ نجات می‌دهد، سه پیشنهاد ساواک به این ترتیب

یک سیستم "نو" را پی‌افکنده و راه جدیدی در قلمرو مشخصی از حرکت و حیات اجتماعی انسان گشوده‌اند. اما به جرات می‌توان گفت که شوریدن بر سنت‌ها و روش‌های موجود و متداول در زمینه‌ی "مبارزه" و در نوردیدن افکار و روش‌های کهنه که لزوماً به معنی بریدن از نمایندگان این روش‌ها و ای بسا ایستادن در برابر آنها نیز هست، بسیار

ای قائم به قسط در زمین، ای خصم ستمگر، ای یار مظلوم، ای مجاهد مسلمان... برتر از پیامبر بنی اسرائیل، انسان محمدواری که باید شاهد حق زمان و شهید خلق جهان باشی، بنده‌ی صالح خدا، ای حنیف نژادی که از طواف عشق، سعی آب، منزل آگاهی و خودآگاهی و منی، رمی تثلیث شرک و شهادت اسماعیل باز می‌گردی و لوای فلاح بخش توحید ابراهیم و پیام قرآن و ذوالفقار علی را با خویش داری و گوزه‌ای از آب زمزم سوغات آورده‌ای...

(شهید دکتر علی شریعتی)

به بچه‌ها برسانید و به آن‌ها بگوئید که ای گاش در حضورتان بودم و دو رکعت نماز پشت سرتان می‌خواندم. پس از این ماجرا شهید محمد حنیف نژاد پیام فرستاد که: امروز که ما زیر شکنجه هستیم و شهید خواهیم شد، ما را بزرگ می‌کنند. اما اگر فردا خلق پیروز شد، شما را می‌کنند دشمن شماره‌ی یک. چرا که این‌ها وحشتشان از راهمان است و از آن‌هائی که این راه را ادامه می‌دهند."

بود که حنیف نژاد اعلام کند: ۱ - تضاد اصلی بین مذهبی‌ها و لامذهبی‌هاست (بنابراین جنگ نباید با امثال شاه که "مسلمان" است و با آمریکائی‌ها که "به خدا اعتقاد دارند"!! باشد). ۲- مبارزه‌ی مسلحانه را به استناد آیات قرآنی مردود و محکوم اعلام کند!! ۳- اعلام کند که ما (مجاهدین) از کشورهای خارجی مانند عراق پول دریافت می‌کرده‌ایم.

دشوارتر است. زیرا علاوه بر تسلط، تبیینی عمیق و انقلابی، اعتماد به نفس، ظرفیت و قاطعیت فوق‌العاده‌ی را طلب می‌کند. در پرتو چنین خصوصیتی بود که برادران شهید بنیانگذار سازمان مجاهدین خلق و خصوصا برادرمان حنیف نژاد، راه جدیدی را فرا راه انقلاب رهائی‌بخش خلقمان گشودند و علیرغم شخصیت‌های سنگین و نامداری که مبارزات گذشته را رهبری کرده بودند، در پرتو

گرامی باد خاطرۀ تابناک شهدای بنیانگذار و آتن از اعضای مرکزیت سازمان مجاهدین خلق ایران

مجاهد شهید بنیانگذار سعید محسن



مجاهد شهید بنیانگذار سعید محسن در شکنجه‌گاه اوین

متن دفاعیات مجاهد شهید سعید محسن در بیدادگاه نظامی شاه خائن، بی‌تردید یکی از گرانبهارترین اسناد جنبش انقلابی خلق ماست.

شهید بنیانگذار سعید محسن ضمن دفاعیات خود، پس از بیان توضیحات مفصلی راجع به سیر تحولات میهن‌مان از جنبش مشروطه به بعد و بویژه پس از افشای خیانت‌های رژیم شاه خائن

و رو به اضمحلال است و این وظیفه‌ی ماست که با اراده‌ی خود و با نثار خون خودمان، اضمحلال آن را تسریع نماییم. ثالثاً برخورد ما با شما برخورد حیات و مرگ است. یا شما باید باقی بمانید یا ما. بنابر اصل تکامل جهان و ضرورت تاریخ، جنبش انقلابی خلق پیروز خواهد شد. مرگ یا حیات ما هر دو پیروز است. ما با خونمان

موفقیت و پیروزی از آن ماست... ایمان قاطع سعید به پیروزی ایمانی بود برخاسته از عمق اعتقاد و شناختش نسبت به مشی تکاملی جهان و پیروزی محتوم حق بر باطل. ایمان عنصر موحد مجاهدی که با اتکاء به بینش ژرف توحیدی، حرکت جهان را حرکتی رو بسوی تعالی و پیشرفت می‌شناسد و بی‌هراس و وا همه از مشکلات، به مقابله با آنها برخاسته و راه حل هر کدام را نیز باز می‌یابد.

سعید در مقاله‌ی "چشم‌انداز پرشور" که در سال ۴۶ به رشته‌ی تحریر در آورده است، شرایط آن روز جامعه‌ی ایران و فضای ابهام و سردرگمی نیروهای سیاسی را چنین بیان می‌کند: "سوالی که امروز برای اغلب افراد بویژه آنانکه استنباط سازمانی قوی ندارند و گسائیکه دارای قدرت درک شرایط و امکانات موجود نیستند وجود دارد این است که: "آیا در چنین شرایط سهمناکی مبارزه‌ی پیروز امکان‌پذیر است؟" این پرسشی است که امروز پرسنده‌اش زیاد و پاسخگویش کم است...

ساده اندیشی در این مورد سرانجامی جز ناکامی نخواهد داشت و درست در همینجاست که ناکامی‌های گذشته وقتی که با

اسلحه برای ما وسیله‌ی دفاع از شرف انسان است. گارگروقتی اسلحه بدست می‌گیرد که به شرافت وی که کار او و حیات او است تجاوز شود. ما نیز برای دفاع از جان و مال و ناموس مردم اسلحه بدست گرفته‌ایم.

پیروزی را خریداریم... شخصیت علی در تاریخ بشری نادر است ولی فکر علی و سیستم علی یعنی قیام بر علیه ظلم و امحاء آن و ایجاد وحدت و برابری برای بشر امروز نه تنها بیگانه نیست بلکه نهایت آمل و آرزوی اوست. جهان امروز در اقصی نقاطش تحقق افکار بلند علی را نوید می‌دهد... ما بر قله‌ی تاریخ، اندیشه‌ی علی را محقق می‌بینیم. آری، ما برای نیل به چنین هدفی قیام کرده‌ایم. قیام کرده‌ایم تا جهانی بسازیم تا هرگونه بهره‌

در به تاراج دادن نفت، علل حقانیت و مشروعیت مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه را بعنوان تنها راه رویارویی خلق با رژیم حاکم بر شمرده و بویژه به نقش عنصر "پیش‌تاز" و راهگشا در این میان اشاره می‌نماید. آنچه در زیر می‌خوانید، تنها بخش‌های کوتاهی از دفاعیات مجاهد شهید بنیانگذار سعید محسن در بیدادگاه نظامی شاه خائن است:

"در محیطی که حقوق مردم به حق پرداخته شود، مگر مردم دیوانه‌اند که اسلحه بدست گیرند. اسلحه برای ما وسیله‌ی دفاع از شرف انسان است. گارگر وقتی اسلحه بدست می‌گیرد که به شرافت وی که کار او و حیات او است تجاوز شود. ما نیز برای دفاع از جان و مال و ناموس مردم اسلحه به دست گرفته‌ایم. یک عده تحصیل‌کرده و روشنفکر نه سادیسیم دارند و نه دزد سر گردنه‌اند که اسلحه به دست بگیرند.

ما به این جهت سلاح به دست گرفته‌ایم که شرافت اجتماعی جامعه‌ی خودمان را در خطر تهدید دزدان سر گردنه دیده‌ایم که با دست باز و پشتیبانی امپریالیسم آمریکا با چراغ به دزدی آمده‌اند. این انقلاب با خون پاکترین فرزندان آدم آبیاری می‌شود، اینست که ثمره‌ای بس نیگو خواهد داشت. خلاصه‌کنم: دیدیم که اولاً شما اشراکید نه ما. ثانياً سیستم پوسیده‌ی سلطنتی دوران تاریخی خود را گذرانده

"... شخصیت علی در تاریخ بشری نادر است ولی فکر علی و سیستم علی یعنی قیام بر علیه ظلم و امحاء آن و ایجاد وحدت و برابری برای بشر امروز نه تنها بیگانه نیست بلکه نهایت آمل و آرزوی اوست. جهان امروز در اقصی نقاطش تحقق افکار بلند علی را نوید می‌دهد. ما بر قله‌ی تاریخ، اندیشه‌ی علی را محقق می‌بینیم. آری، ما برای نیل به چنین هدفی قیام کرده‌ایم. قیام کرده‌ایم تا جهانی بسازیم تا هرگونه بهره‌کشی انسان از انسان را نابود سازد.

در زیر بار نارسائی اندیشه منکوب می‌شوند و عده‌ای هم که خود را پیش‌گسوت می‌انگارند به پند و موعظه می‌پردازند و توصیه می‌کنند که شتر رمیده را به حال خود واگذارید! در چنین شرایطی همه چیز سهمگین جلوه می‌کند. هر عمل رژیم دلیل بر قدرت شکست - ناپذیر او جلوه می‌کند. دشمن با دامن زدن به این شرایط چنین می‌نمایاند که تفوق مطلق از آن اوست و سیه‌روزی و شکست از آن

اقدامات ضد مردمی رژیم توام می‌شود، افراد را تحت تاثیرات منفی و کشنده‌ی خود قرار می‌دهد. در این زمان ترس و ناامیدی به صورت‌های مختلف تظاهر می‌کند. عده‌ای به بهانه‌ی اینکه دارای سرمایه‌ی کافی برای ورود در بازار نبرد نیستند می‌ترسند، عده‌ای به منفی‌بافی روی می‌آورند، زیرا از اعتراف به ترس خود شرمسارند. گروهی به لفاظی و سیاست‌بازی می‌پردازند، زیرا از درهم

کشی انسان از انسان را نابود سازد... هر زمان و هر نقطه‌ای که خون ما به زمین بریزد آمل و آرزوهایمان بارور شده است. ما نبردی سهمگین در پیش رو داریم. نبردی درازمدت و افتخار می‌کنیم که با نثار جان بی‌ارزشمان سربازی ساده باشیم که سهمی بس کوچک از این وظیفه‌ی مهم را بعهده گرفته‌ایم و با خون ناچیزمان جوانه‌ی انقلاب را بارور ساخته‌ایم.

حریف. بیهوده نیست که برای بسیاری، نحوه‌ی فشار دستگاه - های جاسوسی دشمن سخت هراس‌آور است و زندان و وقایعش موجب وحشت و تحت شکنجه بودن، تیرباران شدن، در زیر سرنیزه‌ی جلادان جان دادن، سال‌ها در سلول زندان بسر بردن، چیزهایی هستند که حتی تصور آنها موی بر اندام آدمی راست می‌کند. متواری بودن، گرسنگی، فقر، خانه بدوشی و در عین جوانی و شادابی، لباس ساده پوشیدن و به اندک ساختن، خانه و کاشانه را ترک گفتن و ترک زن و فرزند و عزیزان در راه هدف‌های عالی انسانی، کارهایی هستند که (در این شرایط) نظیر آنان تنها از عهده‌ی افراد نادرا لوجود و خارق‌العاده برمیآید. آنانکه دچار چنین اضطراب درونی می‌گردند، در زمینه‌ی مبارزه و سیاست دچار مالیخولیا خواهند گشت.

گرامی باد خاطره تابناک شهدای بنیانگذار و اتن از اعضای مرکزیت سازمان مجاهدین خلق ایران

مجاهد شهید بنیانگذار علی اصغر بدیع زادگان



مجاهد شهید بنیانگذار علی اصغر بدیع زادگان در شکنجهگاه اوین

بن بست رسیدن شیوه‌های معمول و مرسوم مبارزه برعلیه رژیم شاه، جو بی‌عملی و یاس بر جامعه و مشخصاً نیروهای سیاسی آن حاکم گردیده بود، اما اصغر از جمله معدود جوانانی بود که اسیر فضای حاکم نشد و به امید دست یافتن به شیوه‌های نوینی که راهگشای حرکت خلق‌مان در جهت محو و نابودی دیکتاتوری وابسته رژیم شاه باشد، به فعالیت سیاسی خود ادامه داد. اصغر معتقد بود که این بار باید مبارزه‌ای را شروع کرد که عاقبت به پیروزی منجر گردد، اگر چه راه این مبارزه طولانی باشد و احتیاج به قربانی زیاد داشته باشد. باید یک راه انقلابی و علمی برای مبارزه جستجو کرد و آن را از این بن بست درآورد. باید تفنگ را که از دوری ستارخان و میرزا کوچک‌خان بر زمین مانده است، دوباره برداشته و باز قدم به میدان مبارزه گذاشت.

با این اندیشه اصغر به سراغ دوستان و یاران سابقش رفت. اما برخی از آنها را آنچنان مسحور حاکمیت دیکتاتوری و قدرت‌نمائی‌های آن دید که دیگر ادامگی ارتباط با آنان را جایز نشمرد؛ اما در کنار حنیف و سعید، همدردان و همدلان حقیقی خویش را بازیافت. بدین ترتیب هسته‌ی اولیه‌ی سازمان مجاهدین

روی دیگر زندانیان مبارز و انقلابی داشت.

سردار شهید خلق مجاهد کبیر موسی خیابانی، آخرین شب حیات اصغر را این چنین تشریح می‌کند:

"شهید علی اصغر بدیع زادگان از قهرمانان تحمل شکنجه بود که در آن روزهای سخت به ما امید و قوت قلب می‌بخشید. شبی که جلادان برای بردن محکومین به اعدام آمده بودند، صدای او را شنیدم در حالیکه وضو گرفته و از دستشویی برمی‌گشت، با صدای بلند در حین عبور از جلوی سلول‌ها می‌خواند: "اللله وانا الیه راجعون" آن شب تاریخی و فراموش‌نشده‌ی است. برادرانمان شجاعانه و قهرمانانه به میدان تیر می‌رفتند! شب از فریادهای تکبیر و شعارهای آنان به خود می‌لرزید و از فریادهای آنها جلادان و دژخیمان ساواک به خود می‌پیچیدند. فریادهائی که طلوع صبح را نوید می‌دادند. "آری، در آن سپیده‌دم خونین ۴ خرداد، شهید بنیانگذار علی اصغر بدیع زادگان با شعارهای "زنده باد اسلام - زنده باد قرآن" "مرگ بر شاه" "مرگ بر امپریالیسم" با پیکری مجروح و درهم کوفته به استقبال جوخه‌ی اعدام رفت.

مجاهد شهید بنیانگذار علی

پس از ضربه‌ی شهریور ۵۰ و دستگیری بسیاری از اعضاء و کادرهای مرکزی سازمان، ساواک نیروی عظیمی را برای دستگیری مجاهد کبیر محمد حنیف‌نژاد بسیج کرده بود. آنها به هر طریق می‌خواستند تا حنیف‌نژاد را دستگیر کرده و به این ترتیب به خیال خود بر غائله‌ی!! مجاهدین، مهرپایان!! بزنند.

از اینرو پس از دستگیری شهید بنیانگذار "علی اصغر بدیع زادگان"، ساواک با اطلاع از مواضع سازمانی وی، او را تحت شدیدترین شکنجه‌های وحشیانه قرار داد. مدت یکماه بطور مداوم، اصغر شکنجه شد. به دفعات متعدد از جمله یکبار به مدت ۴ ساعت او را بوسیله‌ی اجاق برقی سوزاندند. شدت سوختگی به حدی بود که بدیع زادگان در آستانه‌ی فلج کامل قرار داشت. او را به همان حال در سلولی انداختند. زخم‌های ناشی از سوختگی چرک کرده، چرک‌ها انباشته شدند و بوی عفونت و پوسیدگی، سلول را پر کرد. عفونت زخم‌ها به حدی بود که دیگر زندانیان و نیز ماموران زندان نیز از بوی آن به تنگ آمده بودند. اما اصغر مقاوم و سرسخت و در عین حال با آرامش و وقاری خاص، درد را تحمل می‌کرد و لب زاردارش را نمی‌گشود.

زمانی اصغر به یاران مجاهدش گفته بود: "ارزش هر کس در مبارزه، به اندازه‌ی مایه‌ای است که در این راه می‌گذارد" و این بار خود در جریان آزمایشی سخت و با مقاومت سرسختانه در برابر دژخیمان و مایه‌گذاشتن از خود، عظمت و شکوه اراده‌ی شکست - ناپذیرش را به نمایش گذاشته بود.

مجاهد شهید علی اصغر بدیع زادگان را ۳ بار تحت عمل جراحی قرار دادند تا برای مدتی بیشتر او را زنده نگهداشته و شکنجه کنند. ولی شدت جراحات به حدی بود که دیگر امکان ادامگی حیات او نیز به زیر علامت سوال رفته بود. در همین حال، روحیه‌ی مقاوم و رزمنده‌ی اصغر و وقار و آرامش خاصش، تأثیرات فوق‌العاده‌ای بر

که در درون آنها اسلحه‌سازی شده بود وارد ایران کند. در آن زمان، سازمان مرحله‌ی تدارک ورود به عمل مسلحانه را می‌گذراند و از این رو اصغر بلافاصله پس از ورود به ایران فعالیت خود را در این رابطه آغاز کرد. او هم به دلیل رشته‌ی تخصصی‌اش - شیمی - و هم به دلیل تجربیاتی که طی دوران اقامت در پایگاه‌های مقاومت فلسطین بدست آورده بود، دستاوردهای گرانبها و ارزشمندی در رابطه با "عمل انفجاری" داشت و این تجربیات اصغر کمک‌های شایانی به سازمان کرد.

دستگیری اصغر در شرایط پس از ضربه‌ی شهریور ۵۰، ضربه‌ی سختی بر پیکر سازمان بود، اما متقابلاً مقاومت حماسه‌آفرینش در برابر شکنجه‌های دژخیمان ساواک و شهادت قهرمانانه‌اش در بامداد ۴ خرداد ۵۱ تأثیر عمیقی بر رشد و ارتقاء انگیزه‌های انقلابی هم‌زمان و سایر جوانان مبارز میهن‌مان گذاشت.

یادش گرامی و راهش پر رهرو باد

سردار شهید خلق مجاهد کبیر موسی خیابانی، آخرین شب حیات اصغرا این چنین تشریح می‌کند:

"شهید علی اصغر بدیع زادگان از قهرمانان تحمل شکنجه بود که در آن روزهای سخت به ما امید و قوت قلب می‌بخشید. شبی که جلادان برای بردن محکومین به اعدام آمده بودند، صدای او را شنیدم در حالیکه وضو گرفته و از دستشویی برمی‌گشت، با صدای بلند در حین عبور از جلوی سلول‌ها می‌خواند: "اللله وانا الیه راجعون" آن شب تاریخی و فراموش‌نشده‌ی است. . . ."

خلق ایران بنیان گذاشته شد. پس از آن مجاهد شهید علی اصغر بدیع زادگان در دانشکده‌ی فنی دانشگاه تهران به عنوان استادیار مشغول به کار گردید و از این فرصت در جهت برقراری تماس با دانشجویان مبارز دانشگاه بخوبی استفاده نمود. او در سازمان عمدتاً به کارهای تعلیماتی مشغول بود. پرکاری و صداقتش به احساس

طی مدت یکسال اقامت در کنار رزمندگان فلسطینی، دوشادوش آنان برعلیه صهیونیسم مبارزه کرد و در جنگ‌های خونین سپتامبر سیاه (سال ۱۹۷۰) نیز شرکت داشت.

اصغر بدیع زادگان از دوران دانشجویی‌اش در سال‌های ۴۲-۳۹ با مسائل سیاسی آشنا شد و فعالیت‌های مبارزاتی خود را از همان سال‌ها آغاز کرد. او پس از پایان تحصیلات دانشگاهی و حین دوران نظام وظیفه، مدت ۹ ماه را در کارخانه‌ی اسلحه‌سازی تهران گذراندید و بعداً نیز در همانجا استخدام شد. در آن سال‌ها به دلیل به

گرامی باد خاطره تابناک شهدای بنیانگذار و اتن از اعضای مرکزیت سازمان مجاهدین خلق ایران

مجاهد شهید محمود عسگری زاده



مجاهد شهید محمود عسگری - زاده عضو کادر مرکزی و مسئول بخش اطلاعات سازمان مجاهدین خلق ایران بود که همراه با بنیانگذاران کبیر سازمان در سحرگاه ۴ خرداد سال ۵۱ به شهادت رسید. محمود پس از دستگیری توسط مزدوران ساواک در شهریور ۵۰، با هوشیاری و زیرکی خاصی توانست آنها را خام کرده و خود را به عنوان یک شاگرد مفاز و فرد بی سواد که اصلا

در جریان مسائل سیاسی روز نیست، جا بزند. اما پس از مدتی با روشن شدن موضع سازمانی او بویژه مسئولیت خاصش در رابطه با بخش اطلاعات سازمان، مردوران ساواک او را وحشیانه تحت شکنجه قرار دادند. آنها میخواستند بدانند که سازمان از چه طریقی و چگونه توانسته است اطلاعاتی تا این حد گسترده و دقیق در مورد سازمان امنیت و تعداد اعضای آن و شناسائی مسیرهای تردد و محل سکونت و کار مزدورانش بدست آورد. آخر تنها در یک قلم، بخش اطلاعات سازمان تحت مسئولیت مجاهد شهید محمود عسگری زاده موفق شده بود که ۱۳۰۰ ساواکی را بطور دقیق شناسائی کرده و بسیاری از مراکز مخفی آنها را کشف نماید. محمود ماهها تحت شکنجههای شدید قرار داشت، اما ساواک هیچگاه نتوانست کوچکترین اطلاعاتی از او بدست آورد. مجاهد شهید محمود عسگری زاده در سال ۱۳۴۵ به عضویت سازمان درآمد و پس

از مدتی مسئول تشکیلات سازمان در تبریز شد. در آن دوران او در ماشین سازی تبریز هم کار می کرد و طی آن توانست ضمن تماس نزدیک با کارگران و مسائل کارگری و در پرتو مواضع ایدئولوژیک سازمان دستاوردهای ارزندهای در این زمینه ارائه دهد. که در این زمینه مشخصا می توان از کتاب "اقتصاد به زبان ساده" نام برد. محمود در این کتاب، با بیانی ساده و روان به توضیح چگونگی استثمار و دیگر بحثهای پایه ای اقتصادی پرداخته است و با نمونهها و مثالهای متعدد و ملموس، چگونگی بهره کشی از دسترنج کارگران و علل تبعیض طبقاتی در نظام سرمایه داری را تشریح نموده است. تبعیض و ستمی که محمود از همان ابتدای کودکی در برخورد با محیط پیرامون خود و به علت محرومیت و وضعیت بد اقتصادی خانواده اش، آنرا با گوشت و پوست لمس کرده بود و بعدها ضمن مطالعات وسیع تر

و عمیق تر و با آشنائی با ایدئولوژی توحیدی مجاهدین توانسته بود به علل واقعی آنها دست یابد. مجاهد شهید محمود عسگری زاده در یکی از نوشتههای خود راجع به مسائل اقتصادی، هدف "علم اقتصاد" را چنین بیان می کند: "هدف علم اقتصاد خلقها در حال حاضر بایستی بسیج نیروهای مادی و معنوی خلق برای از بین بردن دشمنان خلق باشد. این هدفی است از علم اقتصاد که شرایط حاکم بر جهان آن را به ما می آموزد. تا زمانی که دشمنان خلقها بر جهان حاکمند، هدف تولید و هدف اعمال اقتصادی باید کمک به نابودی این جباران خونخوار باشد. جز این هدفی برای علم اقتصاد خلق نمی شناسیم و این تعریف اقتصاد و هدفش در عصر حاضر است. در عصری که امپریالیسم توسعه طلب زندگی می کند و غضب امپریالیسم خرمن بقای خلقها را می سوزاند، هیچ راهی برای ترقی خلقهای جهان وجود ندارد مگر آنکه علم اقتصاد مربوط به خود را برگزینند، تولید را در جهت نابودی

استعمار و سنگهای زنجیریش هدایت کنند. هر گس جز این کند و هر گس تولید و ابزار تولید را در جهت اقتصاد مصرف بکار اندازد خائن است و به خلقهای جهان خیانت می کند. هر گس از تولید و از نیروی کار خلقها برای تجمل و خرجهای غیر ضروری استفاده کند و مصرف گالاهای بیبوده را رواج دهد یعنی اقتصاد مصرف را ترویج نماید خائن به تودههاست." مجاهد شهید محمود عسگری زاده در سال ۱۳۴۹ وارد کادر مرکزی سازمان شد و مسئولیت بخش اطلاعات را از همان زمان به عهده گرفت. در انجام این مسئولیت، محمود توانست با کارآئی خاص خود و هوشیاری و تیزبینی اش، اطلاعات ذیقیمی را برای سازمان جمع آوری کند. محمود سرانجام در سحر سرخ قام ۴ خرداد ۵۱ با قلبی ملو از عشق نسبت به تودههای محروم خلق و مالا مال از کینه نسبت به دشمنان مردم، در برابر جوخهی اعدام قرار گرفت و به شهادت رسید. یادش گرامی و راهش پر رهرو باد

مجاهد شهید بنیانگذار سعید محسن

بقیه از صفحه ۱۵

ولی با تمام اینها سدهای راه تکامل شکست پذیرند و این امر ناشی از ماهیت آنهاست و ما نه تنها چنین رویدادهای را دلیل سرخوردگی و یاس نمی گیریم، بلکه معتقدیم که آنها خوبند و بسیار هم خوبند زیرا تنها شادند و شرایط مشکند که یک عصیانگر انقلابی را آبدیده می کند. سعید در ادامه مقاله به ایجاد مرزبندی بین جنبش و ضد جنبش اشاره کرده و می نویسد: "شرایط سخت و دشوار عامل مرزبندی دقیق بین جنبش و ضد جنبش است. پیدایش مرز بین جنبش و ضد جنبش و انقلاب و ضد انقلاب خود دلیل بر تکامل مبارزه است زیرا تنها در چنین صورتی است که برای فرصت طلبی و سازشکاری محلی باقی نخواهد ماند. فرصت طلبان و سازشکاران و آنها که به اصطلاح یکی به نعل می زنند و یکی به میخ، مواضع خود را از دست خواهند داد. و در این شرایط تنها مردان مصمم هستند که بار سنگین نبرد را به دوش

می کشند و دارای قدرت ادامه ی نبرد و بسیج و آگاه نمودن تودهها در هرگونه شرایط سخت می باشند. آیا درک این مساله برای همه میسر است؟ مسلما نه. تنها کسانی قدرت درک این حقیقت را دارند که به اندیشه علمی و اراده مجهزند. شرایط را عمیقا می شناسند و مطابق با شرایط در خود آمادگی ایجاد می کنند. بر ماست که بگوئیم تا در شمار چنین افرادی در آئیم. سازمان دربرگیرندهی این عناصر نیز سازمانی است که خود ثمرهی شرایط خاص و دشوار محیط است. بین ریشههای وجودی چنین سازمانی در شرایط محیط رابطه مستقیمی وجود دارد. سعید آنگاه با اشاره به ماهیت "پلیسی - نظامی" رژیم دیکتاتوری شاه، به بیان ویژگیهای خاص سازمانهای انقلابی برای مقابله با چنین رژیمی می پردازد و سپس نسبت به تهدید جدی شیوع تفکرات اپورتونیستی در میان سازمانهای انقلابی - بعلم مختلف و از

جمله حاد شدن شرایط مبارزه و اینکه شرایط سخت عدهای را به جای عمل وادار به خیالبافی می کند - هشدار می دهد. و بالاخره مقاله ی "چشم انداز پرشور" چنین پایان می یابد: "از آنچه که گفته شد می توان چنین نتیجه گرفت که شرایط دشوار کنونی برای ما نه تنها بد نیست، بلکه از آنجا که دشواریها تعیین کنندهی مرز بین جنبش و ضد جنبش، انقلاب و ضد انقلابند، انتخاب طبیعی پایه و اساس پیدایش عناصر ارزنده و در نتیجه رهبری خواهد بود و

حکومت عادات و سنن که منجر به پیدایش یک رهبری مصنوعی می شد، نابود می گردد، و تنها در این صورت است که رهبری و زعامت را کسانی به عهده خواهند گرفت که صلاحیت و شایستگی خود را برای احراز این مقام نشان داده اند و این همان شیوه ای است که در مبارزات ضد امپریالیستی جهان به چشم می خورد. پس بر ماست که دشواریها را استقبال کنیم و نگذاریم که

جای گذاشت. سردار شهید خلق مجاهد کبیر موسی خیابانی، از خاطرات روزهای آخر حیات شهید بنیانگذار چنین می گوید: "شهید سعید محسن که من تا چند ساعت پیش از اعدام، هم سلول او بودم (همان سلول که بعد از انقلاب نیز سعادت مند های مدیدی در آن بسر می برد) با حالتی پرنشاط و عرفانی شهادت را انتظار می کشید و در عین حال از ارادهی رهنمود و آموزش برای ما در آخرین لحظات عمرش نیز غافل نبود. سعید چه خوب آینده را پیش بینی می کرد. روزی در مورد برادرمان مسعود که حکم اعدامش به زندان ابد تبدیل شده بود و معلوم بود که تنها عضو کادر مرکزی است که باقی خواهد ماند، به یکی از برادران گفت: "او بار سنگینی را بایستی تحمل کند، باری که همه ی تجربیات و دستاوردهای سازمانی در آن متبلور است، همه ی تمجیدها نثار ما خواهد شد و از ما به عظمت و بزرگی شهید یاد خواهند کرد، در صورتی که همه ی تهمت ها را به او می زنند..." یادش گرامی و راهش پر رهرو باد

"شرایط سخت و دشوار عامل مرزبندی دقیق بین جنبش و ضد جنبش است. پیدایش مرز بین جنبش و ضد جنبش و انقلاب و ضد انقلاب خود دلیل بر تکامل مبارزه است زیرا تنها در چنین صورتی است که برای فرصت طلبی و سازشکاری محلی باقی نخواهند ماند..." (از مقاله ی "چشم انداز پرشور")

توسط آنها منکوب شویم." شهید بنیانگذار سعید محسن که همواره با ویژگی تلاش بی وقفه در جهت جمع بندی و تجربه اندوزی از مسائل در میان یاران و همزمانش ممتاز و مشخص بود، در آخرین روزهای حیات پرافتخار خود نیز درسها و تجارب گرانبهائی برای یارانش از خود به

از: درویش

ترا به افتخار و شرف کلام هیجده*

زمان تداعی آهسته‌ی صبوری شد
تاوان خون زنده‌ستادن
در تراکم شکیبائیست
نخست یک تن
یکتنه
ولی مجرد مجموع
"پس ایمان بیاوریم که ذره آفتاب است"
پس آنک آفتاب که ذره‌ها را حیات بخشید
"پس ایمان بیاوریم که آفتاب حیات بخش است"
پس به خورشید و نور پیوست باید
به خورشید و نور بپیوندیم.
"محمد"
وزهی نامش
طلوع جاودانه‌ی آزادی
محمد طلوع جاودانه‌ی رستاخیز
آنک رهروان چراغ افروز
رهر وان را نیز جملگی
"محمد" بنامیم
و راستین راه ر ستخیز را
بستائیم
هنگام
که نخستین قافله‌ی خون براه افتاد
گفتیم:
خوشا اهتزاز پرچم سرخ آزادی
و قافله سالار
که خود از آغاز بر شناسنامه‌ی مرگ خویش
گردن نهاده بود
که می‌دانست
قتلگاه امروز
مسقط‌الراس تولدهای فردا خواهد بود
و این استوای استوار
"محمد"
"محمد" از نژاد "حنیف".
به هیچ چاره چاره‌ای نمی‌یابد
زخم بر جان جامعه
چرکین
می‌نویسد:
مرگ
حقیقت بیداری است
دیری چند
بودن
فدیهای برای "بودن"
و بیداری خلق
چندانکه امروز می‌بینیم
چندانکه
پیشتر نوشته بود "محمد".
آنان که زندگی را رها نمی‌کنند.
رها نمی‌خواهند کردن
و زندگی کردن را در هلاک دیگران می‌بینند
و آنانکه از زندگی خویش و از جان پاک می‌گذرند
برای رها زیستن
برای رهائی نسلی که در راه است
نسلی که راه را هموارتر خواهد کرد
همواره -
بزودی لهیب جاذبه‌ی سزای خاک
آنان را
که نبودنشان نه هرگز ملال انگیز
خاکستر خواهد کرد
خاک خواهد کرد
پس اینان
فرزندان خشم و انتقام
پس اینان
فرزندان خدا و آتش

اینان
شمشیرهای آخته
اینان
تنها امید خلق بی‌پناه
و اینان
اوراق خونین هیجده سال تاریخ انقلاب
پرده‌ها را از پنجره‌های صبح پیروزی
بیزیر خواهند گشید
و آفتاب را روشنی بخش راه آینده.
* * *
در شهر با شرایط شب راه می‌رود
زمان، از نجابت او شکل گرفته است.
ابلیس
از بیم ارتعاش صدایش
خاکسار خواهد شد
خاکستر خواهد شد
ملائک سفینه‌های زمینی، فریاد برآوردند:
بیا که شهر دگر خسته‌ی سرگردانیست
بیا که شهر از اعتدال
خالیت
آنگاه زاده شدن را چه دیر و سخت پذیرفت
چرا که می‌دانست
انسان بودن بسی دشوار است
و انسان متعهد بودن
بسی دشوارتر.
گفت: زندگی یعنی شرف
و شرف یعنی مسئولیت
پس با زندگی آمیخت
پس آنک "موسی" نامیدندش.
آدمخواران، در شهر من
در خاک آشنا
حتی
از مرده‌اش نیز وحشت داشتند
وحشت داشتند چرا که زنده بود
و زندگان در ملا حظه‌ی جسم و جامه‌اش
مرداران.
و دست هیچ بنده‌ای
نیارست
تابوت را که آئینه‌ی حادثه‌ی جان بود
سودن
تابوت را که تهی بود
که تابوت
زندان جسم‌های جامد است
هنگام هنگامه‌ی خلق
دیدیم
که خورشید
جنازه‌ی پرنده را تشییع کرد
و آسمان
مرد.
در شناسائیت
شناسنامه‌ی تاریخ گواه است
آغاز را
که با نارنجک صبحانه کردی
و نارنجستان را
به قصابان طبیعت واگذاشتی -
می‌شناسمت
از دیرباز و دور
جهاد و مرگ چنان مبارک و "مسعود"
که اسم شریف
زندگی را یکباردیگر بر جریده‌ی سربی صبح ثبت کن
زندگی را
برای همیشه
ثبت کن

بمناسبت چهار خرداد

تداوم معراج

خرداد
ماه خون،
ماه شهادت،
ماه پیشتاژان خلق
ماهی که از خلق
برجای می‌سپید سحر
خون می‌چکد
ماهی که پنج چریک مجاهد
با حضور خونین خود
خط تداوم معراج را
گسترده‌تر
تا مرز بی‌نهایت تاریخ می‌برند
ماهی که پیمان‌های نور
در دستان برآمده از سندان
پهن‌دشت ظلمت شب را
می‌افسردند
خرداد
ماه حماسه توحید
ماهی که از کرانه‌ی مشرق
پنج شقایق دیگر
خون‌رنگ‌تر
به تماشای بامداد
سر می‌کشند
ماهی که وارثان "کوچک جنگل"
با شاخه‌های زیتون بدست
بس عاشقانه به دیدار حق
لبیک می‌زنند
خرداد
ماه به خون نشستن مردانی از سلاله‌ی ابراهیم
ماهی که با هر گلوله دژخیم که بر قلبشان نشست
مجاهد دیگری
میثاق جاودانه توحید را
با رگبار پر ستیز مسلسلش می‌بست
ماهی که بار رسالت
بر دوش پنج رزمنده
رشته‌های زنجیر جلاد را
از هم گسست
ماهی که فریادهای "زنده باد خلق"
از زبان مجاهدین
بر فضای شکنجه‌گاهها
به شکوفه می‌نشست

ترا به افتخار و شرف کلام هیجده
در این ادامه‌ی روشن
که ره به خانه‌ی خورشید است
در این ادامه‌ی روشن
با تو
که آخرین
لیکن تمام قامت کلام هیجده باشی
دستی میبایست
تا
برگهای گریخته را
به زمین، به خاک آشنا
بازگرداند
و تویی آن دست

هامبورگ
۸۲/۹/۲۴

پاورقی:

* منظور هیجدهمین سال بنیانگذاری سازمان
مجاهدین خلق ایران است.

فرهنگ ردیه نویسی

بقیه از صفحه ۱۲

صنعتی هیچ یک از اصناف و کسبه‌ی خرد را نباید وادار به پرداخت وجه و یا انجام کاری برخلاف میلشان نمود... (۹) جای تاسف و تعجب است که تاکنون مطالب فوق‌الذکر از نظر "ردیه‌نویس" نگذشته است!

جمل قول

وتفسیر بر قول مجعول

از مشخصات دیگر فرهنگ ردیه‌نویسی، جعل قول و تفسیر بر قول مجعول است فی‌المثل در موارد بسیاری، حرف‌ها و یا عقایدی را که تمامشان یا بخشی از آن متعلق به مجاهدین نبوده به عنوان دیدگاه‌های مجاهدین مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد. به بیان دیگر، ردیه‌نویس بر اساس فهم و ادراک خویش، روی چیزهایی که مفروض گرفته به حلاجی و جوابگوئی وردیه‌نویسی می‌پردازد و یا آزموده‌های بی‌فرجام را مجدداً می‌آزماید و علیرغم "پاسخگوئی عملی" متین و استوار مجاهدین به بسیاری از مسائل اجتماعی و سیاسی و حتی فلسفی، از آنان جواب می‌طلبند و یا "پاسخگوئی زبانی" را ارجح می‌شمارند. بگذریم از این که علی‌الاصول در نشریات و آثار متعدد سازمان "پاسخ زبانی" مسائل مورد نقد و نظرشان هم داده شده ولی منتقد همچنان در الفبا درجا می‌زند و زحمت مطالعه‌ی دقیق و همه‌جانبه‌ی دیدگاه‌های مجاهدین را به خود نمی‌دهد و یا مغرضانه واقعیت را نادیده می‌انگارد و حتی دگرگونه‌ی واهی نماید.

"اسلام یعنی اسلام خمینی"؟!

البته از مغرضین گله‌ای نیست. ولی از دست دوستان باید گله کرد که با غفلت از سوابق سیاسی و عقیدتی مجاهدین و تجارب و درس‌های گرانبهای گذشته و بدون توجه به مرزبندی‌ها و حصارهای ایدئولوژیک آنان و تضادهای ماهوی و بنیادی و آشتی‌ناپذیر اسلام واقعی با دعاوی به اصطلاح اسلامی‌اقتدار و نیروها و طبقات مرتجع و استثمارگر، "به ترتیبی و به زبانی و به درجاتی" عملاً می‌گویند "اسلام یعنی اسلام خمینی!" به عنوان نمونه سطور

زیرا با هم می‌خوانیم "... از کجا می‌توانید ثابت کنید که شما (مجاهدین) شیعه‌ی علوی و او (خمینی) شیعه‌ی صفوی است؟ ... لااقل خمینی که از علم کلام و حدیث و روایات و اخبار حواشی تفسیر سود می‌جوید. شما که از لحاظ تخصصی هم نمی‌توانید به جنگ کاست آخوندها بروید!"

و حال این که اعتبار هر کار و پدیده و سیستمی در این جهان، بسته به عمق و اصالت محتوا، و پایداری و انسجام ماهوی آن است. تفاوت یک کار سیستماتیک و بنیادی ایدئولوژیک (نظیر کار مجاهدین) با خطابه‌ها و سخن‌پردازی‌ها و کتاب‌نویسی‌ها و ردیه‌نویسی‌های "کاست آخوندها" در همین نکته خلاصه می‌شود. هم‌چنین... فرق یک انقلابی، با یک روشنفکر آکادمیک، اساساً در همین جاست روشنفکر آکادمیک ممکن است اطلاعات و مطالعات بسیار وسیعی داشته باشد، ولی یک انقلابی بیشتر واجد دیدگاه‌های بنیادی و مبانی اساسی فکری است. این بنیادها به فرد قدرت تشخیص و تمیز می‌دهد و او را از پایگاه و تکیه‌گاه استواری، برخوردار می‌سازد... در این صورت نقص مطالعات و کمبود اطلاعات (کمی) نیز با وجود بنیادهای ایدئولوژیک استوار و یگانگی و انسجام فکری، بعداً به سادگی قابل حل خواهد بود... (۱۰)

وانگهی، از کجا بر شما معلوم شد که "کاست" (؟) آخوندها در زمینه‌ی "حدیث و اخبار و روایات" از مجاهدین تخصص و اطلاع بیشتری دارند؟

راقم این سطور که خود یک سمپات ساده‌ی سازمان و به‌لحاظ ایدئولوژیک شاگرد آنان است با استفاده از متون و منابع کلاسیک و بر مبنای اصول ثابت و محکم قرآن، افکار و اعتقادات "کاست آخوندها" در زمینه‌ی مالکیت و مشخصاً خمس و زکات را مورد نقد و بررسی قرار داده و مستنداً بطلان و بی‌پایگی آن‌ها را به اثبات رسانیده است. در حد نمونه همان طور که می‌دانیم چندی پیش رفسنجانی خائن گفته بود که "منکر خمس کافر است، کسی که خمس نمی‌دهد

یا باید کافر باشد و یا یاغی بر اسلام باشد!" در حالی که بسیاری از اعضای "کاست آخوندها" و هم-لباسی‌های خود رفسنجانی حتی فقهائی که در زمان صفویه می‌زیسته‌اند (مثل مقدس اردبیلی و فیض کاشانی) ضرورت خمس را به کلی مورد تردید و حتی انکار قرار دادند و شیخ مفید و محقق سبزواری (فقیه معروف مذهب سنی) و خیل عظیمی از فقهای دیگر معتقد به وجوب خمس در زمان غیبت امام نیستند (۱۱) اگرچه ما به اتکای اصول اسلام و منطق مکتب همیشه پویای توحید، برای فقه و نظریات فقهی "کاست آخوندها" ارزش چندانی قائل نیستیم و کلاً آن را مبین منافع طبقات و اقتدار استثمارگر می‌دانیم ولی به هر حال، از این اظهار نظر من‌درآوردی و دروغ آشکار رفسنجانی حد اطلاعات فقهی مدعیان ولایت فقیه را باید شناخت، اطلاعات و سواد قرآنی که‌جای خود دارد! و اما از همدی این‌ها گذشته، اساساً سنجش درجات حقانیت افراد و نیروها با میزان معلومات و اطلاعات ایدئولوژیک و یا به اصطلاح ایدئولوژیک آنان، یکی دیگر از ملزومات همان "فرهنگ ردیه‌نویسی" و مشخصه‌ی به اصطلاح متفکرانی است که عمدتاً حقیقت (و از جمله حقیقت اسلام) را نه در میدان عمل و مبارزه‌ی اجتماعی و در مسیر حل تضادها، بلکه در حوزه‌های علمیه و اتاق‌های دربسته و از لابلاي متون (آن‌هم مثلاً علم کلام!) و بحث‌های لفظی و مجرد جستجو می‌کنند. اگر چنین ملاک و میزانی درست باشد فی‌المثل باید به این نتیجه برسیم که امثال احسان طبری (به خاطر وسعت مطالعات و اطلاعات مارکسیستی‌اش) از تمامی انقلابیون و شهدای گرانقدر و به خون خفته‌ی مارکسیت‌ذی‌حق‌ترند و بر همگان شرف و فضیلت و ارجحیت دارند! و یا سلف سیاسی و عقیدتی خمینی (شیخ فضل‌الله نوری خائن) از آنجا که در فقه و اصول و علوم به اصطلاح مذهبی پایه‌ای بس بلند داشته، "شیعه‌ی علوی" بوده و روحانیون شهیدی مثل شیخ سلیم (واعظ ساده‌گوی مشروطه) و ملک‌المتکلمین، "شیعه‌ی

صفوی"!

مجاهدین، هم‌شان

کاست آخوندها نیستند!

دوستان عزیز! برخورد‌های جامد و خشک و دگم‌های غیرواقعی گذشته از "ذهن‌آزاری" و ایجاد زخم‌های عمیق روحی، راه‌بندان-ها و بن‌بست‌های عملی و عوارض سیاسی - اجتماعی زیانباری را به انسان تحمیل می‌کند. آیا عهد تاریخی شکستن این دگم‌ها فرا نرسیده است؟

آیا از تجربه‌ی جریان اپور-تونستی چپ‌نما نباید درس و عبرت گرفت و به "تبیین فلسفی" راه برد؟

اگر مجاهدین "شیعه‌ی صفوی" و هم‌عرض و هم‌شان "کاست آخوندها" و حاملان ارتجاع عقیدتی بودند و اگر چتر فراگیرنده‌ی فلسفی و موضع‌گیری سیاسی و تشکیلاتی آنان در قبال اپورتونسیسم چپ‌نما جز توحید ناب و خالص و بالتبع دموکراتیک و ضد ارتجاعی و ضد استثمار می‌بود آیا می‌توانستند از زیر ضربه‌ی اپورتونسیست‌ها فد راست کنند؟

بعلاوه، آیا چشم خود را بر روی تمام واقعیت‌های روزمره و مشهود و حقایق موجود می‌توان بست و ایدئولوژی توحیدی مجاهدین و ترقی‌خواهی ذاتی و توان‌مساله‌حل‌کنی و پویائی و شادابی آن را مورد انکار قرار داد؟

ضرورت شناخت

حد و حدود صلاحیت‌ها

البته بار دیگر - برای پرهیز و پیشگیری از هر سوء تفاهم و سوء تعبیری - تاکید و تکرار می‌کنم که مراد از طرح این مطالب لزوماً بی‌اعتبار تلقی کردن تمامی نقد و نظرهای منتقدین و یا خدای‌نخواسته پنجه کشیدن! به رخسار محفل معمول ردیه‌نویسان نیست، عقیده به قول معروف "آزاد" است و حق انتقاد و ایراد و سوال و استیضاح از اسلام و دیدگاه‌ها و عملکردهای مجاهدین برای همه محفوظ.

هرکسی - اعم از مسلمان و غیر مسلمان - حق دارد همه‌ی نقطه‌نظرها و انتقادات مخالف - مواضع مجاهدین را آشکار طرح و عنوان کند و نشر دهد و در بحث و فحص‌های بعدی آن‌ها هم کاملاً مختار و مخیر است و طبعاً حق دارد که ایدئولوژی مجاهدین را هم به زیر علامت سوال بکشد و مورد چون و چرا قرار دهد منتهی از موضع واقعا دموکراتیک و در مسیر حل مسائل

جنبش و مخصوصاً با درک و شناخت حد و حدود صلاحیت - هایش در زمینه‌ی کار ایدئولوژیک. از یک سو وقتی کسی در زمینه‌ی صلاحیت نداشته باشد، هرچقدر در زمینه‌های دیگر برجسته‌باشد، در آن زمینه‌ی خاص سقوط خواهد کرد" و از سوی دیگر، همان‌طور که می‌دانیم مباحث ایدئولوژیک فی‌نفسه موضوعی پیچیده است، به‌ویژه اگر ایدئولوژی "اسلام" هم باشد پیچیدگی آن مضاعف خواهد شد به همین جهت "صلاحیت" و توجه و دقت نظر بیشتری را طلب می‌کند. گذشته از کلیت و جامعیت خود اسلام و ... در طول ۱۴۰۰ سال حاکمیت نظامات و نهادهای برده‌داری و فئودالی و سرمایه‌داری و خرد-بورژوازی (که همگی هم مدعی اسلام بوده‌اند) اسلام در معرض انواع تحریفات و کج‌فهمی‌ها و بهره‌برداری‌های واپسگرایانه‌ی ضد انقلابی قرار گرفته و مخدرترین ایده‌ها و باورها، به نام قرآن و تفسیر قرآن بخورد مردم داده شد و از مواضعی دیگر نیز، توجیهات و تفسیرهای ناروا و انحرافی عرضه و ارائه گردید. مسلماً نمی‌خواهیم فهم و تفسیر قرآن را امر چنان پیچیده و رموزی تلقی کنیم که فقط از عهده‌ی افراد معدودی - آن‌هم معتقدان به ایدئولوژی اسلام - برآید و دیگران را در آن راهی نباشد ولی به هر حال - این نظر نباید موجب شود که "صلاحیت"، مورد بی‌اعتنائی قرار بگیرد و هرکسی - و لواز موضع حسن نیت و صداقت به خود اجازه دهد که مطالبی را مربوط و نامربوط، به اصطلاح به هم بافته و آن‌ها را تفسیر آیات قرآن و تشریح و تبیین دیدگاه‌های اسلام قلمداد کند. در اینجا بی‌مناسبت نیست که به تحلیل یک "ردیه‌نویس" از چند آیه قرآن اشاره‌ی گذرانی کنیم: ایشان "چهار آیه‌ی مهم مربوط به ربا" را چنین ردیف می‌کنند (به ماخذ ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده):

۱) "کسانی که ربا می‌خورند برنمی‌خیزند مگر چون آن کسی

پاورقی:

- ۹ - مجموعه اعلامیه‌ها و موضع‌گیری‌های سیاسی مجاهدین خلق ایران جلد ۱ صفحه ۲۴ به بعد
- ۱۰ - رجوع شود به جزوه‌ی "رهنمودهایی درباره‌ی کار ایدئولوژی" (از انتشارات سازمان مجاهدین)
- ۱۱ - ضرورت بازشناسی اقتصاد اسلامی (مقاله‌ی خمس با اشاره به اسناد و مدارک)

فرهنگ ردیه نویسی

که (شیطان) به جنون آشفته‌اش می‌کند از آنرو که می‌گوید: معامله چون ربا است. ولی خدا معامله را حلال و ربا را حرام کرده است هر که از پروردگارش پندی بیاید و باز ایستد. آنچه از اوست و کار او با خداست، و هر که تکرار کند آن‌ها جهنمیاند و خودشان در آن جاودانند (بقره ۲۷۵):

۲) "شما که ایمان آورده‌اید! از خدا بترسید و اگر به راستی مومن شده‌اید، از ربا هر چه باقیمانده رها کنید و اگر نکردید آماده‌ی جنگ خدا و پیغمبر شوید و اگر توبه کردید، سرمایه‌هاتان (۱۲) از آن شاست، نه ستم کنید و نه ستم بینید" (بقره ۲۷۹ - ۲۷۸)

۳) "خدا ربا را گناهش می‌دهد و صدقه‌ها را افزون می‌کند خدا هیچ ناسپاس بدنهاد را دوست نمی‌دارد" (بقره ۲۷۶)

۴) "شما که ایمان دارید! ربا را با افزودن‌های مکرر، نخورید و از خدا بترسید، شاید رستگار شوید" (آل عمران - ۱۳۰)

به گفته‌ی ایشان "چنانکه ملاحظه می‌کنید در اولین آیه در حین حلال دانستن معامله (از پول، پول درآوردن) ربا را ممنوع می‌کند... در آیه‌ی دوم هم خداوند دوباره از مومنین می‌خواهد که رباخواری را رها کند، اگر چنین کردند، سرمایه‌هایشان از آن خواهد بود و اگر به فرمان الهی گوش نکردند در این صورت باید آماده‌ی جنگ با خدا و پیغمبر او باشند. اما در آیه‌ی سوم دیگر از ممنوعیت آن خبری نیست در اینجا خداوند قول می‌دهد که ربا را گناهش دهد و از ممنوعیت آن دیگر حرفی به میان نمی‌آورد و بالاخره در آیه‌ی چهارم، خداوند دوباره فراموش می‌کند که رباخواری اصولاً ممنوع است و رباخواران باید آماده‌ی جنگ با خدا و پیغمبر او باشند. او در اینجا ضمن تأیید ضمنی رباخواری از رباخواران مومن می‌خواهد که از خدا بترسند و از طریق افزایش مکرر نرخ ربا پدر رباگیرنده‌ی بیچاره را در نیاورند. (۱۳) در یک کلام در حین رباخواری کمی هم رحم و مروت داشته باشند. چنانکه ملاحظه می‌کنید این قوانین الهی مربوط به ربا در

اسلام چنان ضد و نقیض‌اند که همدیگر را کاملاً نفی می‌کنند" و... هنگامی که محمد صرفاً با مستضعفین، یعنی آنهایی که زیر بار سنگین نزول‌های رباخواران کمرشان شکسته بود، هم‌پیمان و هم‌عهد بود، بایستی برای جلب حمایت آنها ربا و رباخواری را حرام می‌کرد و آنرا به منزله‌ی جنگ با خدا و پیغمبر می‌دانست، اما هنگامی که "مستکبرین" هم به او پیوستند، راه چاره را در این می‌بیند که برای راضی نگهداشتن طرفین از یک طرف خواهان کاهش ربا باشد و از طرف دیگر "صدقه" رباگیرندگان را افزایش دهد و همچنین از رباخواران می‌خواهد که جنبه‌ی انصاف را مراعات کرده و مکرراً به نزول خود نیفزایند تا به قول معروف نه سیخ بسوزد و نه گیاب و در ضمن در حاکمیت محمد هم خللی وارد نشود. (۱۴)

اولاً مقاله نویسی محترم با تجزیه‌ی کلیت واحد و تجزیم ناپذیر اسلام و چشم‌پوشی از اصول حاکم بر اقتصاد و مناسبات اجتماعی مطلوب قرآن (۱۵) و صرفاً و منحصر بر پایه‌ی نحوه‌ی برخورد قرآن با مسئله‌ی "ربا" مشی و موضع طبقاتی پیامبر را معین کردند (موضع بینابینی و مشی جوشکارانه!) و این خود نادرست‌ترین کار در امر تحقیق است و ثانیاً از خود آیات نیز درکی روشن و خالی از ابهام و تناقض ارائه ندادند و اساساً معلوم نیست که به کدام مبنای قرآنی و تاریخی و یا قرآنی عقلی و موازین تحقیقی شان نزول و تقدم و تاخر آنها را مشخص ساخته و آیه‌های ردیف ۳ و ۴ را متاخرترین آیات در مورد ربا بشمار آورده‌اند؟! در مورد آیه ردیف ۴ (یا ایها الذین آمنوا لا تأكلوا الربوا اضعافا مضاعفه...)

آیه، ناظر به همان ربای معمول جاهلیت است یعنی که چون اجل (سررسید) می‌رسید و بدهکار قدرت پرداخت نداشت، ربح را افزایش می‌دادند (ربح روی ربح) پس خبر از واقع (یک واقعیت اجتماعی) است نه شرط تحریم و تجویز رباخواری با نرخ پائین و کم. (۱۶) طبق یک تفسیر دیگر "اضعافا مضاعفه" که به صورت حال و یا مفعول فعل مقدر آمده به جای

"باضعاف مضاعفه" نظر به طبیعت و وصف ربا دارد که "خود بخود (و طبق مکانیسم اقتصاد ربا) سود رباخوار پیوسته مضاعف می‌گردد و درآمد بدهکار بر آن افزوده می‌شود. بنا براین، شامل هر نوع ربائی است که چنین طبیعت و وصفی را دارد." موافق این تفسیر "آیه نهی صریح و قاطعی از رباخواری دارد... (۱۷) و اما مطابق یک تفسیر متفاوت دیگر، چون رباخواری از سنن و یا قوانین دیرپا و ریشه‌دار و پایه‌های اقتصادی جاهلیت عرب و غیرعرب بود، قرآن به تدریج و مرحله به مرحله با آن برخورد نمود نخست سود رباخوار را محدود ساخت (آیه‌ی مورد بحث) و سپس در آیات دیگر (و من جمله آیات سوره‌ی بقره) بکلی رباخواری را طرد و تحریم کرد. به هر صورت، با هر نگرش و نگاهی که آیه، تفسیر شود، تنها چیزی که اصلاً مطرح نیست مسئله‌ی متناقض و ضدونقیض گوئی است! این را هم بگوئیم که گذشته از آیات مورد اشاره و استناد "نویسنده مقاله" در آیات سوره‌های روم و نساء نیز از حرمت و ممنوعیت رباخواری سخن به میان آمده است. (۱۸) و اما در رابطه با آیه‌ی ردیف سوم (۲۷۶ بقره) همانطور که ملاحظه شد پیش از آیات (۲۷۹ - ۲۷۸) و بدنبال آیه‌ی (۲۷۵) آمده است و کاملاً با آیات فوق (یعنی آیه‌های ماقبل و مابعدش) پیوند و پیوستگی دارد و ناظر به فلسفه و حکمت تحریم

پاورقی:

۱۲ - ترجمه "رئوس اموال" به "سرمایه‌ها" با توجه به مفهوم کنونی "سرمایه" خالی از دقت و ظرافت است.

۱۳ - پدر ربا دهنده یا ربا دهنده بیچاره را در نیاورند و نه ربا گیرنده را. زیرا رباگیرنده مترادف رباخوار است. از این رو، برایم معلوم نشد که منظور "ردیه‌نویس" از کلمه‌ی "ربا" گیرندگان" در جمله‌ی "صدقه رباگیرندگان را افزایش دهد" همان رباخوار است و یا ربا دهنده و اگر مراد ربا دهنده باشد تفسیر ایشان از آیه‌ی ردیف ۳ (بقره ۲۷۶) غلط‌اندر غلط می‌شود. ضمناً برخلاف تصور ایشان در بینش اصیل اسلامی بیع و معامله لزوماً به معنی "از پول پول درآوردن" نیست (ضرورت بازشناسی... صفحه‌ی ۵۶)

۱۴ - مقاله‌ی "ردیه‌نویس" سابق‌الذکر

۱۵ - عجالتاً رجوع شود به

"ربا" است. چطور می‌شود اثبات نمود که آیات متاخر (یعنی آیاتی که رباخواری را صریحاً ممنوع و به منزله‌ی جنگ با خدا و رسول می‌داند) قبل از آیه‌ی مقدم (۲۷۶) که گویا از ممنوعیت ربا در آن خبری نیست!) نازل شده باشد؟ آیا از "مجهول" می‌توان به "معلوم" رسید و به اتکال آن تعبیر تراشی نمود؟ درحقیقت، قضیه از این قرار است که "نویسنده" در اثر فهم و تفسیر غلط آیه (۲۷۶) گریویبج و تناقض ذهنی خود را در قرآن یافته است! *يُمحِقُ اللّٰهَ الرِّبْوَا وَ يَرْبِي الصَّدَقَاتِ وَ اللّٰهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَافِرٍ اَتِيْمٍ*. طبق ترجمه‌ی معزی "خدا ربا را نابود کند و به صدقات برکت دهد... (۱۹)

مطابق ترجمه‌ی پدر طالقانی: "خدا رو به گاهیدگی و نابودی می‌برد ربا را و همی افزایش صدقات را و خدا دوست نمی‌دارد هیچ ناسپاس تبهکار را." (۲۰) با وجودیکه از بطن ترجمه‌ی پاینده نیز برداشت "نویسنده" در نمی‌آید معهداً خاطر نشان می‌کنیم که ترکیب و شکل و مفهوم افعال "یُمحِقُ" و "یَرْبِي" (۲۱) بیانگر درک عمیق قرآن از عوارض زیانمند و کاهنده و نابود کننده "ربا" و آثار برکت بخش، مثبت و بالنده‌ی "صدقات" در افق رو به گسترش تاریخ است و استنباط "نویسنده" در این باره ربطی به اصل قضیه و مفهوم و منطوق آیه ندارد، خاصه اینکه در آیه‌ی بعد (آیه ۲۷۷) قرآن

کتاب‌های "ضرورت بازشناسی اقتصاد اسلامی" و "مالکیت و ملکداری در سنت پیامبر و علی" ۱۶ و ۱۷ - پدر طالقانی، پرتوی از قرآن جلد سوم (سوره‌ی آل عمران) صفحات ۲۳۰ - ۳۲۹ - و نیز جلد دوم (سوره‌ی بقره) صفحات ۲۵۸ و ۲۶۳ ۱۸ - روم، ۳۹، نساء ۱۶۰ - ۱۵۹ ۱۹ - قرآن کریم ترجمه معزی صفحه‌ی ۳۰ ۲۰ - پرتوی از قرآن جلد دو صفحه‌ی ۲۴۸ و نیز قرآن الهی قمشاه صفحه‌ی ۳۷ ۲۱ - رجوع شود به پرتوی از قرآن جلد دوم صفحات ۲۵۱ - ۲۵۰ و ۲۵۸ - ۲۵۶ به گفته‌ی پدر، قرآن در این آیه رشد و رونق و آثار مثبت مقطعی ربا را به دوره‌ی تشعشع ماه که نورش اکتسابی است تشبیه کرده، اما چون ماه ذاتاً از خود نور و افزایش‌دهنده ندارد خواه ناخواه رو به کاهش و

زکات دهنده را نقطه‌ی مقابل و قطب مخالف "ربا گیرنده" معرفی نموده و به تمجید و تعریف او پرداخته است و اصولاً به عنوان یک قاعده‌ی کلی باید گفت که قرآن در بستر طرح و تبیین مسأله‌ی "ربا" پیوسته اصل صدقات یا زکات و انفاق - بمثابة ضد و نقیض منطقی ربا را - مورد توجه عمیق قرار داده و در تمام آیات مربوط به ربا، نفی آن ملازم با اثبات و اعتلای "صدقات" است (۲۲) بگفته‌ی پدر طالقانی "در مقابل ربا صدقات است و صدقات توزیع مال بر حسب احتیاج در راه خیر و حق می‌باشد" (۲۳) بنا براین، مضافاً بر دلایل پیش گفته، نفس صدقات در مفهوم واقعی‌اش منافی تزاوشی و حفظ طبقات مستضعف و مستکبر است که معمولاً ناشیانه و یا موزیانانه و یا با ترکیبی از غرضورزی و جهل به اسلام و قرآن نسبت داده می‌شود. کما اینکه باز بگفته‌ی پدر طالقانی "از هر کس بقدر استعداد و برای هر کس بقدر احتیاج این جمله شعار اولی‌الاسلام و آخرین شعار سوسیالیست‌ها است." (۲۴) توضیحاً متذکر می‌شویم که اصول فوق ناظر به اهداف بلند مدت و استراتژیک اسلام است که البته به گواهی اسناد اصیل متعدد - و به تصریح خود قرآن - گهگاه در قلمرو و "حاکمیت" پیامبر در قالب شیوه‌ها و اشکال معینی پیاده هم شده و در دوران ما طبعاً اشکال و تاکتیک‌های متفاوت و پیچیده‌تری به خود می‌گیرد*

تاریکی (محاق) می‌رود یعنی ربا در نهایت و در افق رو به گسترش تاریخ آثارش منفی و زیان بخش و نابود کننده است. در جهت عکس صدقات - مناسبات اقتصادی مبتنی بر الگوی اعتقادی و ارزش‌ها و انگیزه‌های متعالی - ولو اینکه در یک دوران گذرا و مشخص خیر و برکت و رشد و پیشرفت بیار نیاورد ولی در روند و پهنه‌ی کلی تاریخ موجب خیرات و برکات و رشد و رونق دائمی و جاودانه و پایدار است و چه بخواهیم و چه نخواهیم تاریخ در این مسیر حرکت می‌کند. ۲۲ - سوره بقره - آیات ۲۸۰ - ۲۷۴، سوره‌ی آل عمران آیات ۱۳۴ - ۱۳۰ سوره‌ی روم آیات ۳۹ - ۳۸ سوره‌ی نساء آیات ۱۶۲ - ۱۵۹ ۲۳ - پدر طالقانی، اسلام و مالکیت (چاپ اول، ۱۳۳۱ شمسی) صفحات ۱۸۲ - ۱۸۱ ۲۴ - همان کتاب صفحه ۲۲۳

از سری تجربیات رزمندگان مجاهد خلق

روش ساختن گیرنده امواج بی سیم دشمن (صامت)

بقیه/صفحه ۱۰

یک ناخن گیر قابل انجام دادن است. اما در رادیوهایی که اتصالات واریابل به پشت فیبر چایی منتقل گردیده، نکته مهم قبل از قطع کردن خازن های عدسی، تشخیص آنها می باشد. خازن های عدسی مورد نظر ما معمولا نزدیک ترین خازن های عدسی به "واریابل" می باشند و کاملا در کنار آن قرار گرفته اند. اگر شما نقشه رادیو را داشته باشید، مشخصات خازن های عدسی و دیگر المانهای رادیو بر روی نقشه منعکس است. همین مشخصات معمولا بر روی فیبر چایی و در کنار هر یک از اجزاء و المان های رادیو نیز نوشته شده است. به این ترتیب می توان به راحتی خازن های مورد نظر را پیدا کرد و به کمک یک ناخن گیر یا وسائل مشابه، آنها را از رادیو جدا نمود. با جدا کردن خازن های فوق الذکر و تقلیل ظرفیت "واریابل" محدوده دریافت موج، توسط طبقه اول رادیو و همچنین مقدار نوسان سازی "اسیلاتور" تغییر می کند و رادیو بجای دریافت فرکانس ۸۸ تا ۱۰۸ مگاهرتز، فرکانس حدودا ۱۵۴ تا ۱۶۴ را دریافت می کند. پس از انجام این تغییرات، بایستی رادیو را تنظیم کرد تا حداکثر قدرت گیرندگی امواج بی سیم دشمن را پیدا کند.

بعضی از انواع رادیو، این دو خازن بنحوی قرار گرفته اند که برداشتن آنها، مدار رادیو قطع نمی شود. ولی در بعضی دیگر از انواع رادیو با قطع کردن خازن های عدسی، طبقات رادیو از یکدیگر جدا می شوند. به همین دلیل فقط رادیوهای نوع اول که دارای مارک های تجاری فوق الذکر می باشند مناسب هستند. در نقشه فنی رسم شده در صفحات دیگر مقاله که مربوط به یک رادیو ضبط "شارپ" می باشد، خازن های عدسی و محل آنها نشان داده شده است. اگر به نقشه دقت کنید متوجه می شوید که با قطع خازن ها، مدار قطع نمی شود. با توجه به این موضوع اگر شما رادیویی بدست آوردید که از مارک های فوق الذکر نبود، می توانید با بررسی مدار آن، به کمک نقشه رادیو متوجه شوید که آیا برای تبدیل به "صامت" مناسب است یا خیر؟ اغلب رادیوها نقشه دارند ولی اگر رادیویی شما نقشه نداشت، می توانید با کمک گرفتن از تعمیرکاران رادیو و یا کسانی که در این زمینه آشنائی دارند، پشت رادیو را باز کنید و با بررسی مدار از قسمت های لحیم شده آن، چگونگی قرار گرفتن خازن های عدسی موازی با "واریابل" را در داخل مدار، معین نمایید.

تغییرات لازم برای تبدیل رادیو به "صامت"

ساده ترین شیوهی تبدیل رادیویی موج "FM" به "صامت"، تقلیل ظرفیت "واریابل" آن می باشد. توضیح اینکه "واریابل" معمولا ۶ پایه ای اتصال دارد که سه عدد آن مربوط به موج "FM" است. به این سه پایه، دو عدد خازن عدسی وصل شده است که طبیعتا اتصال یک پایه آنها مشترک می باشد.

در بعضی از انواع رادیو، پایه های اتصالات "واریابل" به زیر فیبر چایی رادیو منتقل شده و اتصالات دو خازن عدسی نیز از پشت فیبر چایی انجام گردیده است. در بعضی از انواع دیگر رادیو، پایه های "واریابل" در کنار سطح بالائی آن قرار گرفته و خازن های عدسی به همانجا وصل شده است (این دو نوع "واریابل" در عکس هایی که در صفحات دیگر مقاله چاپ شده مشخص است.)

برای تقلیل ظرفیت "واریابل" باید خازن های عدسی موازی با آنها جدا کرد. در رادیوهایی که پایه های اتصالات "واریابل" آن در کنار سطح بالائی قرار گرفته است، جدا کردن خازن های عدسی به راحتی و مثلا با کمک

است وارد می شود. نقش طبقه اول رادیو تصفیه و تقویت موج دریافتی است.

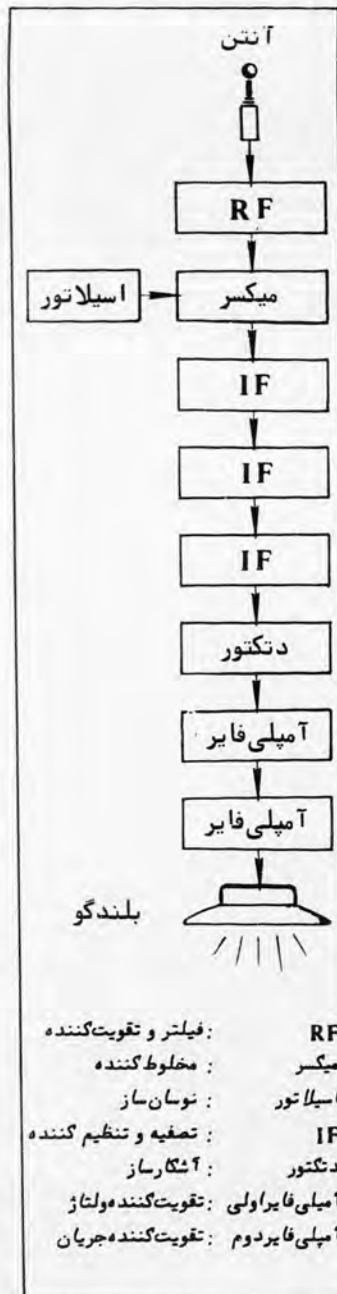
موج پس از تقویت در طبقه اول وارد "میکسر" (مخلوط کننده) می شود. در آنجا با موج دیگری که توسط "اسیلاتور" (نوسان ساز) رادیو، متناسب با موج دریافتی از آنتن ایجاد شده است، مخلوط (جمع یا تفریق) می گردد. معمولا تفاضل دو موج فوق الذکر، به طبقات بعد رادیو که همان سلف های القائی متغیر (IF) هستند رفته و مجددا تصفیه و تنظیم می شود.

پس از تصفیه و تنظیم، موج وارد طبقه "دکتور" (آشکارساز) می شود و "موج حامل" از "موج صوتی" جدا می گردد. بعد از این قسمت، موج با گذشتن از دو طبقه "آمپلی فایر" (تقویت کننده) که اولی تقویت کننده ولتاژ و دومی تقویت کننده جریان می باشد، به بلندگو منتقل شده و توسط گوش ما شنیده می شود. مراحل تبدیل موج به صدا در یک رادیو را می توان مطابق جدول شماره ۳ ترسیم نمود.

اکنون پس از آشنائی با طبقات و اجزاء مختلف رادیو، انواع رادیوهایی که برای تبدیل به "صامت"، مناسب هستند را توضیح می دهیم:

رادیوهای مناسب جهت تبدیل به "صامت"

همانطور که گفتیم برای ساختن "صامت" باید از رادیوهایی که موج "FM" داشته باشد، استفاده کنیم. کلیدی رادیوهای موج "FM" را می توان به "صامت" تبدیل نمود، ولی روش کار در بعضی از آنها مشکل و در بعضی ساده می باشد. روشی را که در اینجا خواهیم گفت، ساده ترین شیوهی تبدیل رادیو به "صامت" می باشد. بنابراین لازم است که ابتدا رادیوهایی که با استفاده از ساده ترین شیوه، قابل تبدیل شدن به "صامت" هستند را شناخت و پس از تهیه تغییرات لازم را در رادیو انجام داد. رادیوهایی را که می توان با استفاده از شیوهی فوق الذکر به "صامت" تبدیل نمود عبارتند



RF: فیلتر و تقویت کننده
میکر: مخلوط کننده
اسیلاتور: نوسان ساز
IF: تصفیه و تنظیم کننده
دکتور: آشکارساز
آمپلی فایر اولی: تقویت کننده ولتاژ
آمپلی فایر دوم: تقویت کننده جریان

(جدول شماره ۳)

روش تنظیم رادیو بعد از جدا کردن "خازن" ها

قبل از هر نوع تنظیم، رادیو را بر روی موج "FM" بگذارید و پیچ تنظیم موج را از ابتدا تا انتها چند بار بچرخانید. در قسمت های مختلف صدای "فش و فش" و صدای "سوت" می شنوید. در بین چند صدای سوت معمولی، یکی از آنها قوی تر است. اکنون پیچ تغییر موج رادیو را بچرخانید تا شاخص صفحهی امواج بر روی عدد ۱۰۴ قرار بگیرد (به این خاطر عدد ۱۰۴ انتخاب شده که اطراف آن خالی از امواج معمولی می باشد).

حال به سطح بالائی "واریابل" دقت کنید. ملاحظه می کنید که ۴ پیچ وجود دارد. دو عدد آنها مربوط به تنظیم موج "FM" و دو عدد دیگر مربوط به بقیه موج های رادیو است. (هر کدام از این پیچ ها یک خازن متغیر با ظرفیت پائین است که بر روی "واریابل" قرار داده شده است.)

در کنار پیچ هایی که مربوط به "FM" می باشد، نوشته شده

جریان های متناوب است. "سلف"، علاوه بر این، عملکردها و مختصات دیگری نیز دارد.

در نقاطی که نیاز به تغییر و تنظیم مقدار مقاومت "سلف" باشد، با قرار دادن یک هسته فلزی یا ذغالی در وسط "سلف" و بالا و پائین بردن آن، این کار را انجام می دهند.

۵- آی. اف (IF): در رادیو تعدادی سلف متغیر القائی وجود دارد که ظاهر آن به شکل مکعب مستطیل می باشد و اصطلاحا به آن "IF" می گویند. هسته ذغالی "IF" های رادیو که به رنگ های مختلف می باشد، بالای آن دیده می شود. قاب فلزی که بر روی "IF" قرار داده شده بخاطر جلوگیری از القاء میدان مغناطیسی "سلف" بر روی دیگر المان های رادیو می باشد.

برای تنظیم قسمت ها و طبقات مختلف مدار رادیو، از تغییر هسته های ذغالی "IF" نیز کمک گرفته می شود.

۶- ترانزیستور: ترانزیستور، قطعه ای است که کارهای مختلفی منجمله تقویت موج رادیویی، انجام می دهد که اکنون بجای لامپ های بزرگی که در رادیوها و تلویزیون های قدیمی وجود داشت، مورد استفاده قرار می گیرد.

۷- آی. سی. سی. (IC): "IC" مجموعه ای از خازن، مقاومت، ترانزیستور و ... می باشد که بسیار کوچک شده و اغلب دارای یک پوشش سیاه رنگ می باشد. "آی. سی. سی." مدار یا طبقه ای از رادیو را تشکیل می دهد و پایه های اتصال زیادی از آن خارج گشته است.

مراحل تبدیل موج به صدا در رادیو

امواجی که توسط دستگاف های فرستنده در فضا پخش می شود، بوسیله آنتن رادیو دریافت می گردد و پس از تصفیه ابتدائی، از طریق گذشتن از یک "سلف" و "خازن" به طبقه اول رادیو که به "RF" موسوم

ازسری تجربیات روزندگان مجاهد خلق

روش ساختن گیرنده امواج بی سیم دشمن (صامت)

- ۱- FC₁ و FC₂ - خازنهای متغیر با ظرفیت کم (تریمر) که پس از برداشتن خازن‌ها به ترتیب بایستی تنظیم شوند
- ۲- واریابل
- ۳- خازن استوانه‌ای (الکترولیت)
- ۴- سلف‌های متغیر القایی (IF) که به ترتیب A-B-C پس از برداشتن خازن‌ها بایستی تنظیم شوند.
- ۵- سلف
- ۶- خازن عدسی
- ۷- مقاومت
- ۸- چوک (برای فرکانس‌های صوتی)
- ۹- بلندگو
- ۱۰- آنتن موج MW
- ۱۱- خازن‌های عدسی که موازی با واریابل لحیم شده‌اند و برای تبدیل رادیو به صامت باید برداشته شوند.
- ۱۲- خازن متغیر با ظرفیت کم (تریمر)
- ۱۳- مقاومت متغیر (پتانسیومتر)
- ۱۴- آی.سی. (IC)
- ۱۵- فیبر جایی

از دیگر رادیوهایی که نام بردیم مناسب‌تر هستند. حال پس از ساختن صامت می‌بایستی روش استفاده از آن را بیاموزیم.

بقیه در صفحه ۲۵

سوت، مقدار کمی پیچ تغییر موج رادیو را به سمت راست بچرخانید تا صدای کمیته‌ها را دریافت کنید. فاصله‌ی این تغییر یعنی فاصله‌ی شاخص از محل سوت تا محل دریافت امواج دشمن ۲ تا ۳ میلی‌متر بیشتر نیست.

با توجه به اینکه فرکانس اغلب فرستنده‌های دشمن بر روی ۱۵۵ مگاهرتز و یا با فاصله‌ی بسیار کمی از آن قرار دارند رادیو در یک نقطه، صدای چندین فرستنده را دریافت می‌کند. طبیعتاً با جابجایی‌های بسیار اندک، می‌توان صدای یکی را قوی‌تر از بقیه گرفت.

تغییرات تکمیلی

تغییراتی که هم‌اکنون گفته می‌شود، برای بالا رفتن کیفیت دریافت موج می‌باشد و کسانی که به الکترونیک مقداری آشنائی دارند می‌توانند آنرا انجام دهند.

"سلف و خازن" طبقه اول رادیو که بلافاصله بعد از آنتن قرار گرفته است، برای دریافت محدوده‌ی مشخصی از موج تنظیم می‌شود. با توجه به اینکه محدوده‌ی موج دریافتی ما تغییر یافته، بهتر است که در این قسمت نیز تطابق لازم انجام شود.

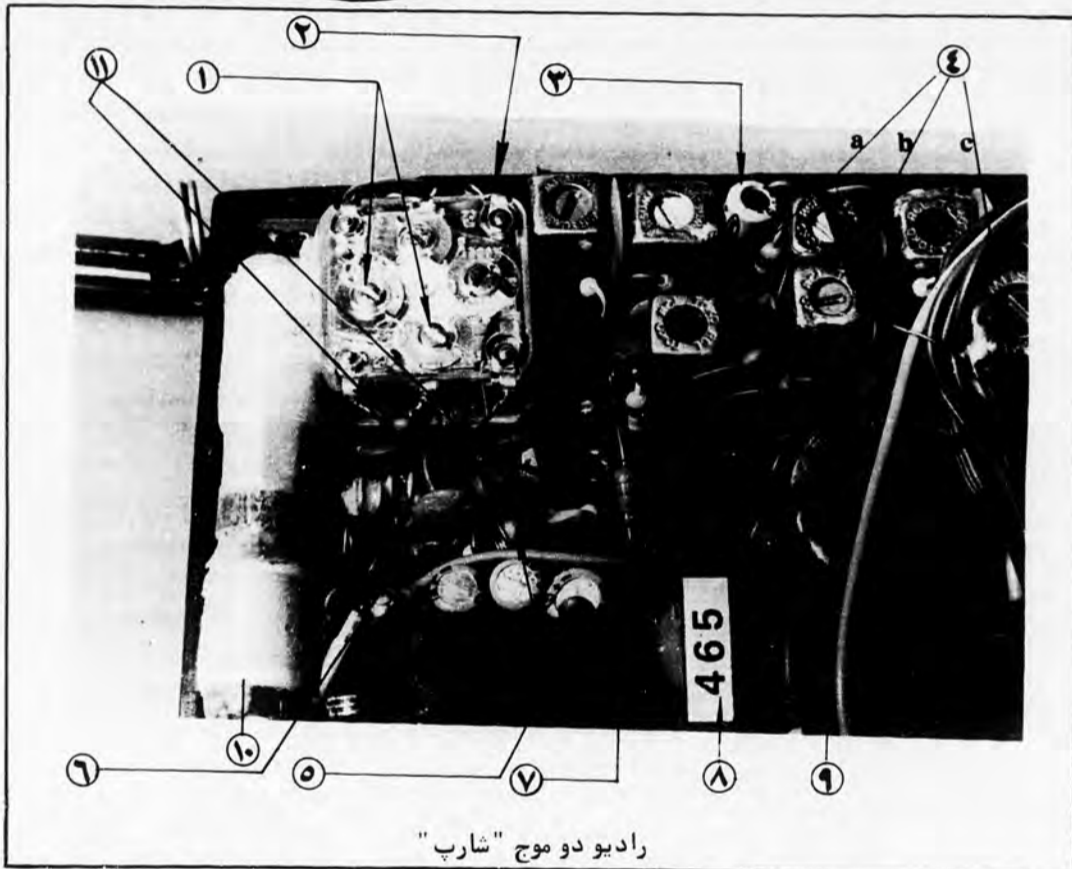
تغییر "سلف" به این ترتیب است که بایستی یک سوم تعداد دورهای آنرا کم کرد. مثلاً اگر "سلف" ۶ دور است بایستی به ۴ دور تبدیل شود. اگر بتوانید خودتان یک "سلف" به قطر ۵ میلی‌متر و ۴/۵ دور که قطر سیم آن حدود ۰/۵ میلی‌متر باشد، بپیچید و با یک خازن ۴۷ "پیکوفاراد" موازی کرده و بجای اولین "سلف" و خازن بعد از آنتن قرار بدهید. بهترین فیلتر (صافی) را برای فرکانس ۱۵۵ "مگاهرتز" ساخته‌اید. به این ترتیب کیفیت دریافت موج تا حدود زیادی افزایش پیدا می‌کند.

در ضمن لازم به تذکر است که کیفیت و مرغوبیت رادیوها با یکدیگر تفاوت دارد. مثلاً رادیو شارپ، آیوا و توشیبا

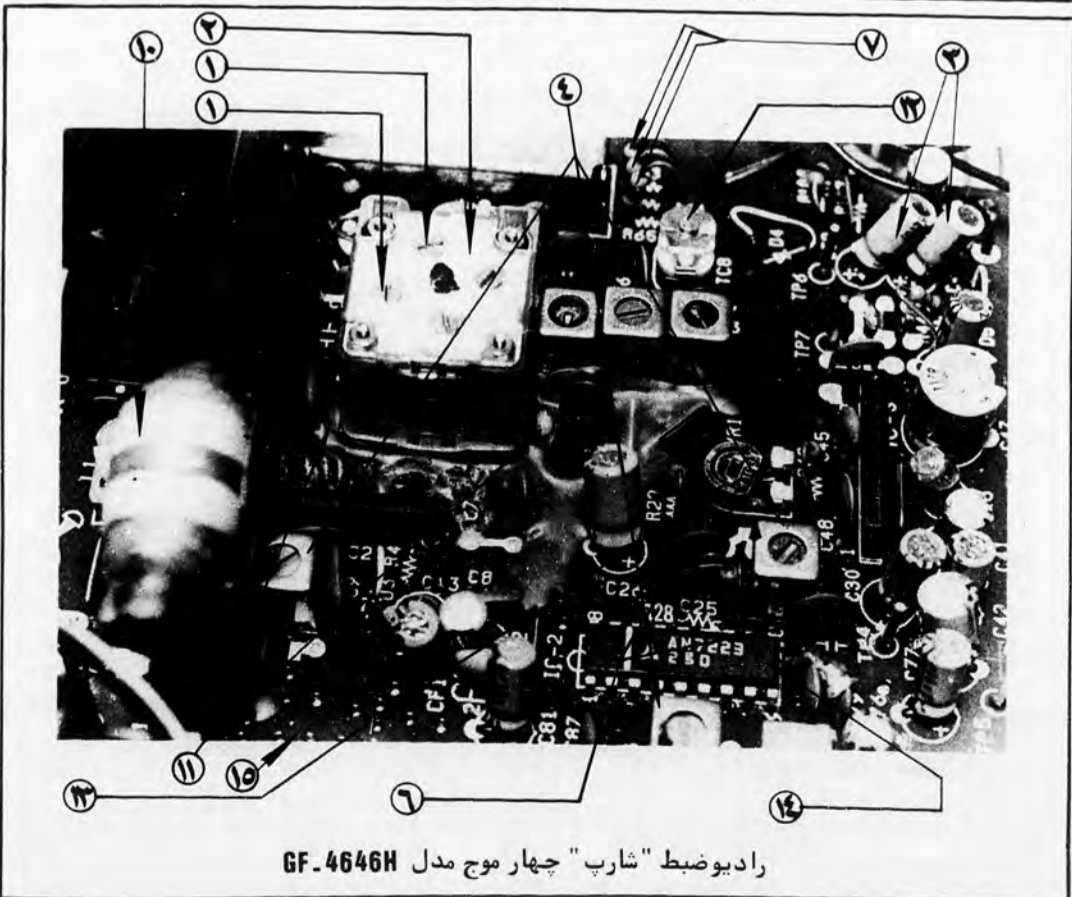
است: "FC₁" و "FC₂". ابتدا پیچ "FC₁" را بچرخانید تا صدای سوت از رادیو شنیده شود. با مقداری جابجائی سعی کنید که قوی‌ترین صدای سوت از رادیو پخش گردد. سپس با تغییر در پیچ FC₂، صدای سوت را به حداکثر قدرت و صافی خود برسانید. در ادامه‌ی کار تنظیم باید از "IF" ها کمک بگیرند. هر رادیو معمولاً ۷ عدد "IF" دارد که سه یا چهار تای آن مربوط به "FM" است. این سه عدد "IF" به ترتیب از طرف "واریابل" به طرف محل بلندگوی رادیو بایستی تنظیم شوند. اگر با تغییر ذغال "IF" در صدای سوت تغییری ایجاد نشد، آن "IF" مربوط به موج "FM" نیست و باید آنرا حتماً به جای اول بازگردانید. در ضمن لازم به تذکر است که علی‌القاعده "IF" ها توسط کارخانه تنظیم می‌شوند. بنابراین قبل از چرخاندن ذغال "IF"، محل اولیه‌ی آنرا با علامت زدن بر روی قاب آن به ذهن بسپارید و سپس آنرا بچرخانید. در صورتی که صدای سوت ضعیف شد، مجدداً ذغال "IF" را به جای اول بازگردانید، زیرا همان نقطه بهترین محل تنظیم آن می‌باشد.

ذغال "IF" ها هر کدام به یک رنگ می‌باشند. مثلاً در رادیوی "آیوا" به ترتیب بایستی "IF" های نارنجی، سبز و صورتی رنگ را تنظیم کنید. در رادیوهای مختلف ممکن است رنگ "IF" ها متفاوت باشد، بنابراین پیدا کردن آنها احتیاج به مقداری آزمایش دارد. برای دقت در تنظیم "IF" ها بهتر است از پیچ‌گوشی غیرفلزی استفاده کنید.

"سوتی" که به دفعات در مورد آن تاکنون صحبت شده است، مربوط به فرستنده‌ی اورژانس تهران می‌باشد که بطور مستمر یک صدای سوت پخش می‌کند و فقط هنگام مکالمه قطع می‌شود. این سوت بر روی موج حدوداً ۱۵۳ "مگاهرتز" پخش می‌گردد. پس از تنظیم حداکثر قدرت گیرندگی رادیو بر روی



رادیو دو موج "شارپ"



رادیو ضبط "شارپ" چهار موج مدل GF-4646H

ازسری تجربیات رزمندگان مجاهد خلق

روش ساختن گیرنده امواج بی سیم دشمن

(صامت)

شیوه استفاده از "صامت"

چنانکه قبلاً اشاره کردیم برای پائین آوردن زمان مکالمه با بی سیم از "کد" استفاده می شود. زیرا با بی سیم برخلاف تلفن به دلیل احتمال سوختن دستگاه نیابستی مدت زیادی صحبت کرد. "کد" شبه رمزی است که بیانگر مفهوم یک کلمه یا یک جمله می باشد. "کد" گذاری بیشتر برای کلمات، جملات و

مفاهیمی که از طریق مکالمه با بی سیم مستمرا رد و بدل گشته و استفاده زیادی دارد، بکار برده می شود. مثلاً در هر تماس با بی سیم طرف مورد خطاب باید پاسخ بدهد که: "صدای شما را می شنوم" یا "به گوش هستم" تا پیام دهنده مطمئن باشد که طرف مقابل پیام را دریافت می کند. حال برای اینکه جملهی "صدای شما را می شنوم" یا "به گوش هستم" مرتباً از بی سیم رد و بدل نشود "کد" انتخاب می کنند که بیانگر مفهوم فوق باشد. مثلاً

می گویند: "۵ - ۳" یا وقتی مرکز به یک واحد گشتی می خواهد بگوید "سریع به پایگاه بازگرد" مثلاً از "کد" "۷ - ۳" استفاده می کند. بعضی از جملات و مفاهیمی که زیاد مورد استفادهی مزدوران و نیروهای سرکوبگر دشمن واقع می شود و برای آنها در مکالمه با بی سیم "کد" انتخاب کرده از این قرار است:

بگوشم - شنیدم - صدا چطور است - صدا خوب است - صدا بد است - کانال را عوض کن - بیا مقر - تلفن بزن - مراجعه کن به ... - تماس بگیر با ... - موقعیت (کجا هستید؟) - مورد مشکوک - بازرسی کنید - دستگیر کنید و بیاورید مقر - شروع بازرسی - پایان بازرسی - صدای تیراندازی - صدای انفجار - عملیات - تیراندازی - سوژه - تکرار کنید

- مفهوم نبود - پیام را ارسال کنید به ... - درگیری - تعقیب کنید - نیروی کمکی - سریع - اعزام شوید به ... - چند لحظه به گوش باشید - بی سیم را خاموش می کنم - بی سیم را روشن کرده ام - مستقر شدن - بله - خیر - سابقه دارد - سابقه ندارد -

استعلام شماره ماشین و ... علاوه بر "کد" های فوق، نام اغلب خیابان ها و میدان ها نیز "کد" گذاری شده است. همچنین کلیدی مراکز کمیته ها، کمیته های فرعی و واحدهای گشتی نیز "کد" دارند که در حقیقت اسم آنها می باشد. در ابتدای مکالمه با بی سیم، پیام دهنده اول "کد" طرف مخاطب و سپس "کد" خودش را می گوید. مثلاً می گوید "جعفر از مرکز". در اینجا "جعفر" که به فرض اسم یک کمیته می باشد، طرف خطاب بوده و "مرکز"، "کد" گوینده است. پس از اینکه جعفر با استفاده از "کد"، گفت: "بگوشم"، آنوقت مرکز پیام خود را می گوید.

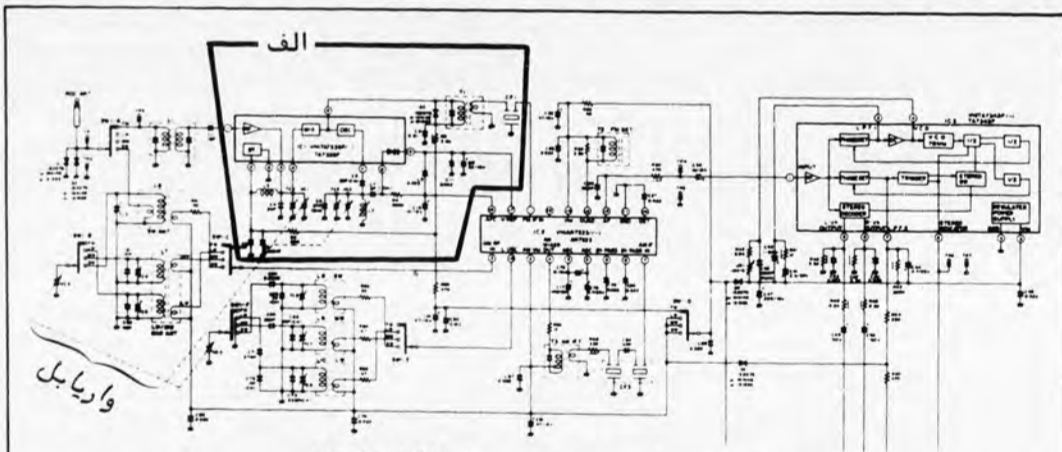
دشمن هر چند وقت یک بار "کد" های خود را عوض می کند تا کسانی که به مکالمات بی سیم وی گوش می کنند، متوجه مطالب آنها نشوند. ولی کشف "کد" ها با توجه به اینکه می دانیم اغلب چه مطالبی را از طریق بی سیم

می گویند، بسیار ساده است. ضمناً بایستی توجه داشت که در خیلی از موارد بخصوص هنگام عملیات مزدوران دشمن "کد" را کنار گذاشته و صریح صحبت می کنند.

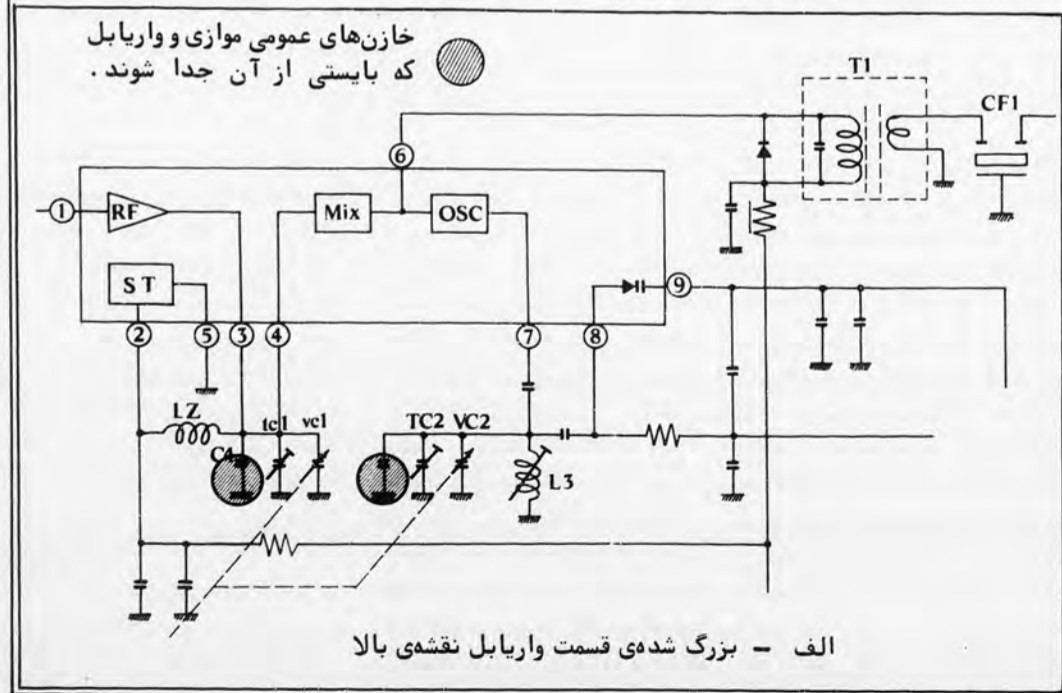
روش استخراج مفاهیم "کد" ها

برای اینکه بتوانیم مفاهیم "کد" ها را استخراج کنیم، در درجهی اول باید چندین روز بطور مستمر به "صامت" گوش کنیم تا با صداها آشنا شویم و مثلاً صدای گوینده یا به اصطلاح "اپراتور" های کمیتهی مرکز را از دیگر صداها تشخیص دهیم. کمیتهی مرکز، حداقل سه نفر "اپراتور" دارد که بطور شیفتی کار می کنند. همینطور مرکز شهربانی و یا سپاه نیز تعدادی "اپراتور" دارند که هر چند ساعت یکبار عوض می شوند. پس از چند روز گوش کردن به "صامت" می توان صدای این افراد را از دیگر صداها تشخیص داد. بخصوص با توجه به قوی بودن فرستندهی کمیتهی مرکز و سپاه و کلا مراکز بی سیم، صدای آنها از دیگر صداها قوی تر بگوش می رسد. همچنین می توان با تنظیم دقیق تر پیچ تغییر موج "صامت" صدای یکی را از بقیه قوی تر شنید.

بقیه از صفحه ۳۰



قسمتی از نقشه‌ی رادیوضبط شارپ مدل GF-4646H



| ردیف | شمای ظاهری | علامت اختصاری |
|------|---------------------------|---------------|
| ۱ | خازن استوانه‌ای | |
| ۲ | خازن عدسی | |
| ۳ | خازن متغیر | |
| ۴ | واریابل | |
| ۵ | مقاومت | |
| ۶ | سلف | |
| ۷ | سلف متغیر (هسته‌دار) | |
| ۸ | سلف متغیر القایی IF | |
| ۹ | ترانزیستور | |
| ۱۰ | آنتن | |
| ۱۱ | پتانسیومتر (مقاومت متغیر) | |

حماسه‌های مجاهد خلق، لحظه‌های انقلاب

لحظاتی به عظمت و سنگینی کوه!

بقیه/صفحه ۷

هر چیز دارند ممکنه آمبولانس هم مورد بازرسی قرار بگیره. من فکرمی کنم تنها راه، پیدا کردن یک دکتر جراح و آوردن دکتر به پایگاه باشد" "ط" گفت: "اینکار مطمئنا تا صبح طول خواهد کشید" سیاوش گفت: "چه می‌شود کرد؟ به هر حال اگر این تنها امکان موجود باشد باید به دنبالش برویم." خانه در سکوت فرو رفت. سکوتی که تنها با صدای ناله‌های ضعیف محمود و صدای نفس‌های "سیاوش" که مراقب اوضاع بود، شکسته می‌شد.

تا ساعت چهار صبح درد شدید، تب، بی‌قراری و استفراغ ادامه یافت و در ساعت ۴ یکمترتبه درد از بین رفت و ضربان نبض کاهش یافت و این‌ها همه نشانه‌ی ترکیدن آپاندیس بود. چیزی که نبایست اتفاق می‌افتاد، اتفاق افتاده بود و کاری نمی‌شد کرد... ساعت هشت صبح دکتر جراح به پایگاه رسید.

"محمود" را که دید با عصبانیت گفت: "آخر چرا او را به بیمارستان نبردید؟! مردن در خانه بهتر است؟" بچه‌ها همگی سکوت کردند... آخر دکتر فقط از لحاظ پزشکی ابراز عقیده می‌کرد "محمود" را نمی‌شناخت و نمی‌دانست که... به هر حال تصمیم گرفته شد. این تنها راه ممکن برای نجات او بود و گرنه بایستی با ضرب صد درصد، مرگ او را پذیرفت... ساعتی بعد پس از بررسی‌های لازم، محمود آماده‌ی انتقال به بیمارستان بود در ابتدا "سیاوش" می‌خواست همراه با او یک واحد نظامی را به عنوان تیم آتش در اتاقی که او بستری می‌شد مستقر کند ولی بعد با طرح نقشه‌ای دیگر این مسئله منتفی شد.

آمولانس آژیرکنان از خیابان... گذشت و به طرف بیمارستان پیچید... "مهری"

پرسید:

"کی از بیمارستان خواهیم رفت؟!"

مهری با تعجب به او نگاه کرد و جواب داد:

"تازه سه ساعته که عمل

انجام گرفته و حداقل بایستی سه

چهار روز در بیمارستان بمانیم.

دکتر می‌گفت بر اثر ترکیدن

"آپاندیس" تمام حفره‌های

شکمت پر از چرک بوده و عمل

بسیار مشکلی برای نجات توانجام

داده ولی جای نگرانی نیست عمل

به خوبی انجام شده."

مهری اندکی، سکوت کرد و

دوباره ادامه داد:

"البته دکتر صرفا از جهت

بیمارستان وضع عادی خود را

داشت. با دقت و برای اینکه

"محمود" را از خواب بیدار

نکند، دستگیره‌ی در را بیچنانید

و وارد اتاق شد. ولی در فاصله‌ی

که برای بررسی اوضاع بیرون

رفته بود، محمود از تخت پائین

آمده بود و با تلاش زیاد سعی

می‌کرد راه برود. با دیدن مهری

و چشم‌های سرخ شده از بیخوابی

او گفت:

"اوضاع چگونه؟"

مهری گفت:

"فعلا که خبری نیست ولی

دیشب موقعی که خوابیده بودی

این مریض فالانتر روبروئی سخت

پایچ شده بود که چرا مریض شما

جنگ با این دژخیم ضد بشر تا صبح آزادی کارروز
و شب ماست. و شهادت و فتح نهائی سرنوشت همه‌ی ما.
ولی در آنروزها به خاطر وضعیت تولحظات به سختی
گذشت به سنگینی و سختی کوه، لحظاتی که شاید تا
کسی در درون ما و با ما زندگی نکند هرگز آنرا نفهمد.

اینقدر می‌خواه و مدام ملافه را

روی صورتش می‌کشد، آخه دلش

نمی‌گیره؟! خلاصه خیلی کنجگویی

می‌کرد. من سعی کردم با

صحبت کردن با او از حساسیتش

کم کنم ولی باز هم دست بردار

نمود و می‌پرسید: "مریض شما کی

هست؟ شما چه‌کاره‌ی او هستید؟

چه بیماری داشته؟ آیا تا حالا

به جبهه رفته و چرا..."

مهری هنوز مشغول صحبت

بود که ضربه‌ای به در اتاق خورد

و در پی آن صدای یال‌اللهی

شنیده شد و سروکله‌ی مریض

فالانتری که صحبت او بود، پیدا

شد که چوب زیر بغل و لنکلنگان

به طرف تخت آمد و به "مهری"

گفت:

"ای بابا... شما خوبه

که خفه نمی‌شید در این اتاقو

همیشه می‌بندید"

"محمود" با مشاهده‌ی ورود

او به اتاق چشم‌هایش را بسته

بود و "مهری" با لحنی که سعی

می‌کرد عادی باشد گفت:

"آخه می‌دونید که این

وضعش خیلی خرابه... دکتر

گفته تا چهار پنج روز بایستی در

سکوت مطلق استراحت کنه.

برای همین در اتاق می‌بندیم..."

انشاءالله دو سه روز دیگه..."

ولی مریض فالانتر با حالتی

تمسخرآمیز جواب داد:

"این دکترها بی‌خودی

حرف می‌زنن. به خود منم گفتن

از رو تخت تگون نخورم،

نمی‌دونم پاهام چی می‌شه! ولی

به جون شما من از این گوش

شنیدم، از اون یکی در کردم.

فردای روز عمل اومدم از تخت

پائین و راه افتادم... شما هم

خواهر به حرف این دکتر گوش

بیماری می‌گفت که جای نگرانی

نیست ولی نمیداند که نگرانی ما

از مساله‌ی دیگرست. آخه این

بیمارستان مثل اکثر بیمارستان‌های

شهر، پر از زخمی‌های جنگیه و

ساعت ۹ شب بود که پاسدارها بیمارستان را اشغال
کردند حدود ۱۵ پاسدار مسلح در محوطه‌ی سالن
ورودی بیمارستان در نقاط مختلف ایستاده بودند.
مهری با دیدن آن‌ها سریع به اتاق بازگشت و در حالی که
برافروخته بود، به "محمود" گفت: "پاسدارها
ریختن تو بیمارستان! فکرمی کنم فالانتر اتاق روبرو خبر
داده و بیمارستان محاصره‌اس."

در بین آنها تعدادی از پاسداران

رژیم وجود داره و..."

صدای ضرباتی که به درب

اتاق خورد و در پی آن باز شدن

درب اتاق، "مهری" را یکمترتبه

از جا کند ولی با دیدن چند

چهره‌ی آشنا که در بین آنها

یکی دو بچه‌ی کوچک و مادر

سالخورده‌ای که سید گلی به

دست داشت، خیال او را راحت

کرد و بی‌اختیار با خود اندیشید:

"بچه‌ها برای عادی‌سازی، خوب

فکری کردن. وجود این مادر و

بچه‌ها خیلی حساسیت جاسوسان

و عناصر فالانتر را کم می‌کند.

مخصوصا حساسیت فالانتری را که

روبروی اتاق ما بستریست"

و بعد با خنده به طرف

نازه واردها رفت و شروع به

احوالپرسی کرد. دقایقی بعد

ورود یک خانواده‌ی دیگر با یک

دسته گل وضع را حسابی عادی

کرده بود.

مهری با دقت راهرو را

نگریست، هیچ خبری نبود و

نگنن..."

"مهری" در حالیکه سعی

می‌کرد بخندد گفت:

"خوب بالاخره اونا درس

خونده‌ان و بیشتر از ماها

می‌فهمن، اتفاقا حرفشون در

مورد داداش من درست بود.

دیروز که خودتون دیدید مادر و

اقوامون اومدن ملاقات و بچه -

هاشون یه خورده شیطونی کردن،

پس از رفتن اونا حال داداشم

حسابی بهم خورد و دکتر هم که

شب اومد، حسابی عصبانی شد

که مگه من نگفتم با مریض حرف

زنید و..."

مریض فالانتر که گوئی با

دلایلی قانع‌کننده روبرو شده،

گفت:

"عجب، پس ما بریم و

بیشتر حرف زنیم. شاید حال

داداش بهم بخوره و دکتر یقه‌ی

ما رو بگیره. بعدش که حالش

خوب شد میام مفصل باهاش‌گپ

می‌زنم" و دوباره لنکلنگان

برگشت و در اتاق را محکم پشت

سرش بست.

ساعت ۹ شب بود که پاسدارها

بیمارستان را اشغال کردند

حدود ۱۵ پاسدار مسلح

در محوطه‌ی سالن ورودی

بیمارستان در نقاط مختلف

ایستاده بودند. مهری با دیدن

آنها سریع به اتاق برگشت و در

حالیکه برافروخته بود، به

"محمود" گفت:

"پاسدارها ریختن تو

بیمارستان! فکرمی کنم فالانتر

اتاق روبروئی خبر داده و

بیمارستان محاصره‌اس."

"محمود" علیرغم بیماری

از جایش بلند شد و در حالیکه

لبه‌ی تخت می‌نشست پرسید:

"وضع اسلحه‌ات چگونه؟"

مهری با به یاد آوردن کاری

که دقایقی بعد باید انجام دهد

بخود لرزید ولی با به یاد آوردن

حرف‌های "محمود" قبل از

آمدن به بیمارستان گفت:

"قبلا چک‌شده و آماده‌اس

... شما دراز بکشید من مراقب

اوضاع هستم."

محمود روی تخت دراز

کشید و مهری در کنار او روی

صندلی نشست و به ساعتش

نگریست ساعت ۹/۱۵ دقیقه

بود و لحظات به سختی و

سنگینی می‌گذشت. لحظاتی به

سنگینی کوه. لحظه‌ای به محمود

نگریست و از بیاد آوردن شهادت

او آنهم به این شکل، احساس

دلشوره کرد و برای غلبه بر این

دلشوره از جایش بلند شد و

بیرون را نگریست. هر چند

دقیقه یکبار سعی می‌کرد اطراف

را چک کند آنهم در شرایطی که

نمی‌بایست از "محمود" دور

بقیه/صفحه ۲۹

کمبود کالا، گرانی، احتکار، بازار سیاه و... از بارزترین نتایج عملکرد سیستم غارتگرانه توزیع در رژیم فاسد خمینی

بقیه از صفحه ۶

وی افزود: اینکه تا ما طرحی در مورد توزیع مطرح می‌کنیم، برادران فوراً سراغ وزیر بازرگانی می‌روند و می‌گویند در آنجا باندی حاکم است و غیره، من این را اصلاً قبول ندارم. ما کاری به اینکه الان وزارت بازرگانی درست هست یا خراب نداریم و اطلاعی هم نداریم که آنجا باندی حاکم است یا خیر، کسی را هم متهم نمی‌کنیم ما فقط می‌گوئیم هم اکنون در مملکت یک نظام قانونی و صحیح در خصوص توزیع وجود ندارد...

(اطلاعات ۳۱/فروردین/۶۲) یکی دیگر از نمایندگان قلابی خطاب به مسئولین وزارت بازرگانی، کار و کشاورزی گفته است:

"گرانی و تورم و تبعیض و تقلب در فروش اجناس و توزیع مایحتاج عمومی از مهم‌ترین مشکلات اقشار محروم ما می‌باشد" (کیهان ۱۴/۲/۶۲) آخوند خانی نماینده‌ی خمینی در به اصطلاح جهاد سازندگی آذربایجان شرقی نیز چنین گفته است:

"... بعد از گذشتن ۴ سال هنوز برای مستضعفین کاری نشده، هنوز یک عده‌ای دارند چپاول می‌کنند و هنوز یک عده‌ای به بهانه‌های مختلف دارند چاق‌تر می‌شوند و این مایه نگرانی است... راه کوتاه مدتش (مبارزه با گرانفروشی و احتکار) مبارزه‌ی وسیع و گسترده‌ای بشود بر علیه محتکرین و آنهایی که احتکار می‌کنند و گران می‌فروشند... در این مدت سه یا چهار سال انقلاب افرادی سرمایه‌هایی را بدست آوردند که در ۴۰ سال گذشته بدست نیآورده بودند..." (اطلاعات ۲۳/۱/۶۲)

آخوند هرندی خائن نیز در یک سخنرانی گفته است: "... این معنی نظام جمهوری اسلامی نیست که یک نفر جنس ۴۰۰، ۵۰۰ تومانی را به ۱۴ یا ۱۵ هزار تومان بفروشد و بعد در آخر سال بگوید خدا را شکر که زیر پرچم جمهوری اسلامی توانسته‌ام در مدت یکسال مبلغ ۵ میلیون

تومان منفعت ببرم" (اطلاعات ۱۰/۲/۶۲) حرف‌های نماینده‌ی خائن خوی نیز قابل توجه است: "... برنج را از کشاورز ۱۴ الی ۱۸ تومان می‌خرند و آنوقت به اصطلاح آزادش می‌کنند. برنج کیلویی ۴۰ الی ۵۰ تومان به احتکار می‌رود و سود ۲/۵ الی سه برابر قیمت

با کمیاب شدن آن وسائل در بازار، با بالا بردن قیمت آن، تدریجاً اجناس احتکاری خود را وارد سیستم‌های توزیع (خصوصاً از طریق ایجاد بازار سیاه) کرده و سودهای سرشار و کلانی به جیب بزنند؟! در همین زمینه وجود بازار سیاه در رابطه با لوازم یدکی وسائل اتومبیل، رژیم خمینی به دفعات مختلف،

کردیم) هم که نیازی به توضیح ندارد. بدین ترتیب کاملاً واضح است که چرا و چگونه در رژیم خمینی که به لحاظ اقتصادی "هم ریش و هم قیچی" کاملاً در دست ایادی وابسته به خودش قرار دارد، اینگونه کالاها با قیمت ۱۵ برابر و با روندی فزاینده در بازارهای سیاه به فروش می‌روند.

البته وقتی در سطح سردمداران رژیم، غارت با چنان ابعادی جریان دارد و صحبت از صدها میلیون و حتی میلیاردها سود می‌باشد، دیگر به اصطلاح دله دزدی‌های ایادی دست چندم رژیم (که آن هم مجموعاً ارقام بزرگی را تشکیل می‌دهند) علی‌القاعده چندان به حساب نمی‌آیند. البته روشن

در حال حاضر، هم واردات و هم سیستم توزیع، بطور مستقیم و غیر مستقیم اساساً در دست باند سرمایه‌داران وابسته به رژیم و بویژه بازاریان حزب خمینی است، مضافاً بر اینکه در این رژیم حتی توزیع جزئی‌تر اغلب کالاها و اجناس ضروری مردم نیز در دست نهادها و ایادی ارتجاع می‌باشد و هموطنان ما روزانه در صف‌های کنار مساجد و تکیا و مقرهای بسیج ضد مردمی و دیگر ارگان‌های وابسته به رژیم آنهارا تجربه می‌کنند.

است که در رژیم فاسد خمینی این قبیل غارتگری‌ها هم به صورت گسترده‌ای در تمام کشور حتی روستاهای دور دست در جریان بوده و از همین رو در زبان مردم کوچه و بازار شده و بر اساس آن "شوخی‌ها" و "طنزها" ساخته شده است. در اینجا بد نیست تنها به یک نمونه از این قبیل به اصطلاح "دله دزدی‌های" متداول ایادی رژیم اشاره کنیم:

واردات آن را آزاد اعلام کرده است. (منجمله به مدت ۶ ماه در سال ۶۰ و صد البته از طریق ایادی وابسته به خودش!) که برخی دست‌اندرکاران رژیم همین مسئله را از عوامل اصلی احتکار و بازار سیاه قلمداد نموده‌اند. (کیهان ۱۵/۲/۶۲) علاوه بر این بازار سیاه غارت، رژیم خمینی خود توسط "مرکز تهیه و توزیع قطعات یدکی و ماشین‌آلات کشور" (یکی از نهادهای غارت رژیم خمینی) را اقدام به وارد کردن این قبیل اجناس می‌نماید. که رقم اساسی آن را در اختیار ارگان‌ها و نهادهای وابسته به خودش قرار می‌دهد. منجمله در سال گذشته بیش از ۱۱ میلیارد ریال قطعات یدکی مختلف وارد کشور شده که تنها حدود ۵ میلیارد ریال آن در اختیار شرکت‌های تجاری و خدماتی تحت پوشش نهادهای موسوم به "بنیاد شهید" و "بنیاد مستضعفان" و دیگر نهادهای ارتجاع قرار گرفته و ۲/۵ میلیارد آن به فروشگاه‌های وزارت راه و ترابری و شرکت‌های خدماتی تحت پوشش وزارت بازرگانی و صنایع سنگین اختصاص یافته است. ما در "مجاهد" شماره ۱۳۷ شمه‌ای از عملکرد این قبیل شعب تابعه وزارت بازرگانی و خود وزارت بازرگانی رژیم را بیان نمودیم. سوابق بنیادهای غارت رژیم (که فوقاً اشاره

خرید می‌باشد... این آقایان میلیاردها که زمان شاه تمام کارخانجات و بانک‌های او را اداره می‌کردند چه شده است که امروز همه‌شان سجاده و تسبیح بدست گرفته و دعوی طرفداری اسلام عزیز را دارند و به علت حاکمیت اینان بر اقتصاد کشور است که آن وزیر آمریکائی می‌گوید بازار ایران را نباید از دست داد...

(اطلاعات ۱۲/۲/۶۲) البته فراموش نکرده‌ایم که همین زالوهائی که امروز سجاده و تسبیح در دست گرفته و حتی به برکت خمینی به مجلس ضد خلقی و معاونت وزارت خانه‌ها و سرپرستی بنیاد مستضعفان و دیگر مراکز غارت ارتجاع راه یافته‌اند، در طول این مدت و بر طبق اقرار خود ایادی رژیم، بطور مرتب با چک‌های نقدی و وعده‌دار، منجمله در پوش خمس و زکوة و سهم امام! حق‌السهم خمینی و آخوندهای طماع و جنایتکار او را تمام و کمال پرداخته‌اند. طبیعتاً رژیم نیز متقابلاً دست آنها را در زمینه‌های اقتصادی منجمله واردات و توزیع کالا باز گذاشته است و به راستی برای سرمایه‌داران زالوصفت وابسته به رژیم خمینی چه چیزی ایده‌آل‌تر از وارد کردن کالاهای اساسی و مورد نیاز مردم و احتکار کردن آن وجود دارد که بدینوسیله بتوانند متناسب

است و باز درصد راه انداختن چه عوام‌فریبی و هو و جنجالی می‌باشد:

بازهم تشکیل يك ستاد جدید از سوی امام دجال!

خمینی دجال در ادامه‌ی نمایشات مسخره‌آمیز و عوام‌فریبانه‌اش جهت مقابله با مشکلات و معضلات اجتماعی، یک ستاد جدید دیگر نیز بر کلکسیون ستادهای رنگارنگش اضافه نموده و بدین ترتیب برای راه‌اندازی یک سلسله تبلیغات انحرافی پیرامون مسئله‌ی احتکار و گرانی، "ستاد شناسائی عاملین احتکار و علل گرانفروشی" را عُلَم نموده است. بد نیست یادآوری کنیم همین امام شیدان و فرومایگان ۶ ماه قبل، طی اراجیفی مضحک در مورد گرانی و کمبود ارزاق گفت:

"... مشکلات جنگ که در دنیا اگر یک جایی واقع شود مردم همدیگر را می‌خورند... امروز نعمت بحمدالله فراوان است، اینها گرانی است؟... من خودم با این چشم‌هایم دیدم که یک اسبی بود یک عده ریختند سرش و گوشتش را بردند، من خودم آن را دیدم..." البته خمینی در برخی مواقع هم به "آقایان بازاریان محترم"! "پند و اندرز" داده است، اما اقدام عملی او در این فاصله تشکیل دادگاه‌های صنفی بود که نه برای غارتگران اصلی بلکه برای کسبه‌ی خرده‌پا تشکیل گردید.

ماهور شورای توزیع تخم مرغ در یکی از محلات تهران:

۱۵۰ تن تخم مرغ را طی سه ماه تحویل بازار آزاد داد!

... کمیته امور صنفی در شکایت خود عنوان کرده است که متهم طی سه ماه ۱۵۰ تن تخم مرغ را از شبکه اصلی توزیع خارج کرده و به بازار آزاد فروخته است که از این بابت چهار میلیون و پانصد هزار ریال استفاده نموده است.

باز پرس طی تحقیقات خود به این نتیجه رسید که متهم ابتدا مقداری از تخم مرغها را تحویل چند مغازه می‌داده و سپس برای بقیه رسید جعلی صادر نموده و بعد صورت رسیدها را با مهر جعلی مسجد محل تایید میکرده است...

اخیراً نیز "ستاد شناسائی عاملین احتکار و علل گرانفروشی" براه انداخته است! اما سوالی که در این رابطه مطرح می‌شود این است که اساساً آن نمایشات مسخره توسط بقیه در صفحه ۳۰

حالا ببینیم در این وضعیت بحرانی توزیع و گرانی کالا و احتکار، که خمینی دجال در پیام ۱۲ اردیبهشت امسال خود "خوف" خود را از شکست رژیمش در این رابطه اعلام کرده، چه چاره‌ای اندیشیده

نمونه‌هایی از اعترافات سرسپردگان خمینی در رابطه با مسئله "پارتی بازی" و سوء استفاده از قدرت در رژیم سرپای فساد خمینی

ایادی رژیم خمینی با سوء استفاده از قدرت و "پارتی بازی" مانع اعزام نورچشمی هایشان به جبهه می شوند

مانع در کار اجرائی و قوهی قضائیه می باشد... اگر کسی زندان شد صدتا صدتا توصیه و سفارش نشود که آقا را محاکمه نکنید آیرومند است، آبرویش می رود، این یک قوهی قضائیه نیست این یک اسباب بازی سیاسی است..."

(جمهوری ۶۲/۲/۱۱)
و در همین زمینه بد نیست به سخنان یکی از نمایندگان مجلس ضدخلقی نیز اشاره کنیم: "... وقتی حکم دادگاه را برای شخصی می برند اظهار می دارد، دادگاه بی خود چنین حکمی را صادر کرده، سخن اینجاست که اولاً این آقا به انگا، چه کسی اینطور سخن می گوید... اگر شخصی در مقابل حکم دادگاه ایستاده چرا او مجازات نمی شود چه می توان گفت که جز اینکه رابطه بجای ضابطه بوده..."

(مذاکرات مجلس - کیهان ۶۲/۲/۱۴)
این نمونه‌ها که ضمناً مبین تضادهای درونی رژیم و بندبازی‌ها و نمایشات روزمره‌ی پیرامون آنست نشان می دهد که چگونه سردمداران و ایادی رژیم، به موقع به کمک شرکا و همپالگی‌های خود شتافته و آنها را از مخصمهای که دچارش شده‌اند - چه در چارچوب نمایشات عوام‌فریبانه‌ی از قبیل: فرمان ۸ ماده‌ای و دادگاه ویژه امور صنفی دراز شده باشند و بقیه در صفحه ۲۹

قضائی رژیم و پارتی بازی جناح‌های دیگر رژیم را اینگونه برملا می سازد: "... این انتظار بیجاست که ما خود حافظ قانون هستیم خلاف قانون رفتار کنیم و این همان پارتی بازی نظام پوسیده‌ی سابق می باشد که با تاکید و

"... این صحیح نیست که من وزیر یا من وکیل و یا... بخاطر موقعیتی که دارم، هر وقت دلم خواست خارج از نوبت به حج و زیارت حضرت زینب و یا عمره‌ی توروژی بروم... با عدالت اجتماعی (!) سازگار نیست که مردم پنج سال در

نموده و کار و بارشان را در اسرع وقت به پیش می برند. گسترش دامنه‌ی "پارتی - بازی"، اعمال نفوذ و بهره‌برداری از قدرت بحدی وسعت یافته که باندهای مختلف رژیم خمینی هرازگاهی چه به لحاظ عوام‌فریبی و چه در جهت

اگر چه امروزه دیگر ماهیت رژیم سرپای فساد خمینی و عملکردهای به غایت ضد مردمی آن برای همه روشن است، با این حال با ارائه‌ی نمونه‌هایی از این عملکردها در هر زمینه بخصوص از زبان سردمداران و ایادی رژیم، می توان به ابعاد عظیم و گسترده‌ی آن بازهم هر چه بیشتری برد.

در این نوشته به گوشه‌هایی از اعترافات مقامات و رسانه‌های رژیم در رابطه با مسئله‌ی پارتی بازی و سوء استفاده از قدرت در این زمینه اشاره خواهیم کرد.

البته نیازی به توضیح ندارد که مرتجعین به قدرت خزیده، از نمایندگان مجلس ضدخلقی، وزرا و به اصطلاح ائمه‌ی جمعه و... گرفته تا کارگزاران بزرگ و کوچک رژیم در ادارات و موسسات و ارگان‌های وابسته ارتجاع، با بهره‌برداری از روابط و شبکه‌های باندهای مختلف، در هر کجا که دستشان برسد منافع و مطامع پایان ناپذیر خود و وابستگانشان را تأمین

مرتجعین به قدرت خزیده، از نمایندگان مجلس ضدخلقی، وزرا و به اصطلاح ائمه‌ی جمعه... گرفته تا کارگزاران بزرگ و کوچک رژیم در ادارات و موسسات و ارگان‌های وابسته ارتجاع، با بهره‌برداری از روابط و شبکه‌های باندهای مختلف، در هر کجا که دستشان برسد منافع و مطامع پایان ناپذیر خود و وابستگانشان را تأمین نموده و کار و بارشان را در اسرع وقت به پیش می برند.

دستور وزیر مربوطه خودشان دستورات را عمل نکرده و نارضایتی بوجود می آوردند. حالا همان کسانی که منافعشان در خطر است صاف نمی نشینند و نمی گذارند قوهی قضائیه و دادگاه انقلاب و مراجع مسئول آزادانه اقدام نمایند. اینطرف و آنطرف فشار می آورند و دست اینها را می گیرند که آزاد نباشند و هر گاری که می خواهند می کنند. این هم یک مشکل و

نوبت بمانند و من... برحسب تمایل خودم خارج از نوبت یا وقت که خواستم به زیارت یا سیاحت خارج بروم... این دید بهره‌برداری از انقلاب است..."

محدود کردن بهره‌برداری‌های سایر رقبا، گوشه‌هایی از این قبیل مسائل را برملا می سازند. منجمله "سرمقاله" نویسنده روزنامه‌ی منحوس جمهوری پس از ذکر پاره‌ای از عوام‌فریبی‌های متداول در رژیم خمینی، حضرات نوکیسه‌ی به قدرت خزیده را در بهره‌برداری از پست و مقام اعطائی خمینی دجال چنین شرح می دهد:

بسمه تعالی
شماره: ۴۰۵۹۰۲
تاریخ: ۱۳۶۱/۱۲/۲۶
هیج عبادتی جای انجام وظیفه را نمیگیرد
مولای متقیان
اطلاعی



جمهوری اسلامی ایران

بزرگداشت

هیج عبادتی جای انجام وظیفه را نمیگیرد

مولای متقیان

اطلاعی

اداره کل / سرپرستی

ذیلاً عن نامه شماره ۸/۳۲۱۲۳ مورخ ۱۳۶۱/۱۲/۱۵ استانداری اهلام

درج میگردد:

شماره: ۳/۱۲۳/۸

تاریخ: ۱۳۶۱/۱۲/۱۵

به: بانک ملت

از: استانداری اهلام

سلام علیکم و رحمه الله

با سلام و درود بر هیرساز شریانی پیمان حضرت آیت الله العظمی امام خمینی و رزمندگان جان برکف و همیشه حاضر در صحنه‌های نبرد حق علیه کفر و الحاد همانطور که سبقتی استان اهلام یکی از محرومترین استانهای کشور از هر لحاظ بوده و این محرومیت در جذب نیروهای متخصص مؤمن به انقلاب اسلامی در حد بسیار کمی محسوس میگردد و متأسفانه برادران حزب الله و مؤمن هم از آمدن به این استان

حتی بصورت ما مؤرخد مت برای مدت کوتاه خود داری کرد مو بیشتر امور این منطقه حساس و مرزنشین که احساسیت فوق العاده ای برخوردار است بکندی صورت میگیرد و در ایام برقراری جمهوری اسلامی واقعاً باعث تاخیر است و نمیدانیم این درد را باید چگونه مداوا کنیم و چه کسی بگوئیم

با در نظر گرفتن اینکه در این استان جنگرده که مسئله بانوسازی مناطق جنگی آن خود اداره ای گسترده با امکانات نیروی انسانی وسیع نیاز دارد حتی از چند نفر حسابدار و حسابرسی توی و باتجربه و سهمتم معقول انبارداری نیاز دارد برخوردار نمیشیم تا بتوانیم مشکلات امیر مالی را حل و فصل نموده تا خدای نخواست بهت المال از بین نرود

اینک با توجه موارد یاد شده در بالا انتظار داریم برادران انجمنهای اسلامی ما را یاری کرده حتی بصورت ما مؤرخد مت و جهادگری حد اقل مدت دو ماه به این استان سری زده و مساعدت نمایند تا معائب ما حل گردد

خداوند تمام خدمتگزاران با سلام و جمهوری اسلامی را مؤید و موفق بدارد

رونوشت پرونده گردان سرپرست امیر مالی استان اهلام غلامی

رونوشت برادر خرد مند معارفت محترم سیاسی و اداری استانداری

خواهشمند است فهرست همکاران داوطلب خدمت در استان مذکور را سر بهما

به این اداره کل ارسال تا اقدام لازم معمول گردد

اداره کل امور کارکنان

ناصریان

موساوغری

۰۸۸۰۶۲۱۶

۶۲۱۰۱۰

کشف يك سلسله از جنایات مخفیانه رژیم خمینی در جهرم

بقیه از صفحه ۱۳

دست‌بکار می‌شوند. در همین رابطه در فروردین‌ماه امسال بشارتی نماینده‌ی خائن و جیره‌خوار جهرم در مجلس ضد- خلقی به جهرم می‌رود. اما وقتی خانواده‌های شهدا برای پیگیری شکایات افشاگرانه‌ی خود که برای خامنه‌ای، رفسنجانی، اردبیلی و سایر سردمداران جنایتکار رژیم نوشته بودند، اصرار می‌ورزند، بشارتی وقیحانه همه‌ی آنها را "ضد انقلاب" خطاب می‌کند و می‌گوید: "... بیخود اینهمه شکایت به تهران فرستاده‌اید خیالتان جمع باشد، همه‌ی آنها را تبدیل به پودر کرده‌ایم...!!" در تکمیل این قبیل اقدامات عوام‌فریبانه، دادستان شیراز (میرعمادی) که برای تسکین و فرونشاندن خشم مردم جهرم، باند آدمکشان امام جمعه را احضار کرده بود

چماقداری و ترور، در شهر شهرت داشتند. منجمله عبدالعلی پرنیان از گردانندگان سپاه آدمکش جهرم، که علاوه بر شرکتش در این جنایات مخفیانه بطور رسمی و آشکار نیز در به شهادت رساندن دو تن از هواداران مجاهدین به نامهای احمد حکیم‌نژاد و مهید مقدسی شرکت داشته است * آخوند آیت‌اللهی جنایتکار در نماز جمعه‌ی هفته‌ی بعد اطلاعاتیه را تکذیب می‌کند و اسامی اعلام شده در آن را افرادی "متعهد" و "حزب‌اللهی داغ" معرفی می‌کند و می‌گوید: "... منافقین به این مسأله دامن می‌زنند...!" همزمان با این واکنش، مهره‌های دیگر رژیم خمینی در جهرم نیز برای فرونشاندن خشم مردم و فیصله دادن به ماجرا

پاورقی:

* لازم به توضیح است که مجاهدین شهید احمد حکیم‌نژاد و مهید مقدسی در تاریخ دوم تیرماه ۶۰ در محله‌ی گوشکک جهرم طی یک درگیری با مزدوران خمینی، بشدت مجروح می‌شوند. مزدوران سپاه ضد خلقی آن دورا در حالی که بی‌هوش بودند به مقر سپاه جنایت پیشه‌ی جهرم برده و به علت وخامت وضع از آنجا به بیمارستان منتقل می‌نمایند.

رحیم رحمانیان جانی به دستور آیت‌اللهی (امام جمعه‌ی جنایتکار جهرم) در بیمارستان، این دو را در حالی که در روی تخت به حالت بی‌هوشی بستری بودند با گلت ناجوانمردانه مورد حمله قرار می‌دهد که در نتیجه برادر مجاهد احمد حکیم‌نژاد درجا به شهادت می‌رسد، اما برادر مجاهد مهید مقدسی - که گلوله به گردن او اصابت کرده بود - پس از یک هفته به دست آمکشان سپاه، در

پس از چند روز همه را آزاد می‌کند...

* * *

مردم جهرم هنوز به این شهر می‌گویند "شهر قنات"، و هنوز از سرنوشت تعدادی دیگر از افراد مفقود شده‌ی شهر اطلاعی در دست نیست و معلوم نیست چند روز دیگر جسد شکنجه شده و مثله شده‌ی کدامیک از آنها بر روی آب‌های قنات مصلی ظاهر خواهد شد. چرا که عاملین شناخته‌شده‌ی این فجایع هولناک و در راس آنها آخوند آیت‌اللهی امام جمعه‌ی شقاوت‌پیشه‌ی خمینی در جهرم همچنان به جنایات ضد بشری خود ادامه می‌دهند. از طرفی خانواده‌های شهدا نیز به دلیل شکایاتی که نوشته‌اند، دائما مورد تهدید قرار گرفته و تامین جانی ندارند.

حالی که نیمه جان بوده تیرباران می‌شود. پیگر پاک مجاهد شهید مهید در یکی از گورستان‌های جهرم به خاک سپرده می‌شود، اما پس از مدت کوتاهی توسط "حقدان" حاکم ضد شرع جهرم نشن قبر شده و به نقطه‌ی نامعلومی انتقال می‌یابد. همچنین پیگر پاک مجاهد شهید احمد حکیم‌نژاد را نیز فالانژها از بیمارستان ربوده و به نقطه‌ی نامعلومی می‌برند *

از سوئی تلاش مداوم برای رهایی تراز مرگ و از سوئی... "محمود" لحظه‌ای خندید و گفت: "بهای نبرد با دجال ضد بشری مثل خمینی، از این‌ها نیز بسی زیادتر است ولی باید این بها را پرداخت و آنرا خواهیم پرداخت"

و پس از مکتی کوتاه گفت: "خوب تعریف کن ببینم اونروزها تو بیمارستان چطوری گذشت... آنوقتی که هر لحظه فکر می‌کردی الان پاسدارهای خمینی به اتاق خواهند ریخت و تو باید قبل از هر چیزی به من شلیک کنی؟" "مهری" آهسته جواب داد: "جنگ با این درخیم ضد- بشر تا صبح آزادی، کار روز و شب ماست و شهادت و فتح نهائی سرنوشت همه‌ی ما. ولی در آن روزها به خاطر وضعیت تو لحظات به سختی گذشت به سنگینی و سختی کوه، لحظاتی که شاید تا کسی در درون ما و با مازندگی ننگند هرگز آنرا نفهمد. * * *

نمونه‌هایی از اعترافات سرسپردگان خمینی در رابطه با مسئله "پارتی بازی" و سوء استفاده از قدرت در رژیم سراپا فساد خمینی

بقیه از صفحه ۲۸

خود مانع می‌شوند برخورد قاطع داشته باشند..."

(اطلاعات ۶۱/۱/۳۱) برآستی که رژیم خمینی در وقاحت و بی‌شرمی حد و مرزی نمی‌شناسد و ملاحظه می‌شود که چگونه سردمداران و ایادی این رژیم از شخص خمینی دجال گرفته تا تمامی کارگزاران و "امام جمعه‌های" شیاد با به بازی گرفتن تمامی مقدسات مذهبی و لوث نمودن واژه‌ها و فرهنگ اصیل اسلامی و با بکار بردن عناوینی نظیر "جنگ حق علیه باطل" در مورد این جنگ ارتجاعی و با ظاهر کردن "امام زمان‌های قلابی" در جبهه‌ها و نیز اعطای کلید بهشت و قیدنام "شهید" در شناسنامه‌ها و... و همچنین با اصلی قلمداد کردن مسئله‌ی جنگ و تبلیغات مستمر بر روی آن بوسیله‌ی کلیه وسائل تبلیغاتی، با دست باز "دیگران" و بخصوص "کوخ- نشینان" و "مستضعفان" را به جبهه‌ی جنگ فرستاده و به دم توپ می‌دهند؛ اما همین رژیم، نورچشمی‌های مقامات و کارگزارانش را علیرغم آن همه شعر و شعار در مورد "ضرورت و حقانیت این جنگ!!"، از حضور "در صحنه‌های نبرد حق علیه کفر و الحاد!" مانع می‌شود! الحق که تبلیغات دجال‌گونه‌ی خمینی در رابطه با اصطلاح حمایت از "کوخ‌نشینان" و "مستضعفان" جز به منظور ادامه حکومت ننگینش و بهره‌وری و سوء استفاده‌های جنایتکارانه در این زمینه‌ها انجام نمی‌گیرد.

البته روشن است که این قبیل عافیت جوئی‌ها و رفاه‌طلبی‌ها تنها مربوط به مسئله‌ی جنگ نیست، بلکه "مستضعف‌پناهان" شیاد، علیرغم اینکه فریادهای گوشخراش و عوام‌فریبانه‌شان دایر بر "اولویت داشتن مناطق محروم" و "ضرورت رعایت تقدم در رفع نیازهای این قبیل مناطق" را مرتبا در بوق و کرنا- های تبلیغاتی خود می‌دمند، اما با کمک "پارتی" از رفتن به مناطق محروم و جنگ‌زده سرباز زده و صد البته مناطق خوش آب و هوا و دور از جبهه را ترجیح می‌دهند *

چه در قلمرو تضادهای درونی به اصطلاح "گیر" کرده باشند- نجات می‌دهند. نمونه‌ی بارز و مشخص آنرا قبلا در جریان نمایش مسخره‌آمیز به زندان محکوم کردن اکبر پوراستاد (سلطان آهن خمینی و نماینده‌ی جدیدالورود حزب در مجلس) را مشاهده نمودید که هنوز مرکب حکم خشک نشده، دوستان او، به طرفه‌العینی این تاجر حزبی را مشمول عفو تازه از راه‌رسیده‌ی امام دجالشان قرار داده و او را از به اصطلاح مجازات رها کردند و تازه به این هم اکتفا نکرده، بلکه با تصویب نمایندگی او، نازشستی هم به این دزد جنایتکار و دلال سرشناس خمینی تقدیم نمودند. اما نمونه‌ی مهم دیگری از این قبیل پارتی‌بازی‌ها، جلوگیری "مقامات" رژیم خمینی از اعزام "نورچشمی‌ها" و بستگان‌شان به جبهه‌های جنگ است که در سطحی گسترده جریان داشته و به نوبه‌ی خود جلوه‌ای از ماهیت کریه و ضد مردمی رژیم خمینی می‌باشد:

پارتی بازی برای جلوگیری از اعزام نورچشمی‌ها به جبهه!

رژیم خمینی که در راه پیشبرد سیاست‌های ارتجاعی و مقاصد توسعه‌طلبانه‌اش، صدها هزار تن از جوانان، دانش‌آموزان کارگران، روستائیان و... را به زور و اجبار و عوام‌فریبی به جبهه‌های مرگ و نیستی اعزام نموده و به کشتن می‌دهد، اما ایادی همین رژیم با توسل به مناسبات فامیلی و "پارتی"، مانع فرستادن فرزندان و خویشان و آشنایان خود به جبهه می‌گردند، چرا که نسبت به نتایج جنگ و آمار وحشتناک تلفات و زخمی‌ها و معلولین جبهه‌ها بیشتر از هر کسی آگاه می‌باشند. این قضیه بحدی گسترش پیدا کرده که یکی از نمایندگان مجلس ضد خلقی خمینی در این زمینه از دولت خواسته است تا "... با کسانی که از فرستادن فرزندان‌شان به خدمت سربازی از طریق سوء استفاده از موقعیت

حماسه‌های مجاهد خلق، لحظه‌های انقلاب

لحظاتی به عظمت و سنگینی کوه!

بقیه از صفحه ۲۶

دو بیمارستان را ترک کردند. * * * پایگاه چون ماههای قبل، هشیار و بیدار بود و آماده‌ی نبرد. "مهری" سلاحش را که تمیز کرده بود به دست گرفت و آن را فشنگ‌گذاری کرد و به فکر فرو رفت. "محمود" که اینک بهبود یافته بود، با دیدن سکوت "مهری" گفت: "چی در فکری؟" مهری گفت: "به این فشنگ‌ها فکر می‌کنم. فشنگ‌هایی که در صورت حمله‌ی مزدوران خمینی می‌بایستی در بدن من و تو جا می‌گرفتند... راستی فکرش را بکن

شود. پاسداران همچنان راهروها را تحت اشغال خود داشتند... ساعت از دوازده گذشت ولی نه از هجوم و نه از رفتن پاسداران خبری نشد و بیمارستان نیز همچنان شلوغ بود. از ساعت ۱۲ این سوال مدام در ذهن مهری تکرار می‌شد و به او امید می‌داد: "یعنی ممکنه آنها به دلیل دیگری به بیمارستان آمده باشند؟" و هنگامیکه ساعت ۲ بعد از نیمه‌شب فرا رسید دانست که پاسخ این سوال مثبت بوده است- پاسداران اندکی بعد از ساعت

از سری تجربیات روزنامه‌نگاران مجاهد خلق

روش ساختن گیرنده امواج ...

بقیه از صفحه ۲۵

به همین دلیل پیام دهنده می‌گوید "ولوم" دستگاه را زیاد کن. گاهی اوقات مرکز به یک واحد پیام می‌دهد و پس از چند دقیقه همان واحد را مجدداً صدا می‌کند و می‌پرسد که: "چرا نیامدی؟" و طرف مثلاً جواب می‌دهد: ماشین پنجر شده است. به این ترتیب می‌توان فهمید "کد"ی که قبلاً گفته شده است به این مفهوم است که "بیا مفر".

به همین ترتیب می‌توان پس از مدتی گوش کردن به مکالمات بی‌سیم دشمن، تمام "کد"ها را استخراج کرد. طبیعتاً هر کدام از ارگان‌ها "کد" مخصوص خود را دارند و همانطور که گفتیم با آشنا شدن به صدای "اپراتورها" می‌توان "کد" ارگان‌ها را از یکدیگر تشخیص داد. معمولاً اولین قسمت "کد" هر ارگان ثابت است. مثلاً کمیته‌ها با عدد ۳، شهربانی با ۱۰ و سپاه با ۵ شروع می‌کنند. برای استخراج اسامی کمیته‌ها و واحدها بهترین زمان، هنگام "حضور و غیاب" است. "اپراتور" کمیته‌ی مرکز، معمولاً در شروع کار خود کمیته‌های ۱۴ گانه را "حضور و غیاب" می‌کند. پس از حضور و غیاب کمیته مرکز، هر کمیته، ساختمان‌های فرعی و گشتی‌های مربوط به منطقه‌ی خود را "حضور و غیاب" می‌کند.

مراکز ۱۴ گانه کمیته‌ها برای حضور و غیاب گشتی‌های خود، اول "کد" گشتی و سپس "کد" خود را می‌گویند. مثلاً اگر "کد" یک کمیته، "رضوان" باشد "کد" واحدهای گشتی مربوط به وی "رضوان" به اضافه‌ی یک پسوند مثل ۱ و ۲ و ۳ ... می‌باشد. به این ترتیب، اسامی کمیته‌های ۱۴ گانه، کمیته‌های فرعی و واحدهای گشتی، استخراج می‌شود و تعداد آنها نیز مشخص می‌گردد. اگر با صدای اپراتورهای کمیته‌های ۱۴ گانه نیز آشنائی داشته باشید، سریعاً متوجه می‌شوید "کد" هر کمیته، چه می‌باشد. این کار با استمرار در گوش کردن "صامت" میسر است. روش استخراج "کد" دیگر ارگان‌ها نظیر سپاه و شهربانی نیز مشابه روش فوق است و هر اندازه که دشمن، "کد"های خود را تغییر داده و یا پیچیده کند، باز هم قابل کشف کردن می‌باشد.

علاوه بر اینکه صدای مراکز بی‌سیم، قوی دریافت می‌شود، بی‌سیم‌هایی که با پایگاه شما فاصله کمی داشته باشند و یا گشتی‌هایی که از نزدیکی پایگاه بگذرند نیز صدایشان قوی به گوش می‌رسد. پس از اینکه با صدای "اپراتور"های مراکز بی‌سیم آشنا شدید، می‌توانید اقدام به استخراج مفاهیم "کد"ها بکنید. برای اینکار می‌بایستی کلیه مکالمات "اپراتور" کمیته‌ی مرکز را یادداشت کنید و مفهوم هر کدام از آنها را که متوجه می‌شوید، در مقابلش بنویسید. مفهوم بعضی از "کد"ها سریعاً قابل تشخیص است. مثلاً پس از اینکه مرکز، کمیته‌ی را صدا زد، اولین جواب به مفهوم کلمه "بگوشم" می‌باشد. گاهی اوقات پیام‌دهنده، "کد"ی را می‌گوید طرف مخاطب نیز جواب می‌دهد. سپس پیام‌دهنده مثلاً می‌گوید "ولوم" دستگاه را زیاد کن. در این موقع مفهوم "کد" اول اینست که "آیا صدا خوب است؟" و مفهوم جواب این است که "خیر"

کمبود کالا، گرانی، احتکار، بازار سیاه و ... از بارزترین نتایج عملکرد سیستم غارتگرانه توزیع ...

بقیه از صفحه ۳۷

وقتی با اصطلاح دادگاه فوق در کوران یکسری تضادهای داخلی، قلابش به چند غارتگرانه درشت نظیر خاموشی و پورا شدن گرفت، خمینی محترمانه! با اصطلاح در آن را تخته نمود و دست اندرکاران آن را پخش و پلا کرد! و حالا پس از خاتمه‌ی آن نمایشات این ستاد جدید را - البته کمی بی‌سروصداتر - تشکیل داده است.

وحشیانه در مورد کسبه‌ی جزئی که خود قربانی غارتگران اصلی وابسته به رژیم هستند، خواهیم بود که بدیهی است نه تنها تأثیری در این شرایط بحرانی گرانی و احتکار و ... نخواهد گذاشت بلکه خود بیش از پیش بر دامنه‌ی بحران‌های رژیم منزلزل و پوسیده‌ی خمینی خواهد افزود.

می‌شناسد و بخوبی به ماهیت این نمایش "ریشه‌یابانه"! نیز وقوف کامل دارد. بنابراین تردیدی وجود ندارد که محصول این ستاد نیز - صرفنظر از جنبه‌های تبلیغاتی آن - چیزی جز شکار کردن و به تخته شلاق بستن و مجازات کردن کسبه‌ی جزئی و تأمین دادن به

"دادگاه‌های ویژه‌ی امور صنفی" و شلاق زدن‌ها و جریمه کردن‌ها و تیغ زدن‌های کسبه‌ی جزئی کجا رفت و سر از کجا درآمد؟ مگر برای همین به اصطلاح مبارزه با گرانی‌فروشی و ... در نظر گرفته شده بود؟ البته پاسخ این سوالات پیشاپیش روشن است چرا که وقتی به اصطلاح دادگاه فوق در کوران یکسری تضادهای داخلی، قلابش به چند غارتگرانه درشت نظیر خاموشی و پورا شدن گرفت، خمینی محترمانه! با اصطلاح در آن را تخته نمود و دست اندرکاران آنرا پخش و پلا کرد! و حالا پس از خاتمه‌ی آن نمایشات این ستاد جدید را - البته کمی بی‌سروصداتر - تشکیل داده است. ولی جالب اینکه این بار برای ممانعت از فعال شدن تضادهای درونی، رژیم خمینی صرفاً "شناسائی" را در دستور کار ستاد فوق قرار داده است (البته با تأکید بر اینکه این شناسائی مربوط به افراد و اشخاص نیست!) و به این ترتیب ستاد مزبور را با شمیرهای چوبی وارد صحنه‌ی نمایش کرده است. ستادی که بدون شک با تنها کسانی که کاری ندارد همانا دزدان و غارتگران و محترمان اصلی است چرا که از قدیم گفته‌اند: "چاقو که دسته‌ی خودش را نمی‌برد!!" ملاحظه کنید: (کلیشه‌ی شماره‌ی ۱) روشن است که رئیس‌جمهور جنایتکار رژیم خمینی، شرکاء دزد خود یعنی تجار حزبی و وابسته به رژیم در بازار را کاملاً

در بخشنامه‌ی خطاب به دادرها و دادگاهها: دادستان کل کشور خواستار مبارزه شدید با احتکار و گرانفروشی شد



غارتگران اصلی نخواهد بود. دلیل آن نیز اطلاعیه‌ی اخیر دادستانی جنایت‌پیشه به دادرها و دادگاه‌های سرکوبگر خمینی در سراسر کشور است. آنطور که معلوم است، همانند دادگاه‌های سیار آخوندهای جنایتکار که برای شلاق زدن معنادین براه افتاده، چه بسا شاهد راه‌اندازی یکسری دیگر از این جنایات و اعمال

مردم "گالیکش" در اعتراض به رژیم خمینی ...

از صفحه‌ی آخر

به همین جهت اهالی گالیکش (و بطور عمده زنان و کودکان) در تاریخ ۸ / فروردین ۶۲ / قسمتی از جاده‌ی فوق‌الذکر را اشغال نموده و آنرا مسدود می‌کنند. در اثر بسته شدن جاده حرکت اتومبیل‌ها و اتوبوس‌های مسافربری در جاده متوقف شده و صفی از وسائل نقلیه بطول یک کیلومتر ایجاد می‌شود. ایادی مزدور رژیم در گالیکش با اطلاع از این اقدام اعتراض‌آمیز مردم، تعداد زیادی از پاسداران کمیته‌ی گالیکش را جهت سرکوب آنان می‌فرستند و این مزدوران نیز به زور، زنان و کودکان محروم گالیکش را پراکنده می‌سازند. ولی ایادی رژیم به دلیل ترس و وحشتشان از گسترش اعتراض روستائیان و بخصوص سرایت آن به روستاها و شهرهای نزدیک، به اهالی قول رسیدگی می‌دهند و تعدادی نانکر آب آشامیدنی برای آنان می‌فرستند، که بدین ترتیب اعتراض آنان موقتاً خاتمه پیدا می‌کند.

غارتگران اصلی نخواهد بود. دلیل آن نیز اطلاعیه‌ی اخیر دادستانی جنایت‌پیشه به دادرها و دادگاه‌های سرکوبگر خمینی در سراسر کشور است. آنطور که معلوم است، همانند دادگاه‌های سیار آخوندهای جنایتکار که برای شلاق زدن معنادین براه افتاده، چه بسا شاهد راه‌اندازی یکسری دیگر از این جنایات و اعمال

کلیشه‌ی شماره‌ی (۱)

کیمیان

رئیس جمهوری در دیدار با مسئولان ستاد شناسائی عاملین احتکار و علل گرانفروشی:

علل گرانی را دقیقاً پیدا کنید و وقتی آنرا شناختید به حل ریشه‌ی آن بپردازید

ستادشناسی عاملین احتکار، علل گرانی و گرانفروشی که پدیده‌ی فزاینده‌ی حضرت امام خمینی رهبر انقلاب و بیانیگزار جمهوری اسلامی ایران، تشکیل شده است، پیش از ظهر پنجشنبه با حجت‌الاسلام سید علی‌خامنه‌ای رئیس‌جمهوری ملاقات کردند.

در این ملاقات ابتدا گزارشی از چگونگی تشکیل این ستاد و برنامه‌های آینده آن جهت بررسی علل ریشه‌ی گرانی به استحضار ریاست جمهوری رسید. آنگاه حجت‌الاسلام خامنه‌ای با اشاره به این که تشکیل این ستاد کار بسیار مهمی است گفت: خود شما بهترین کسانی هستید که می‌توانید علل گرانی را پیدا نموده و با آن مبارزه کنید. بایستی ببینید که مشکل اصلی کاردر کجاست. در پیدا کردن مشکلات اقتصادی ب فکر این نباشید که مشکلات و تغییرات را به گردن هم بیندازید، بلکه بایستی مشخص کنید که علت اصلی چیست.

پیام سازمان مجاهدین خلق ایران بمناسبت یازدهمین سالروز شهادت بنیانگذاران و دو تن از اعضاء کادر مرکزی

بقیه از صفحه ۲

در قساوت و شکنجه و در دروغ و نیرنگ نیز هیچ حد و مرزی را محترم نشمرده و بازهم نخواهند شمرد. با این همه، دامان عطفوت و محبت خلق برای پرورش هزاران هزار مجاهد خلق در این مدت هر روز بیش از پیش گسترده تر گردیده است.

رمز این نکته ودلیل این پیوند، قبل از هر چیز در اینست که سازمان مجاهدین خلق ایران از بنیانگذاران کبیرش تا میلیشیای مجاهد خلق در سراسر کشور و در هر گجای جهان، هرگز در سودای جاه و نام و مکتب گروهی و فردی نبوده و جز فداکاری در راه آزادی و رهائی مردم برای خود "حق" و "وظیفه‌ای" نشناخته است و این حقیقتی است که امروز نیز در روند شکوهند تعمیق انقلاب و در گشاکش روزمره‌ی ابتهالات و آزمایشات متعدد، بیش از هر زمان دیگر می‌درخشد و نتیجتاً بر استحکام و گسترش پیوندهای مردمی مجاهدین خلق ایران می‌افزاید. بنابراین به حکم ریشه‌داری عمیق فرهنگی و تاریخی و اجتماعی و پشوانه‌ی خونبار انقلابی این پیوند، تردیدی نیست که بازهم از این پس هیچ تلاش و تمهیدی بر علیه آن و بمنظور "مجاهدزائی" چه در جوخه‌های اعدام یا اطاق‌های شکنجه، چه در مراکز طراحی‌های استعماری و چه در کسوت فرصت‌طلبی‌های مختلف، سرنوشتی جز تجارب پیشین نخواهد داشت و به جایی نخواهد رسید.

هموطنان عزیز؛

امروز گرامیداشت بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق ایران فی‌الواقع گرامیداشت "امید و ایمان" و "آگاهی و عمل" و "عزت و شرف" و نفی هرگونه "یاس و انفعال"، "سردرگمی و بی‌عملی" و "سستی و زبونی" است.

بنیانگذار کبیر ما محمد حنیف‌نژاد در وصایای خود "خیانت به امید و اعتماد مردم" را بزرگترین خیانت‌ها شمرده است. خیانتی که امروز جامعه و انقلاب ما با گسترده‌ترین و عمیق‌ترین نوع آن یعنی "خیانت خمینی"، روبرو گردیده و برآستی اگر "نسل حنیف" گمراهت برنمی‌بست و اگر "راه حنیف" و آموزش‌های او نبود، این خیانت عظیم تاریخی با میهن و ملت ما چه می‌کرد؟ و آثار مخرب و مسموم آن از اعماق جامعه و تاریخ ایران چگونه قابل زدودن بود؟

و برآستی اگر سازمان مجاهدین خلق ایران با تمام هویت ایدئولوژیکی، خطوط سیاسی و سنت‌ها و ساخت ویژه‌ی تشکیلاتی خود دقیقاً در ضدیت تمام‌عیار با آنچه امروز خمینی مظهر پلید آن بشمار می‌رود، بنیان نهاده نمی‌شد، تاریخ امروز و آینده‌ی ایران چگونه رقم می‌خورد؟

آری "نسل حنیف" نسل انقلاب کبیری که امروز در سراسر ایران برای سرنگونی رژیم ضدبشری خمینی و کسب آزادی و استقلال ملی برپا است، در شرایطی به تجلیل بنیانگذارانش می‌پردازد که با تمام هستی خود برای ادامه‌ی راه آنان به پا خاسته و در ظلمات غدر و خیانت خمینی، برای حراست از مشعل امید و اعتمادی که آنان برافروختند و پیام "وفا و صداقت انقلابی" که آنان در راهش جان باختند، پاکبازانه‌تر و درخشان‌تر از هر زمان دیگر، مهیا است.

آری "مجاهدین خلق" برآنند که در تداوم راه بنیانگذاران کبیر خود نه فقط استقلال و آزادی ایران بلکه "کلمات" و "مفاهیم" انقلابی و بویژه فرهنگ و ایدئولوژی جاودان "اسلام" و "توحید" را نیز از چنگال غدر و خیانت خمینی نجات بخشند. و برآستی امروز چه کسی قبول می‌کند که خمینی به اسلام و به

قرآن باور دارد؟ و مگر اکنون محتوا و عملکرد تمایلات منحط ارتجاعی او و شهوات قدرت‌پرستانه‌ی ضد خلقی و ضدخدائیش که روزی می‌گوشید آن را در پشت دعاوی اسلام‌پناهان پنهان سازد، به عیان‌ترین و رسواترین وجه ممکن (و البته به بهای رنج و خون و فدای بیگران) در برابر چشم عموم جهانیان گسترده نیست؟ و مگر امروز شخص او علناً از اینکه ایرانیان و جهانیان از "اسلام راستین" سخن می‌گویند و به دعاوی او باور ندارند؛ بگرات شکوه نمی‌کند؟

پس بگذارید تا خمینی فی‌المثل مفهوم مقدس و تاریخ‌ساز فدا و شهادت را "خرافه‌ای پوچ و مبتذل" جلوه دهد و با شیادی و دجالگری و عوامفریبی، آن را به وسیله‌ای در خدمت "ویرانگری" و "تبهکاری" حکومتش بدل نموده و برای انهدام حرث و نسل میهن و قلع و قمع آزادی و استقلال کشور بکارگیرد. اما مجاهدین با جهت‌گیری آگاهانه‌ی انقلابی در راستای "ترقی و تکامل" اجتماعی و برای شگفتن جلوه‌های نوین "زندگی" و "سازندگی" و نیل به صلح و آزادی و استقلال ملی

همه‌ی موارد ارزنده و سنن پرافتخار و تاریخی مبارزات ملی از مجاهدین صدر مشروطه تا مجاهدین جنگل و تانهضت ضد استعماری مردم ایران به رهبری دکتر مصدق فقید، با یک "جهش" انقلابی و ایدئولوژیکی عظیم که در زمینه‌ی همان مبارزات تاریخی و در پرتو ایدئولوژی انقلابی اسلام، امکان یافته بود، در بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق ایران و بویژه بنیانگذار کبیر ما محمد حنیف‌نژاد به هم پیوست، به "تکامل" و حیاتی تازه راه برد و آنگاه به همت ایمان استوار و اندیشه‌ی ژرف و خصائل والا‌ی انقلابی آن گروه اندک - که خود از قلب نهضت ملی ایران بپا خاسته بودند - در تار و پود "سازمان مجاهدین خلق ایران" جریان یافت و به سرمایه‌ی جاودانه‌ی تاریخ و مبارزات آینده‌ی خلق قهرمان ایران تا نیل به جامعه‌ای آزاد، توحیدی و عاری از طبقات تبدیل گردید.

عملاً مفهوم و مدلول دیگری از "فدا" و "شهادت" را عرضه می‌دارند که پیشروترین و آگاه‌ترین فرزندان رشید خلق، نخستین مشتاقان جانباز آن هستند. همان شهادتی که چهارم خرداد ۱۳۵۱ با همه‌ی خصوصیات شهیدان والا مقامش و با همه‌ی پیامدها و برکات رهائی‌بخش خود، سبب و مصداق پرشکوه آن محسوب می‌گردد.

و بگذارید خمینی با مردمی که روزی برای عبورش فرش خون گسترده بودند، جز "غدر و خیانت" روا ندارد و برای حفظ قدرتی که از قبل خون و رنج ملت ایران و شکنجه و شهادت فرزندان رشیدش بر آن چنگ انداخت، از هیچ دناوت و جنایتی فروگذار نکند، اما همین خلق، مجاهدینی را پرورده است که در راه مصالح و منافع عالی‌ه‌ی او هرگز به هیچ مصلحت و منفعت گروهی نمی‌اندیشند و در روز ابتلا، تمامی موجودیت فیزیکی و سازمانی خود را نیز در طبق اخلاص نهاده و بی هیچ درنگی در ادای وظیفه‌ی ملی خود پیوسته از پذیرش هر گونه ریسک و خطری نیز در این مسیر استقبال می‌کنند.

پس آنانکه در حاشیه و کنار، بدور از متن مبارزه‌ی انقلابی خلق، در ضدیت با مجاهدین خلق ایران و برای رونق بازار مجاهدزائی، فضای مسموم خمینی‌گزیدگی را مغتنم شمرده و آگاهانه به مقایسه‌ی خمینی و مجاهدین و ایدئولوژی آنها می‌پردازند و سپس به الفاظ مختلف از خطر عهدشکنی مجاهدین بر حذر می‌دارند؛ چرا از سرانجام سایر شبهه‌سازان و عوامفریبان عبرت نمی‌گیرند؟ و چرا به قیاس مطلقاً باطل و صوری دو جریانی می‌پردازند که بنیاد و ماهیت و اسلوب عملکردشان، اساساً در ضدیت آشتی‌ناپذیر با یکدیگر "تعریف" و معین می‌شود؟ البته ما یقین داریم که مردم ایران در

جریان نبردی بی‌امان و قهرآمیز - که خود هر روز و هر ساعت بسیاری از صحنه‌های آنرا در سراسر کشور تجربه کرده‌اند - خمینی و مجاهدین را در عمل از یکدیگر باز شناخته و بر همین مبناست که به نفی و طرد خمینی و استقبال از مجاهدین پرداخته‌اند.

آری حق و حقیقت و مفهوم واقعی کلمات که در واقع حامل گنجینه‌ی معرفت نوع انسان و پیام رهائی و تکامل او است، نه تنها هرگز مغلوب "دجالگری" و شیادی و ستمگری خمینی نمی‌شود؛ بلکه در جریان مبارزه و مقاومت انقلابی به پیشتازی و فداکاری فرزندان آگاه و رشید خلق، پربارتر و غنی‌تر از پیش به اثبات و پیروزی می‌رسد و چنین است که سرانجام همه‌ی انواع "شبهه‌آفرینی" و "شبهه‌سازی"های صوری و عوامفریبانه، جز اینکه خود عبرت‌آموز نسل‌های بعدی گردند، مآلاً راه به جایی نمی‌برند. بخصوص که در بوته‌ی آزمایش و در روند تعمیق انقلاب و بروز ماهیت واقعی نیروها و دعاوی مختلف، تنها صاحبان اصالت و صداقت انقلابی سرفراز می‌مانند.

همه‌ی موارد ارزنده و سنن پرافتخار و تاریخی مبارزات ملی از مجاهدین صدر مشروطه تا مجاهدین جنگل و تانهضت ضد استعماری مردم ایران به رهبری دکتر مصدق فقید، با یک "جهش" انقلابی و ایدئولوژیکی عظیم که در زمینه‌ی همان مبارزات تاریخی و در پرتو ایدئولوژی انقلابی اسلام، امکان یافته بود، در بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق ایران و بویژه بنیانگذار کبیر ما محمد حنیف‌نژاد به هم پیوست، به "تکامل" و حیاتی تازه راه برد و آنگاه به همت ایمان استوار و اندیشه‌ی ژرف و خصائل والا‌ی انقلابی آن گروه اندک - که خود از قلب نهضت ملی ایران بپا خاسته بودند - در تار و پود "سازمان مجاهدین خلق ایران" جریان یافت و به سرمایه‌ی جاودانه‌ی تاریخ و مبارزات آینده‌ی خلق قهرمان ایران تا نیل به جامعه‌ای آزاد، توحیدی و عاری از طبقات تبدیل گردید.

خلق مجاهد پرور ایران؛ فرزندان مجاهد شما مفتخرند که تاکنون در ادامه‌ی راه بنیانگذاران خود سرفراز و موفق بوده‌اند و برآنند تا نبرد رهائی‌بخش و یگانه‌سازی را که آنان بنیاد نهادند، بر علیه هرگونه استبداد و استعمار و استثمار به پیش برند. این نبرد بی‌امان در مرحله‌ی کنونی تاریخ ایران برای کسب آزادی و استقلال ملی و حاکمیت مردمی با شکوه و عظمت تمام در سراسر ایران گسترده است و در جریان ظفرنمون آن رژیم ضدملی، ضد خلقی و ضدخدائی خمینی درهم شکسته شده و محکوم به فروپاشی و سرنگونی قطعی گردیده است. فرزندان مجاهد خود را در جریان این نبرد دوران‌ساز از هر طریق و به هر میزان که می‌توانید یاری کنید.

پیام ما در یازدهمین سالگرد شهادت بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق ایران - و بویژه بنیانگذار کبیر ما شهید محمد حنیف‌نژاد - تکرار همان پیامی است که آنان در آخرین لحظات زندگی خطاب به مجاهدین خلق ایران فرستادند:

"... در هر شرایطی باید مقاومت کرد. باید نهراسید. باید دشمن خونخوار را محکوم و خوار نمود. باید پوشش تیره و تاری که آسمان میهن ما را احاطه کرده و جو خفقان را ببار آورده است از هم درید..."

جاودان باد خاطره‌ی بنیانگذاران کبیر
سازمان مجاهدین خلق ایران
پیروز باد آرمان رهائی‌بخش جامعه‌ی بی‌طبقه‌ی توحیدی
سلام بر خلق - سلام بر آزادی
مرگ بر خمینی - مرگ بر امپریالیسم
سازمان مجاهدین خلق ایران
۱/ خرداد ۶۲

اطلاعیه دفتر مجاهدین خلق در پاریس

**کنسول ایران در قطر و کاردار سابق
و وابسته سیاسی ایران در سریلانکا
به شورای ملی مقاومت پیوستند**

روز گذشته آقای باقر حسینخانی کنسول ایران در قطر، طی مصاحبه‌ای که با روزنامه‌ی لوس آنجلس تایمز در نیویورک انجام داد، اعلام کرد که: "رژیم خمینی تنها بر کشتار و شکنجه و تاراج سرمایه‌های نفتی ایران و جنگ و بحران متکی است و هیچگونه آینده‌ای ندارد" آقای حسینخانی که مدت ۱۵ سال در وزارت خارجه‌ی ایران سابقه‌ی کار دارد، رژیم خمینی را، فاقد هرگونه مشروعیت دانسته و گفت بدنیا ل دعوت آقای رجوی مسئول شورای ملی

مقاومت مبنی بر قطع همکاری با رژیم خمینی، پست خود را در کنسولگری رژیم خمینی در قطر ترک می‌کند و به شورای ملی مقاومت می‌پیوندد.

همچنین آقای جعفر آرمگین کاردار سابق و وابسته‌ی سیاسی سفارت رژیم خمینی در کلمبو (سریلانکا) که اکنون در پاریس بسر می‌برد، نیز طی نامه‌ای به برادر مجاهد مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت گفت: "رژیم خمینی جز زندان، شکنجه و کشتار و تورم و بقیه در صفحه ۴

*** اعتصاب موفقیت
کارگران صنایع قالی بافی
راوندکاشان**

*** اعتراض کارگران کارخانه
نساجی «پوشینه» قزوین**

*** مردم "گالیکش"**

در اعتراض به

رژیم خمینی و بخاطر

نداشتن آب آشامیدنی

جاده‌گران - مشهد

را بستند

در صفحات ۵ و ۳۰

بر اساس گزارشات کاملاً موقتی که از داخل رژیم خمینی دریافت شده است؛ بدنیا ل مصاحبه‌های رهبران حزب توده و بازتاب گسترده‌ی اجتماعی آن بر علیه رژیم که خود، متحدانش را اینچنین افشاء می‌کند و از آنجا که این سری مصاحبه‌ها ضمناً خود رژیم خمینی را نیز بغایت بی‌آبروتر کرده است؛ مقامات امنیتی و سیاسی رژیم خمینی (چنانکه در اعلامیه‌ی مورخ ۲۲ اردیبهشت دفتر مجاهدین خلق در پاریس نیز اشاره شده است) دستور داده‌اند

اطلاعیه دفتر مجاهدین خلق در پاریس

**فشار برای وادار ساختن زندانیان سیاسی
به مصاحبه‌های تلویزیونی**

تا شکنجه و فشار بر علیه گروه‌هایی از سایر زندانیان به منظور وادار کردن آنها به مصاحبه‌های تلویزیونی بویژه بر علیه سازمان مجاهدین خلق ایران و شورای ملی مقاومت افزایش یابد. در درجه‌ی اول هدف این تاکتیک ضد بشری در شرایط حاضر خنثی کردن بخشی از آثار اجتماعی مصاحبه‌های رهبران حزب توده، تا آنجا که بر ضد خود رژیم خمینی بوده، می‌باشد.

بقیه در صفحه ۴

کشف يك سلسله از جنایات

مخفیانه رژیم خمینی

در جهرم

اخیرا در شهر جهرم پرده از روی یکی از رذیله‌ترین جنایات آدمکشان رژیم خمینی برداشته شده و مردم این شهر درباره‌ی آن صحبت می‌کنند و خشم و نفرت خود را از عاملان جنایتکار آن ابراز می‌دارند. ماجرا از کشف چند جسد در بقیه در صفحه ۱۳

در جریان درگیری کارگران معادن ذغال سنگ «زیراب»

با عوامل مزدور رژیم یکی از مسئولین انجمن

ضد اسلامی بهلاکت رسید در صفحه ۵

مقاله وارده

فرهنگ ردیه نویسی

از: ابوذر ورداسی

در صفحه ۱۲

نمونه‌هایی از اعترافات

سرسپردگان خمینی در رابطه با

مسئله "پارتی بازی" و

سوء استفاده از قدرت

در رژیم سرپا فساد خمینی

در صفحه ۲۸

نامه‌های خود را برای "مجاهد" و هم چنین رادیو "صدای مجاهد" به آدرس‌های زیر ارسال دارید:

انگلستان

BM BOX 9090
LONDON
WCIN 3XX
ENGLAND

اتریش

Pf:6
1110 WIEN
AUSTRIA

آلمان

Pf.: 800552
5_Köln 80
W_Germany

فرانسه

B.P 214
92108 BOULOGNE
BILLANCOURT
CEDEX
PARIS FRANCE

برای ارتباط مستقیم با دفتر برادر مجاهد مسعود رجوی مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران با آدرس زیر مکتب کنید:

B.P.18 95430
AUVERS_SUR_OISE
FRANCE

فرانسه

کمک‌های مالی خود را به یکی از حساب‌های زیر واریز نموده و حواله‌ی آن را به یکی از آدرس‌های مقابل ارسال دارید:

انگلستان
Midland Bank plc
281 Chiswick High Road
London W4 4HJ
England
A-Khodabandeh
N. 91082078

از خارج فرانسه
BANK SOCIETE GENERAL
N°:58133126 Mr. EBRAHIM AG. CENTRALE ETRA
(PARIS FRANCE) code guichet 03002
در داخل فرانسه
B.N.P. PONTOISE 1269652

هم میهنان!
در مبارزه برای سرنگونی رژیم ضدبشری خمینی، استمرار و گسترش مقاومت خونین خواهران، برادران و فرزندان مجاهد شما نیازمند حمایت‌های مالی است. حتی از کمک‌های اندک در مسیر تقویت مقاومت فروگذار نکنید و به تاثیرات آن کم بها ندهید. کمک‌های مالی خود را به هر میزان و از هر طریقی که می‌توانید به سازمان مجاهدین خلق ایران، هسته‌های مقاومت و میلیشیای، مجاهد خلق برسانید.

برای آبرونه شدن "مجاهد" در خارج از کشور فرم زیر را در کاغذ جداگانه‌ی پر کرده و به همراه بپای اشتراک به آدرس پستی زیر ارسال نمائید:

فرانسه
A.E.M B.P49
75462 Paris CEDEX 10 FRANCE

Nom: _____
Prénom: _____
Adresse: _____

بهای اشتراک:

- سه ماهه معادل ۱۶۰ فرانک
- شش ماهه ۳۱۰ فرانک
- یکساله ۶۰۰ فرانک

دستور محوری روز:

گسترش هسته‌های مقاومت مسلحانه در سراسر کشور برای انهدام پاسداران سرکوبگر ارتجاع، شکستن طلسم اختناق و تدارک قیام‌رہائی بخش عمومی